

ماهنامه تحلیلی
ویژه هادیان سیاسی بسیج

امام خامنه ای (مدظله العالی) :

این دو عضو خدمتگذار باید همیشه
به عنوان عناصر فراموش نشدنی در
تاریخ دولت خدمتگذار جمهوری اسلامی
و انقلاب اسلامی در خاطره ها زنده بماند.

هدایت

سال چهاردهم

سال ۱۳۹۳

شماره - ۱۵۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه

هدایت

«نشریه تحلیلی سیاسی»

«ویژه هادیان سیاسی»

معاونت سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

شماره ۱۵۰ - مرداد ماه سال ۱۳۹۳

«هدایت»

«ماهنامه تحلیل سیاسی»

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: عبدالله داورزنی

سر دبیر: حمید عبداللهی

تایپ و صفحه آرایی: شهلا مهدوی

طرح جلد: عباس رستمی

ویراستار: غلامرضا گودرزی

مخاطبان: هادیان سیاسی بسیج

همکاران این شماره:

۱- علی آزمی ۲- علی مرادزاده ۳- رمضان شعبانی سارویی

۴- وحید ظهوری ۵- سلیمان ابید ۷- علی کریمیان ۸- قاسم غفوری

شمارگان: ۷/۵۳۲

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۴ - ۱۷۸۴۵

تلفن و نمابر نشریه: ۶-۳۳۲۳۹۶۷۳

پست الکترونیکی هادی (ایمیل): ssb۱۱۰@chmail.ir

نشانی ما روی شبکه: www.hadinews.ir

سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۰۰۸۰

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان ارجمند:

- ✓ ماهنامه هدایت متعلق به هادیان سیاسی است، بنابراین بخشی از مقالات نشریه به مطالب ارسالی هادیان سیاسی اختصاص دارد. انتظار می‌رود هادیان، عزیز ما را یاری فرمایند.
- ✓ انتقادات و پیشنهادهای ارسالی هادیان سیاسی، موجب غنای مطالب این نشریه خواهد شد.
- ✓ مقالات و مطالب ارسالی برای نشریه، مسترد نخواهد شد.
- ✓ نشریه هدایت در اصلاح، ویرایش، تلخیص و چاپ مطالب آزاد است.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، بلامانع است.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
-------	------

سفن هدایت.....	۱
----------------	---

کلام نور.....	۵
---------------	---

بخش سیاسی

* دولت وحدت ملی افغانستان و آینده پیش روی.....	۹
* جدایی طلبی کردها در عراق و جایگاه آن در طرح خاورمیانه بزرگ.....	۲۴
* اهداف رژیم صهیونیستی در حملات نظامی علیه غزه.....	۳۹
* تأملی بر تاکتیک‌های دشمن در نبرد محاسباتی با جمهوری اسلامی.....	۵۱
* سیاست‌زدگی آفت تشکل‌های دانشجویی.....	۶۹
* افق دولت جدید عراق با نگاهی به چالش‌های پیش‌رو.....	۷۷

بخش اقتصادی

۹۳.....* رمزگشایی از بسته خروج از وضعیت رکود تورمی.

اندیشه سیاسی اسلام

۱۰۵..... اصول سیاست خارجی اندیشه امام خمینی^(ره)

۱۲۳..... **بخش پرسش و پاسخ**

ناکامی رژیم صهیونیستی در شکست اراده مقاومت

مقاومت ۳۰ روزه مردم مظلوم غزه در زیر شدیدترین حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی از جهات مختلف حایز اهمیت است. مقاومت در برابر حملات سهمگین و جنایات ارتش تا بن دندان مسلح رژیم غاصب اسرائیل که برای کشتار مردم بی‌دفاع (زنان و کودکان) از همه تجهیزات پیشرفته (به جز سلاح هسته‌ای) که غربی‌ها در اختیار این رژیم قرار دادند استفاده کرده، حکایت از اراده پولادین و توان فزاینده مردم مسلمان غزه و روح مقاومت در کالبد زخم‌خورده غزه دارد که پیروزی را برای فلسطینیان به ارمغان آورده است.

اگرچه حمایت کشورهای غربی و خیانت برخی از سران کشورهای عربی، و سکوت مجامع بین‌المللی دست این جانی کودک‌کش را در جنایت ضد بشری باز گذاشت، اما حماسه مقاومت مردم غزه سبب شد تا

سازمان
مقاومت

حمایت از کشور فلسطین بالاخص باریکه غزه جزء مطالبات اصلی افکار عمومی در نزد جهانیان قرار گیرد.

حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به مردم غزه که قتل عام گسترده زنان و مردان و به ویژه کودکان این باریکه را در پی داشت، در واقع هولوکاست دیگری است که توسط صهیونیست‌های درنده‌خو و کودک‌کش صورت پذیرفت و به قول حضرت آقا که در خطبه‌های پرصلابت نماز عید فطر امسال فرمودند: «آنچه امروز سردمداران رژیم صهیونیست انجام می‌دهند یک نسل‌کشی است، یک فاجعه عظیم تاریخی است».

علی‌رغم خسارت جانی که منجر به تقدیم نزدیک به دو هزار شهید و ده هزار مجروح و خسارت سنگین مالی در ۳۰ روز مقاومت، به غزه گردید، استقامت مردم غزه سبب شد بار دیگر سران اشغالگر قدس به شکست خود اعتراف نموده و طعم تلخ شکست را چشیدند و مفتضحانه اعلام آتش‌بس، و با خفت و خواری از مرزهای غزه عقب‌نشینی کردند و این خود یکی از دستاوردهای مهم برای مسلمانان غزه به شمار می‌رود.

رژیم اشغالگر قدس که با هدف در هم شکستن توان مقاومت و نابودی توان موشکی و از بین بردن تونل‌های ارتباطی غزه دست به حمله گسترده هوایی و زمینی زده بود نه تنها به اهداف خود نرسید، بلکه در این دوره هم در برابر توان موشکی جنبش جهاد اسلامی فلسطین و مبارزین فلسطینی و قدرت مقابله زمینی آنان تاب و توان خود را از دست داده و از توهم نفوذناپذیر بودن سپر دفاعی گنبد آهنین خود مأیوس و ناامید شد و این یکی دیگر از دستاوردهای مقاومت بود که انگشت حیرت را به دهان صهیونیست‌ها فرو برد.

نکته مهمی که در این جنگ قابل اشاره است، از بین رفتن امنیت برای

ساکنان مناطق اشغالی است. تأمین امنیت اشغالگران به عنوان بزرگ‌ترین راهبرد سران سفاک و قاتل صهیونیست‌ها و رکن اصلی و محور اساسی آنها است که با شلیک موشک‌های مبارزان فلسطینی ماهیت خود را از دست داده و بر آنها و حامیان‌شان ثابت شده است که قدرت نظامی و بومی‌شده رزمندگان فلسطینی فراتر از تصور آنان است و روزهای مقاومت هر چه طولانی‌تر می‌شود این توانایی بیشتر به اثبات می‌رسد. شاهد این مدعا، هدف قرار گرفتن شهرهای مهم اسرائیل از جمله حیفاء، تل‌آویو، عسقلان و ... از آغاز تجاوز رژیم صهیونیستی تاکنون است که در صورت ادامه و استمرار تجاوز اشغالگران، این مقابله به مثل هم ادامه خواهد داشت.

مقاومت مردم غزه، سبب آماده‌سازی افکار عمومی و مجاب کردن آنها به تسلیح فلسطینی‌های ساکن در کرانه باختری شده و خوشبختانه این فضا را پدیدآورده است که فلسطینی‌های تحت ظلم و ستم نظامیان رژیم اسرائیل در کرانه باختری رود اردن نیز باید برای گرفتن حق خود، همچون مردم مظلوم غزه، مسلح شده و در برابر قداره‌بندان تل‌آویو مقابله نظامی کنند. این مطالبه اگر محقق شود ناقوس مرگ رژیم صهیونیستی زودتر از آنکه به تصور آید به صدا در خواهد آمد؛ چراکه رژیم صهیونیستی توان جنگیدن در دو جبهه نظامی را نخواهد داشت.

ایستادگی و مقاومت یک‌ماهه مردم غزه در برابر جنایات صهیونیست‌ها نه تنها توانست ماشین سرکوب این رژیم را کند و ناکارآمد کند، بلکه موجی از خشم و غضب جهانی را علیه آنها برانگیخت. به جوش آمدن احساسات انسانی و بیدار شدن وجدان مسلمانان و غیر مسلمانان در اقصی نقاط این کره خاکی از شرق دور گرفته تا اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی و لاتین همگی ناشی از روحیه مقاومت مردم غزه است که به یاری خداوند بیداری تمامی

مسلمانان و مستضعفان جهان را در پی خواهد داشت و این نویدی است بر پیروزی نهایی مردم مظلوم و مقاوم فلسطین بر رژیم خون‌آشام و سفاک اسرائیل غاصب در آینده. ان شاءالله

قضیه غزه قضیه اول دنیای انسانیت

امروز قضیه اول جهان اسلام قضیه غزه است؛ شاید بشود گفت قضیه اول دنیای انسانیت، قضیه غزه است. سگ هاری و گرگ درنده ای به انسان‌های مظلوم حمله کرده است؛ چه کسی مظلوم‌تر از کودکان معصومی که در این حملات جان خود را مظلومانه از دست دادند؟ چه کسی مظلوم‌تر از مادرانی که فرزندان خودشان را در آغوش خودشان گرفتند و به چشم خود مرگ و پری زدن آنها را مشاهده کردند؟ رژیم غاصب صهیونیست کافر، دست به چنین جنایاتی زده است امروز در مقابل چشم بشریت و انسانیت؛ بشریت باید عکس‌العمل نشان بدهد.

سه نکته گفتنی در باب مسأله غزه

۱- نکته اول این است که آنچه امروز سردمداران رژیم صهیونیست انجام می‌دهند، یک نسل‌کشی است؛ یک فاجعه عظیم تاریخی است، و مجرم و پشتیبانان مجرم باید در سطح جهانی محکوم بشوند و باید مجازات بشوند. مجازات اینها چیزی است که سخنگویان ملت‌ها و مصلحان عالم و دلسوزان عالم باید مطالبه کنند؛ مرور زمان هم شامل آن نمی‌شود. باید مجازات بشوند؛ چه در رأس قدرت باشند، چه آن‌وقتی که از قدرت برکنار شدند و سقوط کردند؛ هم مرتکبان این جنایات، هم آن کسانی

که دارند علناً از اینها پشتیبانی می‌کنند که در خبرها می‌شنوید و می‌بینید.

۲- نکته دوم این است که قدرت تحمل و مقاومت مردمی را که پای حرف حق خودشان ایستاده‌اند، ببینیم. مردمی محصور از همه طرف، در یک نقطه کوچک و محدود: دریا به رویشان بسته، خشکی به رویشان بسته، مرزها تماماً به روی آنها بسته؛ آب آشامیدنی‌شان، برقشان، امکاناتشان غیر قابل اطمینان، همه از دشمنی دشمن و از حمله دشمن و هیچ‌کس هم به آنها کمک نمی‌کند. این مردم در مقابل یک دشمن مسلح خبیث بی‌رحمی مثل رژیم صهیونیست و رؤسای پلید و خبیث و نجس آن رژیم قرار گرفته‌اند و آنها هم بدون هیچ ملاحظه‌ای شب‌وروز دارند می‌کوبند؛ [اما] این مردم ایستاده‌اند، مقاومت می‌کنند؛ این درس است. این نشان می‌دهد که قدرت مقاومت انسان، قدرت ایستادگی یک مادر که فرزند خود را در مقابل خود کشته می‌بیند [یا] یک زن که همسر یا برادر و پدر خود را زیر فشار می‌بیند، از آنچه ما در ذهن خودمان تصور می‌کنیم، به مراتب فراتر است. قدرت خودمان را بشناسیم.

۳- نکته سوم این است که سردمداران سیاسی استکبار می‌گویند باید حماس و جهاد را خلع سلاح کنیم. یعنی چه خلع سلاح کنیم؟ یعنی حالا اینها یک تعدادی موشک دارند که در مقابل حملات بی‌امان دشمن لااقل از خودشان مختصر دفاعی بکنند، [اما] همین را هم باید از آنها بگیریم؛ اصلاً باید فلسطین - از جمله غزه - جوری باشد که هر وقت دشمن صهیونیست اراده کرد بتواند حمله کند، بتواند هر آتشی روشن کند، آنها هم اصلاً نتوانند از خودشان دفاع کنند؛ اینها این را می‌خواهند. رئیس‌جمهور آمریکا فتوا صادر کرده است که باید مقاومت خلع سلاح بشود! بله، معلوم است؛ می‌خواهید خلع سلاح شود تا همین مقدار ضربه‌ای را هم که در مقابل این همه جنایت وارد می‌کند، نتواند وارد کند؛ ما عرض می‌کنیم به‌عکس، همه دنیا و به خصوص دنیای اسلام، موظفند هرچه می‌توانند به تجهیز ملت فلسطین کمک کنند.

(خطبه‌های نماز عید سعید فطر تاریخ: ۱۳۹۳/۰۵/۰۷)

امت اسلامی می‌تواند امت واحده باشد

امروز امت اسلامی متفرق است، نه به معنای تفرق نحله‌های (مذهب‌ها، گروه‌ها) مسلمان - که این یک امر طبیعی است، منافاتی هم با تشکیل امت واحده ندارد - و عقاید مختلف؛ نظرات گوناگون در زمینه مسائل اصولی و فروعی می‌تواند باشد، در عین حال امت واحده هم باشد.

انگیزه‌های سیاسی و انگیزه‌های قدرت طلبانه عامل جدایی

مسلمانان

آنچه امروز آحاد مسلمانان را از یکدیگر جدا کرده است، سیاست‌ها است، انگیزه‌های سیاسی است، انگیزه‌های قدرت طلبانه است؛ کشورهای مسلمان می‌توانند از این انگیزه‌ها عبور کنند. این بر عهده نخبگان سیاسی و قدرتمندان و دارندگان مناصب حکومتی در کشورهای اسلامی است. اگر این بشود، به معنای حقیقی کلمه یک قدرتی به وجود خواهد آمد که از همه قدرتهای متجاوز و مستکبر، برتر و فراتر خواهد بود؛ اگر این بشود، کسی نخواهد توانست به یک کشور اسلامی زور بگوید؛ هیچ قدرتی نخواهد توانست از کشورهای اسلامی و از دولت‌های مسلمان باج بطلبد؛ اگر با هم باشیم، اگر موارد مشترکمان را مورد توجه قرار بدهیم و روی آن متمرکز بشویم، اگر قدرت طلبی‌ها، خودخواهی‌ها، وابستگی‌ها، فسادها ما را از هم جدا نکند، قدرتی متشکل خواهد شد که خواهد توانست از حقوق و حوائج آحاد یک و نیم میلیارد مسلمان دفاع کند و حمایت کند؛ که امروز متأسفانه چنین چیزی نیست.

دو کار باید توسط آحاد مردم، ملت‌ها، دولت‌ها بالخصوص،

مسئولان کشورها انجام بگیرد:

یک کار کمک به مظلوم است؛ که این کمک به مظلوم به معنای فراهم

کردن امکانات حیاتی آنها است. امروز آنها به غذا احتیاج دارند، به دارو احتیاج دارند، به بیمارستان احتیاج دارند، به آب احتیاج دارند، به برق احتیاج دارند، به بازسازی منازلشان و شهرشان و مسکن‌شان احتیاج دارند، دنیای اسلام موظف است اینها را فراهم کند. اینها به سلاح هم احتیاج دارند؛ دشمن می‌خواهد دست اینها را از سلاح خالی کند، تا هر وقت اراده کرد و میلش کشید - سر یک بهانه‌ای یا بی‌بهانه - به اینها حمله کند؛ اینها هم هیچ نتوانند از خودشان عکس‌العمل نشان بدهند؛ دشمن این را می‌خواهد. باید در مقابل این خواست ناحق دشمن، عزم دنیای اسلام خودش را نشان بدهد

وظیفه دومی که وجود دارد، مقابله و معارضه با کسانی است که این ظلم، این ستم بزرگ تاریخی، این نسل‌کشی، این بی‌حیایی و بی‌شرمی در جنایت و آدم‌کشی، از آنها دارد سر می‌زند؛ که انسان واقعاً حیرت می‌کند از بی‌شرمی اینها، که برای کشتن مردم غیر نظامی توجیه و استدلال و منطق ارائه می‌دهند؛ این قدر بی‌شرمند! برای کشتن بچه‌های کوچک، کودکان معصوم و مظلوم استدلال مطرح می‌کنند؛ این قدر اینها وقیحند! اینهایی که این جنایت را دارند می‌کنند، جانی‌اند، مباشرین جنایتند، اما فقط اینها تنها نیستند، امروز هر کسی از صهیونیست‌ها حمایت می‌کند، اعم از مسئولین کشورهای مستکبر مثل آمریکا و انگلیس و غیرهم، یا مجامع عمومی مثل سازمان ملل و امثال اینها، که به نحوی یا با سکوت خود، یا با اظهارات خود و بیانات خود و حرف‌های غیر منصفانه خود، از اینها حمایت می‌کند، در این قضیه شریک جرم است. همه دنیای اسلام، همه دولت‌های اسلامی، همه آحاد ملت‌های مسلمان موظفند با اینها معارضه کنند، مقابله کنند، ابراز برائت کنند، از اینها ابراز نفرت بکنند، آنها را به خاطر این موضع‌گیری‌ها ملامت کنند، این وظیفه عمومی است؛ باید آنها را منزوی کنند، و اگر می‌توانند برخورد اقتصادی بکنند، برخورد سیاسی بکنند؛ این وظیفه امت اسلامی است.

دولت وحدت ملی افغانستان و آینده پیش روی

قاسم غفوری

مقدمه

افغانستان از سال ۲۰۰۱ تحت توهّمات سردمداران آمریکا و ناتو با ادعای مبارزه با تروریسم و امنیت جهانی تاکنون تحت اشغال است و سال ۲۰۱۴ را با رویدادهای مهمی آغاز کرد که می‌تواند بر سرنوشت این کشور تأثیرگذار باشد. خروج نیروهای خارجی و واگذاری امور به افغان‌ها از مهم‌ترین مسائل حوزه سیاست خارجی افغانستان در سال ۲۰۱۴ است، اما در حوزه داخلی در حالی مسأله امنیت همچنان در اولویت است که پایان دوران ریاست جمهوری حامد کرزی و انتخاب جانشین وی سایر تحولات را تحت تأثیر قرار داد. انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در ۱۶ فروردین ماه ۱۳۹۳ با حضور ۸

سیاسی

نامزد برگزار شد که نتیجه آن ورود عبدالله عبدالله و اشرف غنی به دور دوم انتخابات بود. انتخابات مذکور در حالی خردادماه برگزار شد که نتایج آرا با نتایج دور اول کاملاً متفاوت بود که بازتاب‌های متفاوتی در درون و بیرون افغانستان را به همراه داشت. افغانستان در حالی با چالش‌های سیاسی و امنیتی مواجه گردید که سرانجام نگاه ملی‌گرایانه کاندیداها و نیز برخی واسطه‌گری‌های خارجی زمینه‌ساز کاهش اختلافات در قالب تشکیل دولت وحدت ملی بر اساس مشارکت هر دو نامزد در روند اداره کشور و تقسیم قدرت شد. حال این سؤال مطرح است که آیا تشکیل چنین دولتی می‌تواند راهگشای چالش‌های افغانستان باشد؟ چه دستاوردها و پیامدهایی به همراه دارد؟ نگاه غرب به این دولت چیست و چه اهدافی را پیگیری می‌کند و راهکار افغانستان برای مقابله با طراحی‌های اشغالگران چیست؟

پیامدهای عدم وفاق ملی

رویکرد به بیان مطالبات سیاسی به جای رویکرد به راهکارهای قانونی و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز از سوی جریان‌های ناکام انتخابات پیامدهای منفی بسیاری برای افغانستان و منطقه به همراه داشت.

(۱) دلسردسازی مردم: مردم افغانستان که با حضور گسترده در دور اول و دوم انتخابات به دنبال نمایش دموکراسی بومی و عدم نیاز به بیگانگان بودند با فضای منفی ایجادشده پس از دور دوم انتخابات با محوریت برخی سهل‌انگاری‌ها از سوی برگزارکنندگان انتخابات و رفتارهای نه چندان مطلوب کاندیدای ناکام انتخابات، با دلسردی به آینده سیاسی کشورشان و سیاستمداران نگرسته به گونه‌ای که بازایی اعتماد مردمی یکی از مهم‌ترین کارکردهای دولت جدید افغانستان است. نکته مهم، پیامدهای اقتصادی و توقف روند بازسازی کشور به دلیل برخورد احساسی با نتایج انتخابات و چالش‌های امنیتی و سیاسی پیش‌آمده، بود که ضررهای بسیاری بر افغانستان و مردم وارد ساخت.

۲) سوءاستفاده طالبان: طالبان و جریان‌های قدرت طلب تلاش نمودند تا از خلأهای پیش‌آمده برای کسب قدرت بیشتر بهره گیرند که نتیجه آن تشدید ناآرامی‌ها و کشتار بیشتر مردم بوده است، در حالی که قوای ارتش و سیاسی افغانستان به جای مقابله با عاملان بحران امنیتی در اصطحاکاک درونی سیاستمداران مورد سایش قرار گرفته است.

۳) چالش‌های منطقه‌ای: نباید از نظر دور داشت که امنیت افغانستان و ثبات سیاسی آن بر امنیت و ثبات منطقه تأثیرگذار است. هر تحول مثبت و منفی در این کشور کل منطقه را در بر می‌گیرد، چنانکه با ایجاد چالش‌های سیاسی، کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران با هدف برقراری ثبات در منطقه و تحقق دموکراسی بومی در افغانستان تلاش‌های بسیاری صورت دادند.

۴) خشنودی غرب: مهم‌ترین پیامد چالش‌های سیاسی در افغانستان، خشنودی غرب از این نابسامانی‌ها بود. آمریکا، انگلیس و ناتو برای ادامه دخالت در امور افغانستان و حضور گسترده در این کشور و نیز ناکام نشان دادن مردم و ارتش در برگزاری و تأمین امنیت انتخابات، طرح‌های بسیاری اجرا کردند، اما مشارکت گسترده مردم در دو دور انتخابات و توان ارتش در تأمین امنیت، این رویاها را بر باد داد. چالش‌های ایجادشده در شمارش آرای دور دوم و نیز مخالفت‌ها با نتایج انتخابات، زمینه‌ساز خشنودی غرب شد و آنها از این مسأله به عنوان فرصتی برای پیگیری اهداف خود بهره گرفتند. تأکید بر ناتوانی ارتش و مردم در برگزاری انتخابات سالم و شفاف با برجسته‌سازی مسأله تخلفات انتخاباتی، برجسته‌سازی نقش مسائل قومی و مذهبی در نتایج انتخابات با پنهان‌سازی این اصل مهم که مردم افغانستان از شیعه و سنی و هر قومیتی در انتخابات حضور داشته‌اند و این وحدت ملی در مشارکت بسیار بارزتر از نتیجه انتخابات است، تأکید بر میانجی‌گری آمریکا در حل چالش‌های انتخاباتی با محوریت ادعای لزوم حضور خارجی‌ها در افغانستان برای جلوگیری از نزاع‌های سیاسی و... از جمله رفتارهای

سودجویانه غرب از تحولات پس از اعلام نتایج دور دوم انتخابات افغانستان بوده است که اساس آن را تحقیر مردم و ارتش و دولت افغانستان و نیز توجیه ادامه اشغال این کشور تشکیل می‌داد.

دولت وحدت ملی

بسیاری از ناظران سیاسی بر این عقیده‌اند که شرایطی ویژه بر افغانستان حاکم است که بر ساختار سیاسی آن تأثیرگذار است. ضعف یا فقدان اقتدار حکومت مرکزی بر کلیت جغرافیای سیاسی افغانستان؛ عدم تثبیت نهادهای قانونگذار و اجرایی این کشور؛ غلبه منافع قومی و قبیله‌ای بر منافع ملی؛ فقدان هویت ملی قوی؛ وجود سطح قابل توجهی از دخالت بازیگران خارجی در امور داخلی افغانستان؛ بالا بودن ضریب امنیتی شدن پدیده‌ها و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛ و عدم تعادل لازم و کافی میان فرایندهای توسعه و امنیت از جمله این مسائل است.

این ویژگی‌ها موجب شده است تا در رقم خوردن تحولات سیاست داخلی افغانستان مانند انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ این کشور مؤلفه‌های زیر کاملاً موثر باشند:

- (۱) نهادهای مسئول انتخابات مانند کمیسیون مستقل انتخابات و یا بخش‌هایی از حاکمیت قادر به جلوگیری از تخلفات اساسی انتخاباتی نشوند.
- (۲) پدیده ناامنی‌ها موجب ایجاد فضای مبهم و غیر شفاف سیاسی شده و زمینه را برای سوءاستفاده برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی فراهم کرده است.
- (۳) غلبه جمعیتی قوم پشتون مانع از تحمل پیروزی سایر کاندیداها از اقوام دیگر افغان از سوی این قوم می‌شود.
- (۴) منافع بازیگران خارجی در مهندسی و شکل‌بندی نتیجه انتخابات بسیار تأثیرگذار بوده است.
- (۵) ترس از وقوع ناامنی‌ها و بحران‌های داخلی موجب توقف فرایندهای

توسعه سیاسی شده است (<http://www.tabnak.ir>).

با وجود این روند تحولات از نهادهای شدن بلوغ سیاسی در میان افغان‌ها و تلاش آنها برای گرفتار نشدن در معادله اصطحاک درونی جریان‌های سیاسی به جای خدمت‌رسانی به کشور و حضور در معادلات قدرت حکایت دارد.

نکته مهم آنکه عبدالله‌عبدالله با آگاهی از پیامدهای استمرار مطالبات سیاسی در کف خیابان‌ها رویکرد گفتگو و پیگیری مطالبات از راهکار قانونی را در پیش گرفت. مسأله‌ای که در کنار تقویت روند سیاسی و امنیتی افغانستان زمینه‌ساز محبوبیت بیشتر مردمی وی شد، به گونه‌ای که زمینه‌ساز حضور وی در دولت در قالب دولت وحدت ملی شد.

اشرف غنی احمدزی و عبدالله‌عبدالله دو نامزد رقیب در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان روز شنبه (۱۲ ژوئیه، ۲۱ تیر) با وساطت نماینده سازمان ملل در امور افغانستان و جان کری وزیر امور خارجه آمریکا، توافق کردند برای رفع ابهامات و شفافیت انتخابات، تمامی آرا مورد بازشماری و تفتیش قرار گیرند و هر دو طرف نتیجه نهایی را پذیرفته و شخص برنده حکومت وحدت ملی تشکیل دهد. حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان در ساعات اولیه روز یک‌شنبه (۱۳ ژوئیه، ۲۲ تیر) در یک کنفرانس خبری ضمن استقبال از این توافق ابراز امیدواری کرد، با تفتیش صددرصدی آرا، روند بازشماری آن هر چه سریع‌تر آغاز شود. پس از موافقت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان درباره تحقیق و بازشماری آرا، سازمان ملل نیز از ناظران بین‌المللی خواست بر این امر نظارت کنند. جان کوبیس، نماینده ویژه سازمان ملل در افغانستان، اعلام کرد این سازمان از ناظران بین‌المللی می‌خواهد دولت افغانستان را در روند تحقیق و بازشماری آرای مأخوذه یاری کنند.

محمد محقق، معاون تیم انتخاباتی عبدالله در گفتگو با خبرنگاران در کابل اظهار داشت: توافق بین عبدالله و اشرف‌غنی احمدزی بر اساس به قدرت

رسیدن هر دو کاندیدا است. محقق افزود: در این توافق آمده که کاندیدای پیروز در انتخابات، رئیس جمهور و کاندیدای بازنده، رئیس شورای اجرایی خواهد شد. وی با تأکید بر اینکه این توافق محصول تلاش نماینده سازمان ملل و وزیر خارجه آمریکا است، اعلام کرد که تا دو سال دیگر قانون اساسی تغییر کرده و پست ریاست اجرایی به پست نخست‌وزیری تبدیل خواهد شد.

پیش از انجام توافق میان دو کاندیدا، بدون شک فضای رعب و وحشت در دل و اذهان عمومی ایجاد شده بود. مردم ترس داشتند که مبادا بن‌بست انتخابات به سدی در برابر خواست‌های اولیه و به حق آنان تبدیل شود. نخستین تأثیر این فضا، تشویش اذهان عمومی بود که مانع آسایش و آرامش فکری آنها شده بود، اما پیش از آنکه دامنه این نگرانی‌ها در عمل نیز دیده شود، تغییر رویه بازیگران اصلی فضای سیاسی را تغییر داد. توافق کاندیداها علاوه بر اینکه سبب رسیدن هر دو تیم انتخاباتی به قدرت می‌شود، بدون شک عامل خاطرجمعی مردم نیز شد. آرامش فکری و خاطرجمعی خود همان نوع پدیده‌ای است که زمینه‌ساز ثبات جمعی در یک کشور می‌شود.

در همین حال پس از برگزاری انتخابات و پیش از توافق کاندیداها، افغانستان بار دیگر از خود چهره‌ای تند و خشن معرفی کرد، اما خیلی زود با پی بردن به اشتباه به جبران مافات پرداخت و نظر رسانه‌های جمعی و افکار عمومی جهانی را تغییر داد. چالش‌های اقتصادی ایجادشده برای مردم افغانستان از مسائل مطرح در دوران تنش‌های سیاسی بود که با سوءاستفاده محافل رسانه‌ای و سیاسی غرب همراه بود. با گذشت هر روز، آمار مبادلات کالاهای افغانستان با کشورهای خارجی به صورت تدریجی کاهش می‌یافت و این رقم بر ارزش پول ملی این کشور نیز تأثیر گذاشت. سرعت کاهش ارزش پول ملی همراه با افت قدرت خرید مردم به صورت موازی و یکسان تغییر می‌کرد تا اینکه این رقم منفی با توافق کاندیداها ریاست جمهوری خاتمه پیدا کرد و امید به جامعه بحرانی افغانستان بازگشت (خبرگزاری فارس ۱۳۹۳/۴/۲۵).

یکی از فضاهای تبلیغاتی غرب درباره تحولات انتخاباتی افغانستان را تشدید بحران‌های امنیتی و اجتماعی در این کشور تشکیل می‌داد که با اقدام عبدالله‌عبدالله پس از توافق برای بازشماری تمامی آرا که از هواداران خود خواست به چادرنشینی‌های خیابانی که به نشانه اعتراض علیه تقلب برپا شده بود، پایان دهند و نیز تأکید اشرف غنی مبنی بر این طراحی، تبلیغات رسانه‌ای غرب را خنثی ساخت.

جزئیات دولت وحدت ملی

در نشست ۲ کاندیدای ریاست جمهوری افغانستان که روز سه شنبه (۲۴ تیر) در منزل اشرف غنی برگزار گردید دو طرف در خصوص جزئیات ساختار دولت آینده توافق کردند. براساس این توافق، هر دو طرف روی چگونگی ایجاد ساختار دولت آینده به یک توافقنامه هفت ماده‌ای دست یافته‌اند که این توافقنامه پس اعلام نتایج انتخابات اجرایی خواهد شد. تغییر ساختار نظام از ریاستی به پارلمانی، تعدیل قانون اساسی، ایجاد پست اجرایی و تبدیل آن به نخست‌وزیری از مهم‌ترین نکات این توافقنامه به شمار می‌رود. همچنین رئیس‌جمهور آینده افغانستان موظف است تا «لویه جرگه» را برای تعدیل قانون اساسی افغانستان فراخوانده و در ظرف دو سال آینده مقام نخست‌وزیری را به صورت رسمی ایجاد کند. گزینش مقام‌های کلیدی امنیت ملی و نهادهای اقتصادی حکومت وحدت ملی با در نظر داشت اصل برابری و تساوی از سوی رئیس‌جمهور و اپوزیسیون (تیم بازنده) صورت می‌گیرد و نیز عزل و نصب مقام‌ها در وزارتخانه‌ها و پست‌های کلیدی در سطح ولایات، با در نظر داشتن اصل نمایندگی عادلانه از سوی رئیس‌جمهور با مشورت اپوزیسیون خواهد بود. همچنین به منظور توانمندسازی مردم و در نظر داشتن پیش‌شرط‌های صلح و ثبات، امنیت، رشد اقتصادی، حاکمیت قانون و عدالت، «حکومت وحدت ملی» باید ایجاد اصلاحات فراگیر را در اولویت کارهای خود قرار دهد (طلوع‌نیوز، ۱۳۹۳/۴/۲۵).

برخی دیگر از منابع خبری نیز اعلام کردند حکومت وحدت ملی تعهد می‌کند که در مدت یک سال با رفع نارسایی‌های انتخابات گذشته اصلاحات بنیادینی را در نظام انتخاباتی افغانستان به میان می‌آورد. دیگر اینکه تا زمانی که مقام نخست‌وزیری بر بنیاد قانون اساسی ایجاد می‌شود، تمامی وظایف نخست‌وزیر را مقام ریاست اجرایی انجام خواهد داد و این مقام به فرمان رئیس جمهور ایجاد شده و رئیس اجرایی به انتخاب کاندیدای بازنده (اپوزیسیون) تعیین خواهد شد (باشگاه خبرنگاران ۱۳۹۳/۴/۲۵).

از بندهای قابل توجه در این توافق آنکه رئیس جمهور مکلف به ایجاد اپوزیسیون خواهد بود، اما رهبر اپوزیسیون از سوی تیم بازنده برگزیده می‌شود. در نهایت رئیس جمهور تعهد می‌کند که ارگان‌های کلیدی امنیتی را حداقل برای سه ماه بدون تغییر و به حالت کنونی نگه می‌دارد. ایجاد تغییر در ساختار دولت و قانون اساسی افغانستان پس از آن مطرح شد که تیم اصلاحات و هم‌گرایی به رهبری عبدالله‌الله مدعی شد که تقلب گسترده‌ای در دور دوم انتخابات افغانستان صورت گرفته است. این ادعا که با افشای برخی اسناد همراه گردید به جنجال‌های انتخاباتی و در نهایت به بن‌بست انتخاباتی انجامید. اما رهبران دو ستاد انتخاباتی در دور دوم انتخابات افغانستان، پس از بن‌بست در انتخابات، به منظور جلوگیری از بحران و ایجاد ثبات در این کشور، روی ایجاد یک دولت وحدت ملی با جزئیات بالا به توافق رسیدند (آوای افغان ۱۳۹۳/۴/۲۵).

نگاه مردم به دولت وحدت ملی

تشکیل دولت وحدت ملی با ترکیب اشرف غنی و عبدالله‌الله با واکنش‌های متعددی در داخل افغانستان مواجه شد. آنچه همگان بر آن تأکید داشتند آن بود که در صورت یکپارچگی اعضای دولت وحدت ملی، برقراری امنیت و به ویژه زمینه‌سازی برای خروج بیگانگان از کشور فراهم خواهد شد حال آنکه در صورت عدم تحقق این مهم چالش‌هایی پیش روی افغانستان

قرار خواهد گرفت.

مخالفان توافق مذکور بر این عقیده‌اند که بر اساس قانون و الگوهای تعریف‌شده قبلی هر کدام از دو نامزد که پیروز میدان رقابت می‌شدند کابینه را تشکیل داده و کار خود را آغاز می‌کرد و تیم رقیب برای مدت پنج سال دیگر به عنوان ناظر و اپوزیسیون بیرون از حکومت باقی می‌ماند و سعی می‌کرد برای دور بعدی رقابت خود را آماده سازد؛ بنابراین قدرت میان دو تیم تقسیم نمی‌شد و یکی از تیم‌ها عملاً بیرون از قدرت رانده می‌شد. در آن مدل و الگو دست رئیس جمهور منتخب در تشکیل حکومت و انتخاب همکاران و طرح راهبردها و سیاست‌هایش بازتر بود و او می‌توانست با آزادی و اختیار بهتر و بیشتری کشور را مدیریت کند. مهم‌تر از همه اینکه وجود تیم رقیب که رأی بالایی هم از مردم گرفته است می‌توانست به عنوان اپوزیسیون و ناظر قوی بر حکومت مانع بسیار از نارسایی‌ها و کاستی‌ها در فعالیت‌های حکومت شود. اما در طرح کنونی هر دو تیم در قدرت سهیم‌اند و عملاً حکومت اپوزیسیون و ناظر جدی بیرونی بر اعمال و رفتار خود ندارد و این می‌تواند خودسری‌ها و مشکلات زیادی را در آینده برای کشور دامن بزند؛ زیرا تمامی آنانکه در قدرت سهیم‌اند سعی خواهند کرد با حمایت از همدیگر مانع نظارت جدی بر فعالیت‌های خویش شوند یا مانند برخی اعضای پارلمان کشور به دنبال امتیازی‌گیری‌های غیر عادلانه باشند. وجود برخی ناهماهنگی‌ها و نارسایی‌ها در فرایند بازشماری آرا نیز مشهود بود چنانچه چند بار روند بررسی‌ها متوقف و سپس با صحبت‌ها و رفع سوء تفاهات دوباره آغاز شد. همین مشکل در کلیت طرح حکومت وحدت ملی نیز می‌تواند وجود داشته باشد که باید از هم اکنون دو طرف با کمک کارشناسان و آگاهان مشکلات و چالش‌های احتمالی را برطرف سازند و اینگونه نشود که وقتی هر دو تیم، قدرت را به دست می‌گیرند هر از چند گاهی مشکلات و چالش‌هایی به وجود آید که عملاً مدیریت کشور را متوقف سازد یا به بن‌بست بکشاند.

در همین حال بسیاری بر این امر تأکید دارند که مهم‌ترین مسأله‌ای که

اکنون دل‌مشغولی اصلی دولت‌مردان و شهروندان افغانستان است چگونگی تشکیل دولت وحدت ملی توسط کاندید پیروز رقابت‌ها است. مثلاً تاکنون گفته شده است قرار است تا دو سال دیگر نظام ریاستی به صدارتی تغییر کند و براساس این طرح تا دو سال دیگر و با ایجاد تعدیل در قانون اساسی، پست ریاست اجرایی به پست صدراعظمی تبدیل شود. اما همین مسأله به دلیل ابهام‌ها در فرآیند اجرایی مورد تردید قرار گرفته است.

به طور مثال اگر آیا پست‌های کابینه میان دو تیم رقیب به صورت مساوی یا هر صورت دیگری تقسیم شود در آن صورت وزرای هر تیم به رهبری تیم خود پاسخگو خواهد بود؟ یا نه همگان به رئیس جمهوری یا رئیس شورای اجرایی؟ این پرسش دیگری در خصوص اختیارات قانونی رئیس جمهور و رئیس شورای اجرایی است. البته هنوز لایحه وظایف رئیس شورای اجرایی مشخص نیست و کسی نمی‌داند این مقام و پست جدید بر اساس چه سازوکارهای به وجود خواهد آمد، اما طرح نگرانی‌ها برای جلوگیری از مشکلات آینده است.

در نقطه مقابل پیروان آشتی ملی بر آرامش سیاسی و امنیتی کشور تأکید داشته و بر این عقیده‌اند که این روند می‌تواند تجربه‌ای موفق از دموکراسی بومی افغانستان شود که تا حدود زیادی حلال مشکلات این کشور باشد.

با تمام این تفاسیر و نگاه‌های مثبت و منفی که درباره دولت وحدت ملی وجود دارد، بسیاری بر پیامدهای مثبت این توافق تأکید دارند. پیامدهای توافقات پس از یک دوره تنش طولانی اکنون در نظر مردم، اتفاقی خوشایند در راستای ادامه مسیر ناهموار توسعه است. بن‌بست انتخابات چنان دغدغه‌ای برای مردم و حاکمیت افغانستان به بار آورده بود که هر طرف خود را مغموم جریان انتخابات می‌دانست و همگان به دنبال راهی برای فرار از این منجلاب، حتی با میانجی‌گری فردی بیگانه همچون وزیر امور خارجه آمریکا بودند. به باور مردم، عبدالله‌عبدالله و اشرف‌غنی احمدزی دو کاندیدای دور دوم انتخابات ریاست جمهوری در فضای مناقشه فکری در خصوص نتیجه انتخابات به سر

می‌بردند، با توافق برای تشکیل و ایجاد دولت وحدت ملی روزه‌های امید را بار دیگر روشن کردند. این توافق، تأثیر مستقیمی بر افکار عمومی و زندگی مردم افغان گذاشته و در راستای بحران‌زدایی نیز تأثیر مثبتی خواهد داشت (خبرگزاری فارس ۱۳۹۳/۴/۲۵).

نگاه غرب به دولت وحدت ملی

نکته مهم در طرح آشتی ملی افغانستان، تلاش آمریکا برای سوءاستفاده از این شرایط به منظور ترمیم چهره خود در میان مردم افغانستان برای توجیه اشغالگری بلندمدت است. جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا در اقدامی تبلیغاتی در سفر به افغانستان به جد این طرح را پیگیری کرده است. وی در یک نشست خبری در کابل اعلام کرد: بر اثر گفتگوهای سازنده که با دو کاندیدای دور دوم انتخابات افغانستان داشتیم در نهایت در مورد چند مسأله توافق حاصل شد. به گفته وی، در چارچوب این توافقات تمام آرای دور دوم انتخابات باید بررسی شود، بررسی‌ها از ۲۴ ساعت آینده آغاز و امنیت انتقال صندوق‌های رأی از ولایت‌ها به مرکز توسط نظامیان آیساف و نیروهای امنیتی افغان تأمین شود، بررسی آرا با معیارهای جهانی و بین‌المللی انجام شود، انتخابات زمانی نهایی می‌شود که صدای میلیون‌ها شهروند شرکت‌کننده شنیده شود و پس از بررسی کامل آرا هر دو کاندیدا نتیجه انتخابات را می‌پذیرند و برنده به عنوان رئیس جمهور افغانستان دولت «وحدت ملی» را تشکیل می‌دهد (خبرگزاری فرانسه، ۱۳۹۳/۴/۲۲).

این رویه از سوی انگلیس به عنوان دومین اشغالگر بزرگ افغانستان نیز پیگیری گردیده و تلاش نمودند تا ضمن زیر سؤال بردن افغان‌ها برای رسیدن به دموکراسی بومی، نقش طرف‌های غربی در حل چالش‌های افغانستان را برجسته سازد.

سفارت انگلیس در افغانستان با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «ویلیام هیگ» وزیر امور خارجه انگلیس از شکست بن‌بست انتخاباتی افغانستان و

توافق دو کاندیدای ریاست جمهوری این کشور در مورد بازشماری تمامی آرا همچنین ایجاد دولت وحدت ملی استقبال کرده است. هیگ ابراز امیدواری کرد که بازشماری تمامی آرا سبب اطمینان شهروندان افغان به روند انتخابات و نتایج آن شود. در این اطلاعیه تأکید شده است: انگلیس از تعهد برنده نهایی انتخابات برای ایجاد یک دولت وحدت ملی استقبال می‌کند و از بررسی مجدد آرا با معیارهای بین‌المللی حمایت خواهد کرد. هیگ در پایان این اطلاعیه به جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا به خاطر میانجیگری موفق تبریک گفته است.^۱

آنچه در رفتار غربی‌ها در ورای دولت وحدت ملی افغانستان مشاهده می‌شود نگاه کاسبکارانه آنها است. چنانکه از مواضع سران آمریکا و انگلیس ذکر شد چند نکته مهم قابل پردازش است:

نخست آنکه غرب تلاش دارد تا با ناکام نشان دادن دموکراسی بومی افغانستان و نیز تحقق دولت وحدت ملی ادامه دخالت‌ها در امور افغانستان را اجرایی سازد. این سناریو مطرح است که آمریکا با ایجاد شکاف و چندصدایی در میان اعضای دولت وحدت ملی به دنبال تحریک حاضران در دولت برای همکاری بیشتر با آمریکا برای کسب قدرت بیشتر باشد. امضای توافقنامه امنیتی کابل - واشنگتن با شروط آمریکا برای حضور بلندمدت بیگانگان در افغانستان از مهم‌ترین این خواسته‌ها است.

دوم آنکه آمریکا به دنبال الگوسازی از شرایط سیاسی افغانستان برای منطقه است. هم‌زمان با ایجاد شکاف سیاسی در افغانستان، رسانه‌های غربی از جمله بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و... تلاش کردند تا چنان القا سازند که کشورهای منطقه از جمله افغانستان توان اجرای دموکراسی را نداشته و غرب گزینه‌ای جز ارائه طرح‌ها و راهکار برای جلوگیری از فاجعه سیاسی در کشورهای منطقه ندارد. آمریکایی‌ها با نسبت دادن طرح آشتی ملی افغان‌ها به طرح‌های

^۱ - <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۳۰۴۲۲۰۰۱۱۵۷>

خود سعی دارند تا با حذف برخی حقایق و مؤلفه‌های درونی دولت وحدت ملی افغانستان، از آن به عنوان الگویی در منطقه بهره گیرند. آمریکایی‌ها چنان ادعا می‌کنند که دولت وحدت ملی افغانستان یعنی دولتی برآمده از پیروز و شکست خورده انتخابات که می‌تواند در سایر کشورها نیز اجرا شود. الگوسازی از این توافق در عرصه سیاسی عراق با محور حضور بعثی‌ها و جریان‌های ترد شده از سوی مردم در انتخابات پارلمانی نظیر طیف ایاد علاوی و النجیفی در ساختار سیاسی کشور، حضور شاخه سیاسی تروریست‌های حاضر در سوریه به ریاست افرادی مانند الجربا در روند سیاسی کشور در حالی که مردم به صورت مطلق بشار اسد را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کرده‌اند می‌تواند بخش‌هایی از طرح غرب برای الگوسازی از دولت وحدت ملی افغانستان در منطقه باشد. آنچه در این میان پنهان می‌شود تفاوت شرایط سیاسی جاری در افغانستان و سایر کشورهای منطقه و نیز تفاوت نوع نگاه مردمی به تشکیل دولت وحدت ملی و حتی نامزدهای تشکیل چنین دولتی است. در افغانستان عبدالله‌عبدالله و اشرف‌غنی هر دو از چهره‌های مردمی و ملی هستند که هرگز دستشان به خون مردم آغشته نیست و مردم نیز نشان دادند که اقبال به نسبت برابری به طرفین داشته‌اند. اما در عراق جریان‌هایی مانند بعثی‌ها و ایاد علاوی‌ها و النجیفی‌ها که غرب به دنبال مشارکت آنها در قدرت است از یک سو در انتخابات پارلمانی با سنگین‌ترین شکست‌ها از سوی مردم ترد شده‌اند؛ چراکه از یک سو در ناآرامی‌های عراق مرزبندی درستی نداشته‌اند و از سوی دیگر به جای تکیه بر مردم دلبسته حمایت‌های غربی و عربی بوده‌اند. در باب سوریه نیز افرادی مانند الجربا که غرب به دنبال مشارکت آنها در روند به اصطلاح دولت وحدت ملی است در طول سه سال و نیم گذشته جز کشتار مردم و همکاری با دشمنان سوریه کارکرد دیگری نداشته‌اند و عملاً نمی‌توانند مورد اعتماد مردم باشند.

لازم به ذکر است بر خلاف آنکه آمریکا تلاش دارد تا خود را محور دولت

وحدت ملی افغانستان معرفی کند طرح دولت وحدت ملی طرح جدیدی نیست، بلکه در گذشته نیز مطرح، اما اجرایی نشده بود. در این چارچوب روزنامه ماندگار افغانستان در نوشتاری به معرفی بیشتر طرح تشکیل دولت وحدت ملی پرداخته و نوشت: مدل دولت وحدت ملی، سه سال پیش از جانب احمدولی مسعود در چوکات طرح «آجندای ملی» ارائه شد، اما این طرح در یک سال اخیر، مورد توجه گروهی از نخبگان قرار گرفت و آنها طی سمینارهای مختلف روی آن کار کردند و حاصل تلاش‌های خود را با نامزدان ریاست جمهوری - به امید ساختن آینده‌ای بهتر - در میان گذاشتند. به دنبال برگزاری دور دوم انتخابات و رونما شدن تقلبات کلانی که به نفع یک نامزد صورت گرفت و پیدایش بن‌بست ناشی از آن، آقای جان کری وزیر امور خارجه آمریکا برای میانجی‌گری میان طرف‌های انتخاباتی به کابل آمد و پس از گفتگو و رای‌زنی بسیار با آنها اعلام کرد که تمام آرا باید بازشماری و تفتیش شود و نتیجه هر چه شد، باید نامزد برنده به تشکیل دولت وحدت ملی بپردازد و سمت ریاست اجرایی حکومت را نیز - که بعدتر قرار است با تغییر قانون اساسی، نخست‌وزیری خوانده شود - به نامزد بازنده واگذار کند و به این ترتیب دولت میان جریان‌ها تقسیم شود.^۱

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی کلی از آنچه ذکر شد می‌توان گفت که هر چند چالش‌های ایجادشده در شمارش آرا و نیز واکنش‌های صورت‌گرفته به نتیجه انتخابات چالش‌هایی برای افغانستان به همراه داشته اما رویکرد همگانی به درس گرفتن از این چالش‌ها و تلاش برای رفع این موانع در انتخابات‌های آینده و نیز رویکرد به وفاق ملی بر اساس الگوها و ارزش‌های بومی و درونی به جای

^۱ - www.afghanistan.shafaqna.com

تکیه به مؤلفه‌های برونی می‌تواند ضمن رفع چالش‌های پیش‌آمده زمینه‌ساز آینده‌ای روشن برای افغانستان باشد. رویکردهایی که مسلماً با اقبال مردمی همراه خواهد شد چنانکه در دور دوم انتخابات مردم فارغ از دیدگاه قومی و دینی پای صندوق‌های رأی آمده و اعتماد خود به دموکراسی بومی را مورد تأکید قرار دادند. تحقق صحیح و اصولی تشکیل دولت وحدت ملی با محوریت توجه به مطالبات مردمی و عدم تأثیرپذیری از دخالت‌ها و خواسته‌های غرب می‌تواند زمینه‌ساز این مهم باشد؛ هر چند که کشورهای غربی برای رسیدن به منافع خود در این کشور و منطقه از هیچ ترفندی از جمله به چالش کشاندن دولت وحدت ملی و جهت‌دهی به سمت الگوهای خود دریغ نخواهند کرد. پشتوانه مردمی و ملی، مهم‌ترین مؤلفه دولت وحدت ملی افغانستان برای مقابله با این طراحی است. حال آنکه باید در نظر داشت دولت وحدت ملی تشکیل‌شده در افغانستان صرفاً بر اساس الگوهای افغانی و برای این کشور است و طرح غرب برای الگوسازی از آن برای سایر کشورهای منطقه فریب‌کاری برای اهمیت‌زدایی از بومی بودن دولت وحدت ملی افغانستان و زمینه‌سازی برای دخالت در امور سایر کشورهای منطقه و تشکیل دولتی بر اساس اهداف خویش است.

جدایی طلبی کردها در عراق و جایگاه آن در طرح خاورمیانه بزرگ

علی کریمیان

مقدمه

از زمان بروز بحران اخیر در عراق و حمله گروهک تروریستی بعثی-داعش به بخش‌هایی از خاک این کشور، مواضع برخی رهبران کرد از جمله مسعود بارزانی، رهبر حزب دموکرات کردستان در یک جمله کلیدی خلاصه شده است: «عراق وارد مرحله جدیدی شده و دیگر به مرحله قبلی باز نخواهد گشت...». حملات داعش و به ویژه تصرف شهر مهم موصل چند پیامد مهم داشته است. از یک طرف برخی از سنی‌های ناراضی، اعتراضات خود علیه مالکی را شدت بخشیده‌اند و به نظر می‌رسد حتی اگر با داعش، همدلی ندارند، در این مرحله به شکلی تاکتیکی، وجود داعش را فرصتی برای تضعیف حکومت نوری المالکی می‌دانند. استقبال طیفی از عشایر سنی و نیز بازماندگان بعثی از داعش حاکی از این واگرایی در جامعه عراق است.

از طرف دیگر کردها، بلافاصله پس از شروع بحران، نیروهای نظامی خود (پیش‌مرگه) را به شهر نفت‌خیز کرکوک روانه و اعلام کردند که دیگر از این شهر خارج نخواهند شد؛ شهری که در یک دهه گذشته محل مناقشه اقلیم کردستان و دولت مرکزی بوده است. مسعود بارزانی در روزهای آغازین بحران رسماً اعلام کرد ماده ۱۴۰ قانون اساسی دیگر محلی از اعراب ندارد و تلویحاً ادعا کرد که این ماده اکنون به اجرا درآمده است. ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق، برای تعیین وضعیت کرکوک وضع شده بود. اما در ده سال گذشته کردهای عراق بارها دولت مرکزی را به عدم پایبندی به این اصل قانون اساسی متهم کرده بودند. تأکید مسعود بارزانی بر برگزاری همه‌پرسی

استقلال کردستان نشانگر آن است که کردها تمایلی به شراکت سیاسی با شیعیان نداشته و به نحوی سعی دارند از شرایط بحرانی پیش آمده در عراق، در جهت پیشبرد اهداف دیرین خود بهره‌برداری کنند.

در شرایط فعلی هم در داخل عراق، هم در سطح منطقه و هم در سطح جهان، مقاومت‌ها و حساسیت‌ها در برابر اعلام استقلال «کردستان عراق» در مقایسه با گذشته، کمتر به نظر می‌رسد. دولت مرکزی بغداد، از لحاظ سیاسی و نظامی موقعیت شکننده‌ای دارد. رژیم صهیونیستی به وضوح از استقلال کردستان عراق حمایت کرده و ترکیه نیز علایمی در حمایت از کردها نشان داده است. حتی این احتمال بعید به نظر نمی‌رسد که برخی از کشورهای غربی هم از استقلال کردهای عراق حمایت کنند. در این میان جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین مخالف تجزیه عراق و استقلال کردها است. با توجه به مواردی که اشاره شد حال این سؤال مطرح می‌شود که اساساً طرح بحث جدایی کردستان از عراق تا چه حد جدی است و این موضوع چه جایگاهی در طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا دارد؟

پیشینه استقلال‌خواهی کردها

۱- نظام فدرالیسم در قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵ رسمیت یافت و خودمختاری کردستان تثبیت شد؛ بعد از این تاریخ، مسعود بارزانی همواره سعی کرد منطقه کردستان عراق را به طور مستقل و جدای از قانون اساسی عراق اداره کند. تنش‌های منطقه کردستان عراق با دولت مرکزی بغداد در حوزه‌های انرژی، نظامی و جغرافیایی که طی سال‌های اخیر روند پرشتابی نیز داشته، آشکارا گویای تمایلات گریز از مرکز مسعود بارزانی است.

۲- مسعود بارزانی، رئیس منطقه کردستان عراق، در تاریخ ۲۰ فروردین ۹۳، اعلام کرد اوضاع عراق به سمت تشکیل اتحاد کنفدرالی میان دولت منطقه کردستان با دولت مرکزی عراق پیش می‌رود. وی در ادامه تصریح کرد مسأله تشکیل کشور مستقل کردها، مسأله‌ای واقعی و در عین حال عملی است و در آینده نزدیک محقق می‌شود (اسکای نیوز عربی).

۳- بارزانی با مخالفان دولت نوری مالکی همسو بود و به برخی شخصیت‌های مجرم و متهم مظنون به دخالت در اقدامات تروریستی و کودتای جدید، پناه داد. از جمله کارهای وی در این راستا عبارتند از: پذیرش طارق هاشمی در سال ۲۰۱۲ و خودداری از تحویل وی به دادگاه عراق، همچنین تبدیل شدن منطقه اقلیم به پناهگاه امن جنایتکاران، فاسدان و شماری از اعضای حزب منحله بعث و... .

۴- مسعود بارزانی بعد از این گام‌ها در اوج بحران کنونی عراق سخنان زیر را ابراز کرد تا به گمان خود استقلال کردستان را وارد مرحله نهایی کند: «کردستان عراق اکنون عملاً تکه‌تکه شده است؛ آیا ما باید در این وضعیت تراژیک باقی بمانیم؟ ما اهداف خود را رها نمی‌کنیم. من بارها گفته‌ام که استقلال حق طبیعی مردم کردستان است و این حوادث این نظر را تأیید کرده است».

وی همچنین تصریح کرد: «با وجود مخالفت آمریکا و نگرانی از شکل‌گیری یک جنگ منطقه‌ای تمام‌عیار، زمان آن رسیده تا رؤیای قدیمی کردها درباره استقلال کامل از عراق، تحقق یابد. اوضاع کنونی نشان می‌دهد ادامه وضعیت بیش از این میسر نیست. من معتقدم بعد از رویدادهای اخیر در عراق، کردها ثابت کرده‌اند اکنون توان آن را دارند که درباره آینده خود تصمیم قطعی بگیرند. بدون شک خواسته اکثر کردها همین است. اکنون، به هر صورت، عراق در حال تجزیه و فروپاشی است و کاملاً مشخص است که دولت مرکزی، واپایش (کنترل) خود بر کشور را از دست داده است. همه چیز در حال فروپاشی است؛ ارتش، پلیس، نیروهای امنیتی. ما شاهد شکل‌گیری حکومت داعش در نواحی مرزی غربی هستیم و در حال حاضر زمان آن فرا رسیده که کردها، هویت و نقشه آینده خود را مشخص کنند. استقلال برای کردها یک رؤیا نیست و با وجود اینکه کردستان دو دهه است به صورت مستقل اداره می‌شود، حوادث اخیر عراق نشان داد که ملت کُرد باید در حال حاضر فرصت را غنیمت بشمرد و آینده خود را مشخص کند». وی همچنین در پارلمان محلی، خواستار تشکیل کمیسیون

انتخاباتی برای انجام رفراندوم در منطقه خودمختار در شمال عراق شد و احتمال برگزاری رفراندوم در ماه‌های آینده را داده است.

بارزانی اعلام کرد: «من نیستم که درباره سرنوشت کردستان تصمیم می‌گیرم، بلکه ملت کردستان باید در این باره تصمیم بگیرند. به همین سبب باید در کردستان همه‌پرسی برگزار کنیم و به تصمیم ملت خود احترام می‌گذاریم و به آن پایبند خواهیم بود. از دیگران هم انتظار دارم به انتخاب مردم کردستان احترام بگذارند. آنها باید این نکته را درک کنند که زمان آن رسیده است که کردها سرنوشت خود را تعیین کنند. ما به تصمیم و خواست خلق کرد احترام می‌گذاریم و هر تصمیمی که مردمان بگیرند، مورد حمایت و مورد تأیید ما نیز خواهد بود؛ این حق طبیعی است و باید تحقق یابد. باید استقلال تحقق پذیرد. معتقدم اکنون زمینه استقلال هم مناسب است. ما تا کی باید در آتش عراق بسوزیم؟ ما حاضر نیستیم بیشتر از این منتظر آینده‌ای نامشخص باشیم و در این آتش بسوزیم. ما از این آتش خارج می‌شویم. اختلافات میان اربیل و بغداد فقط به اختلافات سیاسی ختم نمی‌شوند، ما بر سر جغرافیای عراق هم با بغداد اختلاف داریم. کردها با داشتن نفت کرکوک یک قدم بیشتر به استقلال نزدیک شده‌اند. ما هیچ وقت این تمایل خود را پنهان نکرده‌ایم و هر وقت امکان استقلال داشته باشیم، آن را دنبال خواهیم کرد». اما در وضعیتی که کشور عراق با بحران امنیتی خطرناکی مواجه است، بارزانی بار دیگر بر استقلال کردستان تأکید کرد و رسماً برگزاری همه‌پرسی را برای استقلال منطقه کردستان خواستار شد.

عوامل داخلی و خارجی در به وجود آمدن نگرش تجزیه‌طلبانه

اگر بخواهیم نگاهی دقیق به اوضاع کنونی عراق بیندازیم متوجه می‌شویم که عوامل داخلی و خارجی در قوت گرفتن گرایش‌های تجزیه‌طلبانه مؤثر بوده است. برخی گروه‌های سنی که از زمان سقوط دیکتاتوری صدام حسین هیچ‌گاه از وضعیت کنونی راضی نبوده‌اند؛ زیرا این گروه‌ها میل به قدرت‌طلبی

دارند و هرگز نمی‌خواهند که زیرمجموعه شیعه قرار بگیرند همواره به ویژه در برهه اخیر بحث اقلیم سنی را مطرح کرده‌اند.

اقلیمی که مورد نظر داعیان آن است شامل موصل، دیالی، صلاح‌الدین و کرکوک می‌شود. اقلیمی که با توجه به اشغال موصل و بخش‌هایی از صلاح‌الدین و چنگ‌انداختن کردها بر کرکوک عملاً رنگ باخته است.

صالح‌المطلک، معاون نخست‌وزیر عراق نیز که اوضاع را مناسب دیده است زبان به انتقاد از مالکی گشود و اعلام کرد: عراق دیگر نمی‌تواند یکپارچه باقی بماند و تفکر ایجاد اقلیم سنی طرفداران زیادی میان اهل تسنن دارد. در این میان اما مرجعیت شیعی بر وحدت عراق اصرار دارد و بر تمایلات تجزیه‌طلبانه که خواسته رژیم صهیونیستی است هشدار داد. عبدالمهدی الکربلایی در خطبه‌های نماز جمعه در کربلا تجزیه عراق را خواسته رژیم اسرائیل دانست.

در این میان مسعود بارزانی که همسو با مظنونان تحت تعقیب به تجزیه عراق دامن می‌زند این روزها شادتر از هر زمان دیگری است و آن را بهاری برای کردستان عراق می‌داند؛ زیرا توانسته است مناطق مورد مناقشه در ماده ۱۴۰ قانون اساسی را به راحتی به چنگ خود در آورد و منتظر چراغ سبز آمریکایی‌ها برای استقلال کردستان و تجزیه عراق است. در کنار عوامل داخلی می‌توان رد پای خارجی را نیز در این موضوع مشاهده کرد. عربستان سعودی که پس از سرنگونی رژیم صدام هیچ گاه تعامل مثبتی با حاکمان عراق برقرار نکرد و برخی دیگر از کشورهای حوزه خلیج فارس در این زمینه نقش داشته و دارند. ضاحی خلفان، رئیس پلیس سابق دبی، اخیراً اعلام کرد: تجزیه عراق بهتر از خونریزی است. آمریکایی‌ها اعلام کرده‌اند که دیگر احتمال یکپارچه ماندن عراق وجود ندارد.

ترکیه که اخیراً تحرکات خود را علیه دولت نوری المالکی افزایش داده بود و به تعامل با کردها روی آورده بود از تشکیل کشور مستقل کردستان در شمال عراق حمایت کرد. حسین سیلیک، سخنگوی حزب عدالت و توسعه گفت: تفکر ایجاد کشور مستقل کرد قبلاً حساسیت‌زا بود، اما واقعیتی به نام

کردستان وجود دارد و این حتمی است. اوضاع عراق خوب نیست و به سوی دودستگی و تجزیه می‌رود.

اسرائیلی‌ها که اوضاع آشفته در منطقه به سود آنهاست از تجزیه عراق خرسند می‌شوند به ویژه که آویگدور لیبرمن، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی، از کشور مستقل کردستان و در واقع تجزیه عراق استقبال کرد.

احمد سعید تاج‌الدین نویسنده مصری درباره تمایل رژیم صهیونیستی برای تجزیه عراق می‌نویسد: اسرائیل از مدت‌ها قبل به دنبال تجزیه عراق بوده است. کرانجیا روزنامه‌نگار هندی، در کتابی با عنوان خنجر اسرائیل از ایده تجزیه عراق و تقسیم آن به دولت کردی در شمال، عربی در مرکز سخن گفته بود. وی این موضوع را در سال ۱۹۵۷ مطرح کرد.

آوی دیختر وزیر امنیت سابق رژیم صهیونیستی هدف راهبردی این رژیم را ممانعت از ایفای نقش عربی و منطقه‌ای در عراق می‌داند و می‌گوید: ما موفق به تحقق اهداف بزرگی در عراق شده ایم. عراق در حال حاضر با وجود دولت مرکزی به سه اقلیم تقسیم شده است؛ عراق عرصه درگیری شیعی و سنی است؛ عراق هرگز به قبل از سال ۲۰۰۳ باز نخواهد گشت.

مایکل چاسودفسکی، کارشناس مؤسسه گلوبال ریسرچ، درباره نقش آمریکا در تجزیه عراق می‌نویسد: آنچه در عراق رخ داده است جنگ داخلی نیست، بلکه درگیری سنی و شیعه است. موضع آمریکا در حمایت از داعش از اهداف درازمدت از جمله ساقط کردن نوری المالکی و تجزیه عراق به سه منطقه حکایت دارد. القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی نشأت گرفته از این سازمان خدمات استراتژیکی به واشنگتن از غرب آسیا (خاورمیانه) با افغانستان و عراق و سوریه انجام داده‌اند.

خواب آمریکایی‌ها برای عراق

از سال ۲۰۰۱، ستاد فرماندهی ایالات متحده تلاش می‌کند تا تشکل «خاورمیانه بزرگ» را بر اساس تجزیه کشورهای با تکیه بر شاخص قومی و

مذهبی محقق سازد و تعدادی دولت کوچک به وجود بیاورد. نقشه جغرافیای طرح‌ریزی شده که طی ژوئیه ۲۰۰۶ منتشر شد این طرح را بازنمایی می‌کند. چنانکه در این نقشه می‌بینیم، تقسیم عراق به سه دولت پیش‌بینی شده است: دولت سنی، دولت شیعه، دولت کرد.

شکست اسرائیل در رویارویی با حزب الله در کوران تابستان ۲۰۰۶، و شکست فرانسه و انگلیس در رویارویی با سوریه در کوران ۲۰۱۱-۲۰۱۴، احتمالاً این تصور را در اذهان ما ایجاد کرده بود که گویی طرح «خاورمیانه بزرگ» سپری شده است. ولی در واقع امر چنین نیست: ستاد فرماندهی ایالات متحده بر آن است تا این طرح را با میانجی‌گری مزدوران مسلح و جاره‌ای دوباره فعال سازد.

در این باره «تری میسان» تحلیل‌گر و نویسنده برجسته فرانسوی، در مقاله‌ای درخصوص تحولات اخیر عراق نوشت بحران عراق، در واقع در راستای فعال‌سازی طرح ستاد مشترک ارتش آمریکا برای تجزیه «خاورمیانه بزرگ» و تجدید ساختار کشورهای منطقه شکل گرفته است.

وی افزود: با توجه به نقشه‌ای که از غرب آسیا (خاورمیانه) در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، احتمال می‌رود دولت جدید (در طرح آمریکا) بخش اعظمی از خاک ترکیه را نیز شامل شود؛ زیرا آمریکا نه تنها به خاک دشمنان خود بلکه به خاک دوستان خود نیز چشم دوخته است. بر این اساس و در راستای عملی شدن این طرح، دیپلمات‌ها و عناصر نیروهای ویژه ترکیه به گروگان گرفته شد تا مانع از آن شود که ترکیه در مسیر این فرآیند سنگ‌اندازی کند.

تری میسان افزود: «سامانتا پاور» نماینده ویژه آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد، چندی پیش به شکل کاملاً ریاکارانه‌ای اقدامات داعش را محکوم کرد. اینگونه ریاکاری و مداخله اخلاقی واشنگتن در غرب آسیا (خاورمیانه)، ما را به این یقین می‌رساند که واکنش آمریکا در سناریوی عملی پیش‌بینی شده بود. بی‌شک نابودی دولت فعلی عراق به نفع عربستان سعودی، دشمن منطقه‌ای ایران است. هرچند «سعود الفیصل» وزیر خارجه سعودی

تهران را به گفتگو دعوت کرده است.

در همین رابطه شبکه خبری الجزیره نیز اخیراً با تحلیل مقاله‌ای به قلم ابراهیم علوش به طرح تجزیه عراق پرداخت. این نویسنده می‌گوید، در تاریخ ۲۰۰۷/۹/۲۶ مجلس سنای آمریکا طرح تجزیه عراق را به اقلیم خودمختار کردستان، شیعه‌نشین‌ها و سنی‌نشین‌ها تصویب کرد.

در میان اعضای ۱۰۰ نفره مجلس سنای آمریکا ۷۵ تن از اعضا به این طرح رأی مثبت و ۲۳ عضو دیگر سنا به این طرح رأی منفی دادند. نکته قابل توجه این است که ۲۶ عضو جمهوری خواه مجلس سنا که از اعضای حزب بوش رییس جمهوری سابق آمریکا بودند، نیز به این طرح رأی مثبت دادند. علی‌رغم اینکه دولت وی علناً مخالفت خود را با این طرح اعلام کرده بود، این اقدام اختلاف عمیق جمهوری خواهان را درباره سیاست دولت وقت آمریکا بیش از گذشته آشکار کرد. حمایت زیادی که از طرح تقسیم عراق در مجلس آمریکا از سوی دموکرات‌ها و برخی از عناصر برجسته جمهوری خواه شد، بیانگر این است که طرح تجزیه عراق مورد حمایت نخبگان حاکم آمریکا و لابی یهودی می‌باشد.

این حمایت نشان می‌دهد، لیبرال‌های حزب دموکرات، محافظه‌کاران حزب جمهوری خواه، همه نظریه‌پردازان و اندیشمندان درباره تجزیه عراق با یکدیگر هم‌رأی هستند، اگرچه در مسایل دیگر اختلاف نظر داشته باشند. طرح تجزیه عراق و کشورهای عربی در واقع طرحی قدیمی یهودی است و شاید قدیمی‌ترین سند صهیونیستی که به طور رسمی از تجزیه عراق و کشورهای عربی صحبت می‌کند سند کارینجا باشد. برای پرهیز از سخن گفتن درباره یهود برخی از تحلیل‌گران به مسأله نفت و چگونگی قانون نفت عراق درباره سیطره شرکت‌های خارجی بر نفت عراق و تجزیه عراق سخن می‌گویند.

طرح تجزیه عراق و کشورهای عربی در اصل طرحی یهودی است که شاید از قدیمی‌ترین اسناد یهودی باشد که به طور رسمی از تجزیه عراق و

کشورهای عربی سخن به میان می‌آورد. جمال عبدالناصر به این سند دست یافت و آن را به روزنامه‌نگار هندی به نام کارینجا داد و وی این سند را در سال ۱۹۵۷ در کتاب خنجر اسرائیل به چاپ رساند. این سند از برپایی دولت دروزی در منطقه الصحرا و جبل تدمیر، دولت شیعی در جبل عامل لبنان، دولت مارونی در جبل لبنان، دولت علوی در لاذقیه در مرزهای ترکیه، دولت کردی در شمال عراق و دولت خودمختار قبطی سخن به میان آورده است. ژئو شیو تحلیل‌گر نظامی اسرائیلی در روزنامه عبری‌زبان هاآرتص، اندیشه تقسیم عراق را در تاریخ ۱۹۸۲/۶/۲ مطرح کرد. همچنین راهبرد تقسیم عراق سنگ بنای مقاله محافظه‌کاران جدید نتانیاهو در سال ۱۹۹۶ و طرحی که در سال ۲۰۰۰ در مقاله‌ای با عنوان آغازی دوباره نوشته شده بود، بوده است.

در تاریخ ۲۰۰۳/۱۱/۲۵، یک صهیونیست به نام لیزلی، به طور رسمی با درج مقاله‌ای با عنوان تجزیه سه دولت در روزنامه نیویورک تایمز طرح تجزیه عراق را مطرح کرد و در همکاری با وی جوزف بایدن طرح کنفدرالی ضعیف را در این راستا در مقاله‌ای با عنوان انسجام از طریق حکومت خودمختار مطرح کرد که مورد تأیید دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات قرار گرفت.

در تاریخ ۲۰۰۶/۱۰/۸ روزنامه تایمز لندن نوشت: طرح هامیلتون در یکی از بندهای خود به تقسیم عراق براساس اصول طایفه‌ای و نژادی پرداخته است. طرح تجزیه منطقه ناشی از ملاحظات راهبردی است؛ چراکه رژیم صهیونیستی و قدرت‌های استکباری خارجی احساس امنیت نخواهند کرد، مگر اینکه کشورهای منطقه را به دولت‌های کوچک بر اساس طایفه‌ای و نژادی تجزیه کنند.

اهداف بارزانی از طرح جدایی کردستان

مقامات و رسانه‌های حکومت خودگردان در شرایطی که کشور عراق درگیر فتنه سیاسی و امنیتی بی‌سابقه‌ای است، با بزرگ‌نمایی بحران عراق و دامن زدن به این فضا که حاکمیت مرکزی در عراق فروپاشیده است و وحدت سرزمین در این کشور دیگر مفهوم خود را از دست داده است، تمام تلاش

خود را برای زمینه‌سازی روانی و سیاسی و حقوقی برای جانداختن موضوع استقلال کردستان از خاک عراق و تشکیل کشور کردی به‌عنوان یک آرزوی تاریخی متمرکز کرده‌اند. این تحرکات و تحریکات که محافل سیاسی و رسانه‌ای اقلیم کردی کاملاً هدفمند و هماهنگ انجام می‌دهند، این سؤال را در میان افکار عمومی و اصحاب رسانه فراهم آورده است که رهبران اقلیم به دنبال چه اهدافی هستند؟

برای نیل به اهداف مد نظر مقامات اقلیم در طرح موضوع استقلال مناطق کردنشین در عراق، لازم است دیدگاه‌های موجود درباره این ایده‌پردازی خطرناک رهبران اقلیم را شناخت تا بتوان به اهداف پیدا و پنهان و کوتاه‌مدت و بلندمدت آنها دست یافت. در این رابطه دو دیدگاه مطرح است:

۱- دیدگاهی که به تحرکات تاکتیکی برای نیل به اهداف کوتاه‌مدت قائل است؛ قائلان به این دیدگاه معتقدند که طرح این موضوع یک اقدام تاکتیکی و روانی برای امتیازگیری و دستیابی به توافق بهتری با دولت مرکزی است که یعنی اقلیم کردستان در مقابل باقی ماندن در عراق، شهر «کرکوک» را به خود ملحق کند. در این وضعیت، اقلیم، استقلال کامل را به صورت فوری در دست اقدام ندارد؛ ولی آنها در پی رفع محدودیت‌های سیاسی و حقوقی منطقه فدرالیسم هستند. در واقع آنها در وضعیت کنونی، از میان دو رویکرد: تجزیه کشور بدون تغییر مرزها، یا تغییر مرزها به منظور تجزیه کشورها، اولی را به‌عنوان یک گام به جلو تا نیل به اهداف راهبردی انتخاب کرده‌اند. طرفداران این فرضیه چند هدف مشخص را در این زمینه مطرح می‌کنند:

الف- سهم‌خواهی از دولت مرکزی و فشار سیاسی بر دولت عراق و نوری مالکی برای دستیابی به خواسته‌های سیاسی و سرزمینی؛ مسئولان منطقه کردستان عراق در سال‌های اخیر به انحاء مختلف از جمله در زمینه بهره‌برداری نفتی و در عرصه سیاست خارجی کوشیده‌اند مستقل از بغداد عمل کنند. اکنون به نظر می‌رسد بارزانی به دنبال تثبیت این وضعیت و سهم‌خواهی از دولت آینده عراق و برهم زدن قاعده بازی است؛ به‌ویژه در ماه‌های گذشته و به موازات تشدید اختلافات میان

بغداد و اربیل درباره بودجه که به قطع حقوق کارکنان دولتی در منطقه کردستان انجامید، رفتار سیاسی مسئولان کردستان با دولت مالکی، اقدامی گریز از مرکز است که البته با واکنش تند مقام‌های بغداد مواجه شده است.

ب- متقاعد کردن دولت به لغو فرماندهی دجله.

ج- پذیرش وضعیت جدید کردها بعد از عقب‌نشینی نیروهای دولتی و تلاش برای وادار کردن دولت به تمکین در مقابل تسلط و بقای نیروهای پیش‌مرگ در مناطق جدید تصرف‌شده از سوی اقلیم و پذیرش وضعیت جدید به عنوان یک واقعیت سیاسی و امنیتی و حتی حقوقی مبتنی بر اصل ۱۴۰ قانون اساسی؛ که احتمالاً او در این سهم‌خواهی از سیاست یک قدم به جلو بهره می‌گیرد. مؤید این موضوع، طرح ارتقای از فدرالیسم به کنفدرالی از سوی مقامات اقلیم قبل از بحران داعش است و فشار آوردن به دولت فدرال برای پذیرش برگزاری همه‌پرسی درباره کرکوک و الحاق آن به اقلیم کردستان است.

د- وادار کردن جریان‌های همسو با مالکی و جریان‌های شیعه برای پذیرش طرح آمریکا و متحدان وی در زمینه برکناری مالکی.

ه- زمینه‌سازی برای کسب استقلال در آینده تحولات؛ طرح استقلال در اوضاع فعلی به‌نوعی تولید ادبیات و دادن مشروعیت روانی و سیاسی پیشاپیش به یک طرح راهبردی در چارچوب راهبرد تاریخی کردهاست که در شرایط جدید برای سنجش افکار عمومی منطقه و واکنش قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی صورت می‌گیرد و در حال حاضر در وضعیت نابسامان و به هم‌ریخته کشور عراق تنها تیری در تاریکی است.

۲- اهداف راهبردی و بهره‌گیری از فرصت بی‌سابقه فعلی برای رسیدن به استقلال به عنوان هدف پنهان و تاریخی این قوم؛ طرفداران این فرضیه با استناد به نقاط مشترک اظهارات و مواضع مقامات سیاسی و امنیتی اقلیم بعد از بحران کودتای از پیش طراحی‌شده عوامل بعثی و تکفیری، معتقدند کردستان با توجه به ظرفیت‌های سیاسی، حقوقی و نظامی که در طی ۲۳ سال گذشته برای خود ایجاد کرده است، اوضاع فعلی را بهترین زمان برای اعلام استقلال کردستان می‌داند. به

تعبیر مقامات اقلیم، در حال حاضر موضع کشورهای جهان و منطقه به مانند گذشته نیست و در برابر کردهای عراق از خود انعطاف نشان می‌دهند. بعد از اشغال استان‌های صلاح‌الدین، انبار و نینوا، دیگر این دولت مرکزی نیست که مرز مشترک را با اقلیم تعریف می‌کند، بلکه داعش مدعی خلافت اسلامی است که با پانزده کیلومتر مرز مشترک، همسایه ارضی اقلیم محسوب می‌شود؛ بنابراین اقلیم مرز مشترکی با دولت مرکزی عراق ندارد و نیروهای پیش‌مرگ هم از مواضع خود عقب‌نشینی نمی‌کنند و اینکه تقریباً غیرممکن است که عراق به زمان قبل از اشغال موصل باز گردد. ضمن اینکه عرب‌های اهل تسنن حق دارند که یک منطقه ویژه مانند کردستان برای خود داشته باشند. به تعبیر این طیف، استقلال کردستان جزو مبانی راهبردی رهبران کردستان است و کردها اوضاع فعلی را بهترین فرصت برای تحقق این مطالبه تاریخی می‌دانند. این امکان وجود دارد که «غرور قدرت» باعث شود رئیس اقلیم کردستان عراق، استقلال این اقلیم را اعلام کند؛ چراکه بارزانی با تأسی از تحولات ماه‌های اخیر در اوکراین و مسائلی چون همه‌پرسی در کریمه و پیش از آن، تحولات در کوزوو، الگوی نوینی برای تحقق استقلال در اوضاع فعلی برگزیده است.

پیامدهای سیاسی و امنیتی

بریدن کردستان از کشور عراق آسان نخواهد بود حتی اگر در این راستا همه‌پرسی بدون پشتیبانی قانون اساسی برگزار شود و شعارهایی از قبیل تعیین سرنوشت سر داده شوند؛ چراکه جدایی احتمالی اقلیم کردستان از عراق، پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی زیادی بر این اقلیم به دنبال خواهد داشت و آغازی خواهد بود برای تشکیل کشورها و ایالت‌های قومی و فرقه‌ای بی‌نهایت در منطقه «غرب آسیا و اروپا» و به‌ویژه در کشورهایی از قبیل ترکیه.

تجزیه عراق هر چند ممکن است در اثر هوشیاری مردم عراق و اقدامات مرجعیت این کشور به مرحله عمل نرسد، اما مهم این است که اگر توطئه تجزیه عراق به سه کشور کردستان، عراق اهل سنت و عراق شیعه به اجرا در آید، این

واقعۀ بیش از همه به زبان کردها خواهد بود. کردها هر چند ممکن است این واقعۀ را گام اول برای یکپارچہ ساختن کردستان شامل مناطق کردنشین عراق، سوریه، ایران و ترکیه بدانند، ولی اولاً تحقق چنین رؤیای بسیار دور از واقعیت است و ثانیاً هر قدم که در این زمینه برداشته شود، کردها را با مشکلات فراوانی مواجه خواهد کرد که قطعاً از ادامہ چنین طرحی پشیمان خواهند شد.

وقوع هر نوع تحولی در وضعیت کردهای عراق، پیامدهای جدی برای ترک‌ها، ایرانی‌ها و سوری‌ها در بر خواهد داشت. اگر در شمال عراق یک دولت مستقل کرد تشکیل شود، ترکیه در شرق و جنوب شرق این کشور با معضل جدی سیاسی و امنیتی در سطح حاد مواجه خواهد شد.

وقوع هر نوع تحولی در کردستان عراق به عنوان هارتلند سیاسی - ژئوپلیتیکی، سازماندهی گروه‌های تروریستی و جدایی طلب کردی با اهمیت راهبردی بسیار بالای خود همچنین می‌تواند پیامدهای جدی برای جمهوری اسلامی ایران و سوریه داشته باشد. در واقع دولت مستقل کردی در شمال عراق به مثابہ اقلیم همسایگی با رژیم صهیونیستی خواهد بود و این دولت در نقش اسرائیلی دوم علیه جمهوری اسلامی ایران و دو جریان شیعه و جبهه مقاومت عمل خواهد کرد.

شطرنج فضایی - سیاسی عراق به نحوی است که در این سرزمین، برخلاف شیعیان و سنی‌ها که از حمایت نسبی کشورهای منطقه برخوردارند، کردها فاقد حمایت منطقه‌ای قدرتمندی هستند. این مسأله، کردها را به سوی همکاری راهبردی و کسب پشتیبانی بیشتر فرامنطقه‌ای آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای اروپایی سوق داده است. روی این اصل، به تبع پیوستگی فضایی - فرهنگی عراق با کشورهای پیرامونی، کردستان عراق به تقاطع و محل همپوشی تعلقات و علایق ژئوپلیتیکی کشورهای مجاور و بازیگران فرامنطقه‌ای تبدیل شده است.

خلاصه اینکه تأسیس یک دولت مستقل کردی در شمال عراق در دو سطح ملی و منطقه‌ای می‌تواند پیامدهای سیاسی و امنیتی پایداری برای

وحدت ملی، تمامیت ارضی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی داشته باشد که عبارتند از:

۱- پیامدهای سیاسی و امنیتی ملی

- ۱-۱- تأثیر جهت‌گیری‌های کلان حکومت اقلیم بر روابط دوجانبه و ایجاد تغییرات بنیادین در روابط چند دهه اخیر دوطرف؛
- ۱-۲- تبدیل شدن الگوی عراق به یک اپیدمی سیاسی و امنیتی در داخل و نقاط مرزی.

۲- پیامدهای سیاسی و امنیتی در بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای

رژیم صهیونیستی تنها قدرتی است که ایجاد کردستان مستقل در شمال عراق را یک فرصت تاریخی تلقی می‌کند. در مقابل، ایران به دلایل سیاسی و امنیتی روشن، نگران نفوذ و حضور این رژیم در حوزه راهبردی کردستان عراق است.

- ۲-۱- خروج رژیم صهیونیستی از انزوای جغرافیایی؛
- ۲-۲- کاهش قدرت چانه‌زنی جبهه ضد مقاومت در میان جریان‌های عراقی و در صحنه منازعات جبهه مقاومت و جبهه ضد آن؛
- ۲-۳- قطع شدن زنجیره شیعی؛ دستیابی رژیم صهیونیستی به اهداف راهبردی خود یعنی گسستن زنجیره میان شیعیان که از پاکستان تا لبنان ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

عوامل بازدارنده‌ای بر سر راه اعلام استقلال کردستان عراق وجود دارند. در حوزه داخلی، کردهای عراق از سه جریان مهم تشکیل می‌شوند: حزب دموکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان و جنبش تغییر. در چند هفته اخیر، عمدتاً نیروهای حزب دموکرات کردستان عراق، موضوع استقلال را مطرح کرده‌اند. مسعود بارزانی اگرچه رهبر اقلیم کردستان است، اما معلوم نیست تا چه میزان می‌تواند اتحادیه میهنی کردستان و جنبش تغییر را

متقاعد کند که در جهت استقلال گام بردارند. اتحادیه میهنی کردستان، به شکل سنتی به جمهوری اسلامی ایران نزدیک بوده و بعید است در این مقطع بخواهد یا بتواند برخلاف منافع جمهوری اسلامی گام بردارد.

از طرفی در داخل عراق، شیعیان به شدت با خواست استقلال طلبی کردها مخالفت می کنند. اهل سنت نیز مناسبات خوبی با کردها ندارند و تنها نقطه مشترک آنها با کردها در اوضاع کنونی مخالفت با دولت المالکی است. در سطح منطقه، جمهوری اسلامی جدی ترین مخالف تجزیه عراق و بزرگ ترین حامی شیعیان است. در سطح بین المللی، ایالات متحده آمریکا، حداقل در این مقطع موافق تجزیه عراق نیست و جان کری، وزیر خارجه آمریکا در سفر اخیر خود به عراق، تنها بر ایجاد دولت وحدت ملی تأکید کرده است. شرایط حقوق بین المللی نیز برای استقلال کرستان موانعی ایجاد می کند؛ از جمله این بند قانونی سازمان ملل که جدایی و استقلال هر منطقه منوط به توافق حکومت مادر (دولت مرکزی) است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت شعار استقلال طلبی کردها در شرایط فعلی بیش از آنکه به واقعیت نزدیک باشد، نوعی امتیاز طلبی سیاسی محسوب می شود. تسلط دولت نوری المالکی بر اوضاع متشنج سیاسی و کنترل بحران امنیتی، پایانی بر فصل تازه زمزمه های جدایی طلبی و استقلال کردها خواهد بود. با بازگشت ثبات و امنیت نسبی به عراق و تشکیل دولت جدید عراق، طرف های منطقه ای و بین المللی نیز در محاسبات خود در حمایت از کردها تجدیدنظر کرده و معادلات سیاسی توازن بیشتری خواهد یافت.

اهداف رژیم صهیونیستی در حملات نظامی علیه غزه

سیدوحید ظهوری حسینی *

مقدمه

جنگ فعلی اسرائیل علیه غزه، سومین رویارویی نظامی است که رژیم صهیونیستی علیه جنبش‌های مقاومت اسلامی از زمان به قدرت رسیدن حماس در جولای ۲۰۰۷ شعله‌ور کرده است.

این جنگ پس از آن آغاز شد که تحولات بزرگی در محیط منطقه‌ای غزه رخ داده و با شرایط جنگ هشت‌روزه و ۲۲روزه تفاوت دارد. از جمله این تغییرات، سقوط دولت اخوانی محمد مرسی نزدیک به حماس و روی کارآمدن دولت ژنرال سیسی نزدیک به رژیم صهیونیستی است.

همچنان رژیم صهیونیستی به دنبال واکنش‌سنجی و شناسایی توانایی‌های گروه‌های مقاومت فلسطینی است تا با توجه به ادامه محاصره غزه، توانایی این گروه‌ها و سازمان رزم و برنامه‌های جنگی آنها را به نسبت جنگ ۲۲روزه و ۸روزه سنجیده و ببیند که این گروه‌ها در چه سطحی هستند تا در صورت مشاهده ضعف، زمینه را برای نابودی آنان فراهم کند.

اگرچه ناپدید شدن سه صهیونیست بهانه‌ای را برای تهاجم رژیم صهیونیستی ایجاد کرد، اما اهداف دیگری برای آن متصور است که رژیم صهیونیستی با حملات نظامی و هدف قرار دادن مواضع گروه‌های مقاومت آن را دنبال می‌کند. از یک سو به دنبال ایجاد شکاف و به شکست کشاندن دولت وحدت ملی فلسطین است که با مشارکت حماس و تشکیلات خودگردان

* دکترای دانشگاه تهران و کارشناس حقوق بین‌الملل و مسایل سیاسی

تشکیل شده و از سوی دیگر بهانه‌ای برای تخریب زیرساخت‌های گروه‌های مقاومت فراهم می‌کند.

بر این اساس نیروی هوایی ارتش رژیم صهیونیستی حملات گسترده نظامی خود را که از بامداد روز سه‌شنبه (۱۷ تیر) تحت عنوان «صخره سخت» علیه نوار غزه آغاز کرد که با مقاومت گروه‌های فلسطینی در قالب عملیات «بنیان مرصوص» و «العصف المأكول» روبه‌رو شد. به گزارش شبکه «الاقصى» به نقل از وزارت بهداشت فلسطین این تجاوز تا کنون (پایان روز ۲۸) بیش از ۱۷۳۰ شهید و بیش از ۹۱۱۰ مجروح بر جای گذاشته است.

همچنین پایگاه خبری «معا» بر اساس آمار سازمان حقوق بشر اروپا - مدیریتانه اعلام کرد: که در هر ساعت یک کودک یا زن به شهادت رسیده‌اند و در میان شهدا ۳۹۱ کودک و ۲۲۵ زن دیده می‌شود. بر اساس این گزارش از ۹۰۸۰ مجروح، ۲۷۶۷ نفر آنها کودک و ۱۸۱۴ نفر آنها زن هستند.

ارتش رژیم صهیونیستی در طول این ۲۸ روز تا کنون ۵۸ هزار و ۴۹۱ بار غزه را هدف قرار داده است. ۶۹۷۱ حمله از این حملات، موشکی، ۱۵۴۸۸ حمله نیز دریایی و ۳۶۰۳۲ حمله نیز توپخانه‌ای بوده است که البته این حملات جدای از حملات زمینی نیروهای پیاده و ویژه و تک‌تیراندازهای رژیم صهیونیستی است که در مجموع به ویرانی ۱۰۰ درصد منازل مسکونی در غزه انجامیده است.

ریشه تاریخی

رنج مردم فلسطین یکی از زخم‌های دیرین جهان اسلام و بشریت است. بیش از نیم قرن از داستان تلخ زندگی مردم فلسطین می‌گذرد. سرگذشت اندوه‌بار فلسطین مملو از رویدادهای ناگوار و خونین بسیاری است. به گونه‌ای که نام فلسطین با آوارگی و اردوگاه، جنگ و شهادت، اسارت و شکنجه، مظلومیت و قربانی شدن هم‌زاد شده است. هر کدام تداعی‌کننده دیگری است.

ریشه تاریخی این درد به دورانی بر می‌گردد که انگلیس، به عنوان بزرگ‌ترین استعمارگر دنیا از یک سوی با اعراب درباره چگونگی شکست امپراتوری عثمانی با وعده استقلال عرب در حال مذاکره بود، از جانب دیگر با سران صهیونیسم هم درباره چگونگی تأسیس دولتی یهودی در فلسطین، مشغول گفتگو بود. بر اساس برخی اسناد تاریخی در سال ۱۸۹۷ نخستین کنگره صهیونیسم در شهر بال سوئیس تشکیل شد و مسأله تشکیل دولت یهود در سرزمین فلسطین به تصویب صهیونیست‌های حاضر در کنگره رسید. هرتزل در کنگره اعلام کرد: "همین امروز ما دولت یهودی را بوجود آوردیم!". در دوم نوامبر ۱۹۱۷ بیانیه لرد بالفور وزیر خارجه دولت بریتانیا منتشر شد که در آن از حمایت انگلیس برای تشکیل یک دولت یهودی در سرزمین فلسطین سخن رفته بود.

سرانجام در ۱۵ می ۱۹۴۸ نماینده عالی انگلیس در پی تعامل و توافق‌های پیشین در حالی که فلسطین را ترک می‌گفت صهیونیست‌ها تشکیل دولت خود را اعلام کردند. چند لحظه بعد ترومن رئیس جمهور آمریکا آن را به رسمیت شناخت! این در حالی بود که شورای امنیت هنوز در حال بررسی مسأله فلسطین بود.

از آن زمان تاکنون در مقاطع مختلف بحران فلسطین با کشتار و خون، غصب و چپاول، کوچ دادن‌های اجباری و شهرک‌سازی‌های صهیونیستی ادامه یافت؛ چنانچه در روزهای اخیر شاهد هستیم که جنگ تمام‌عیار رژیم اسرائیل علیه مردم و مقاومت فلسطین جریان دارد. این در حالی است که نهادهای بین‌المللی و کشورهای به اصطلاح بشردوست جهان همانطور که نسبت به بسیاری از قضایای تکان‌دهنده و فاجعه‌های بشری سکوت اختیار نموده‌اند، در این باره نیز مهر سکوت بر لب زده و با بی‌تفاوتی تمام شاهد افزایش رنج مردم فلسطین هستند.

چرا رژیم صهیونیستی هر از چندگاهی به تکرار جنگ و حملات نظامی علیه غزه می‌پردازد؟



مهم‌ترین هدف رژیم صهیونیستی در حملات و تجاوزات گسترده در این جنگ، جنگ ۲۲ روزه که در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ (زمستان ۱۳۸۷) اتفاق افتاد و رژیم صهیونیستی با هجوم ۱۰۰ جنگنده به غزه بیش از ۷۰۰۰ فلسطینی را شهید یا زخمی کرد و همچنین جنگ ۸ روزه که در پاییز ۱۳۹۱ شعله‌ور شد، از بین بردن توان و زیرساخت‌های مقاومت، نابودی حماس و اشغال غزه بوده است.

رژیم غاصب اسرائیل همواره نگران پیشرفت تسلیحاتی و موشکی جبهه مقاومت بوده و بر اساس رصد و برآورد اطلاعاتی خود، هر از گاهی با تمسک به بهانه‌های واهی، جنگی جدید را علیه فلسطینیان به ویژه در باریکه غزه که دژ جنبش حماس و جهاد اسلامی محسوب می‌شود، برمی‌افروزد.

با این حال حملات هوایی رژیم صهیونیستی فقط منحصر به مراکز و مقرها و یا انبار تسلیحات حماس نیست، بلکه در قالب سیاست «مجازات دسته جمعی» چنین حملاتی معمولاً دامن مردم بی‌گناه غزه را فراگرفته و با توجه به تراکم جمعیتی بالا در باریکه غزه، قربانیان جنگ افزایش قابل

ملاحظه‌ای می‌یابد.

توافق فلسطینی‌ها پس از هفت سال برای پایان دادن به اختلافات و تشکیل دولتی فراگیر در کرانه باختری و نوار غزه موضع فلسطینی‌ها را در رویارویی با رژیم غاصب اسرائیل تقویت کرده که بزرگ‌ترین مخالف این توافق، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی است. به همین دلیل صهیونیست‌ها مذاکرات از پیش تعلیق شده سازش را به طور رسمی متوقف کرده و ادامه آن را به لغو توافق موسوم به آشتی ملی منوط کردند. از طرفی رژیم اسرائیل تبلیغات گسترده‌ای را برای برجسته کردن ابعاد نظامی فعالیت‌های حماس آغاز کرد. برای نمونه حملات راکتی از غزه را به حماس نسبت داد و سرانجام سناریوی گم شدن و قتل سه نوجوان صهیونیستی در الخلیل را مطرح و حماس را متهم به این اقدام نمود.

بر این اساس آغاز عملیات در غزه در پی اختلاف‌افکنی در میان دو جناح فلسطینی فتح و حماس و به هم زدن توافقات صورت گرفت.

جبهه داخلی و افکار عمومی داخل رژیم صهیونیستی به دنبال کشته شدن سه نوجوان صهیونیست و نیز سوزانده شدن «محمد ابو خضیر» نوجوان ۱۶ ساله فلسطینی توسط شهرک‌نشینان اسرائیلی، دچار التهاب زیادی شده بود. شهادت ابو خضیر که زنده زنده به آتش کشیده شده بود، چنان خشمی در میان فلسطینی‌های کرانه باختری و قدس شرقی برانگیخت که بسیاری از سران صهیونیست و همین طور رسانه‌های غربی از جمله روزنامه «نیویورک تایمز» نسبت به آغاز انتفاضه جدید فلسطینی‌ها هشدار دادند. موج اعتراضات که پیش‌تر تنها به داخل فلسطین محدود بود، با انتشار فیلم ضرب و شتم وحشیانه «طارق خضیر» پسرعموی «ابو خضیر» که دارای تابعیت آمریکایی بود، به افکار عمومی خارجی هم کشیده شد.

در این وضعیت بهترین راه فرار برای مقامات تل‌آویو آن بود که با برافروختن جنگی گسترده علیه غزه افکار عمومی داخل و خارج را به خود مشغول نمایند. نتانیاهو از یک سو قصد داشت با انتقام‌جویی از فلسطینیان

خشم داخلی اسرائیلی‌ها را فرو بنشانند و از سوی دیگر با اقدامی پیش‌دستانه، مانع انتفاضه جدیدی از سوی فلسطینیان در اعتراض به جنایت فجیع شهرک‌نشیان شود. اما نتانیاهو مطابق معمول شتابزده عمل کرده و وارد بازی با آتش شده است. جنایات تازه رژیم صهیونیستی در حمله به نواز غزه بار دیگر خشم عمومی فلسطینیان و آزادگان جهان را به بار آورد و در عین حال با گشودن نبردی مفتوح، شهرهای سرزمین اشغالی را در معرض حملات موشکی مقاومت قرار داد.

همچنان برخی از محافل غربی از اهداف اقتصادی صهیونیست‌ها مبنی بر تسلط بر منابع گازی نوار غزه پرده برداشته‌اند. به گزارش روزنامه «گاردین» انگلیس، حمله اسرائیل به غزه یک وجهه غیرعلنی دارد که همان تسلط تل‌آویو بر گاز فلسطین است، اما از آنجا که رژیم غاصب، جنبش مقاومت اسلامی «حماس» را مانع اصلی تحقق این هدف می‌داند، برای حذف این مانع به عملیات نظامی به منظور ریشه‌کن کردن جنبش مزبور متوسل شد. به نوشته گاردین، کشف منابع گاز و نفت در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، به محرک اصلی درگیری اسرائیل با فلسطین و به عبارت بهتر گروه‌های مقاومت تبدیل شده است و این عامل با کمبود منابع انرژی در سرزمین‌های اشغالی بیش از پیش تقویت شده است.

شرایط آتش‌بس و شکستن محاصره

غزه از ژوئن ۲۰۰۷ میلادی تحت محاصره قرار دارد و این شرایط افت استاندارد زندگی، گسترش غیر منتظره بیکاری و فقر گسترده در این منطقه را موجب شده است.

محاصره غزه که در پی پیروزی حماس در انتخابات ۲۰۰۷ و شکست جنبش فتح و توافق امنیتی مصر و اسرائیل شروع شده بود، در سال ۲۰۰۸ با ادامه درگیری‌های پراکنده تشدید شد.

اسرائیل از روز ۵ نوامبر همان سال با بستن گذرگاه‌های باریکه غزه،

ارتباط ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار فلسطینی را با جهان خارج کاملاً قطع کرد. پس از ایجاد محاصره غزه، ارتباط این منطقه با دنیای خارج قطع شد. در این زمان صدمات اقتصادی زیادی به اقتصاد غزه وارد شد. به طور مثال تمام کارخانجات پوشاک و ۹۰ درصد کارخانجات ساختمانی تعطیل و کارگران آن بیکار شدند. سازمان ملل در ماه اوت ۲۰۰۸ هشدار داد که با ادامه این وضع طی چند هفته آینده، غزه صد درصد محتاج به کمک‌های بشردوستانه خواهد بود. دفتر هماهنگی کمک‌های انسانی سازمان ملل متحد در غزه گزارش داد که نیمی از دستگاه‌های بیمارستان شفای غزه به خاطر فقدان انرژی و قطعات یدکی از کار افتاد.

در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۰۸ میلادی (آخرین روز از آتش‌بس شش‌ماهه)، حماس اعلام کرد که آتش‌بس شش‌ماهه با اسرائیل خاتمه یافته است. حماس محاصره اقتصادی غزه را دلیلی برای خودداری از تمدید آتش‌بس ذکر کرد.

اما ادامه این محاصره و اکنون که پس از گذشت ۲۸ روز از آغاز درگیری‌های اخیر میان رژیم صهیونیستی و مقاومت اسلامی نوار غزه، اخبار ضد و نقیض در خصوص برقراری آتش‌بس به واسطه میانجیگری طرف ثالث به گوش می‌رسد. آن چیزی که احتمال برقراری آتش‌بس، حداقل از ساعتی و روزانه به دائم را کم‌رنگ می‌کند این است که فشار لازم و یا انگیزه لازم بر این رژیم برای قبولی آتش‌بس وجود ندارد.

دلایل آن را می‌توان یکی نبود فشارهای بین‌المللی که نه تنها در مدت گذشته هیچ گونه فشار سیاسی را به این رژیم وارد نکردند، بلکه تا حدودی به اسرائیل برای این اقدامات حق داده و مانند آمریکا از او حمایت می‌کنند. این موضوع از آنجا عجیب به نظر می‌رسد که در هفته‌های گذشته و در جریان کشته شدن مشکوک سه نوجوان اسرائیلی در کرانه باختری، اوباما واکنشی سخت در محکومیت این اقدام از خود نشان داد، در حالی که به دنبال کشته شدن ده‌ها کودک و غیر نظامی فلسطینی سکوت اختیار کرده است.

لازم به ذکر است متأسفانه کشورهای اسلامی نیز از این قاعده مستثنی

نبوده و موضوع حمله اسرائیل به نوار غزه را در حاشیه موضوعاتی دیگر نظیر درگیری‌های عراق قرار داده‌اند و در این روزها به موضوع داعش بیش از مسأله فلسطین بها داده می‌شود.

دیگری عدم انتقاد احزاب اپوزیسیون و چپ‌گرای اسرائیلی ظاهراً مخالف کابینه نتانیا هو نظیر احزاب "کارگر" و "هاتنوعا" که سکوت کردند و انتقاد چندان به این اقدامات نشان ندادند.

پیامدها

از نتایج این تجاوز و حمله رژیم صهیونیستی این است که مقاومت اسلامی فلسطین طی جنگ و محاصره شدید دریایی و زمینی ثابت کرد باز هم می‌تواند به مقاومت و پایداری ادامه دهد، اما در مقابل، رژیم صهیونیستی نتوانست به هیچ هدفی از اهداف از پیش تعیین شده خود در حمله به غزه برسد و این بزرگ‌ترین دستاورد برای ملت فلسطین است؛ بنابراین آنچه در نوار غزه اتفاق افتاد یک پیروزی تاریخی برای مقاومت اسلامی فلسطین است. به رغم حملات سنگین و خونین طی جنگ‌های گذشته و نیز نبرد جاری، رژیم صهیونیستی هیچ گاه موفق به خلع سلاح و نابودی مقاومت نشده است بلکه در هر دوره‌ای، دستاوردهای تازه‌ای از توانمندی‌های تسلیحاتی مقاومت به نمایش گذاشته می‌شود. برای نمونه در جنگ ۸ روزه برای اولین بار با ظهور موشک‌های فتح با برد بالا، مناطق راهبردی همچون تل‌آویو هدف قرار گرفت. در جنگ فعلی نیز برد موشک‌های مقاومت افزایش یافته و حتی ساکنان تل‌آویو و حیفا از آتش موشک‌های مقاومت در امان نیستند. جنگ جدید صهیونیست‌ها علیه غزه همانند جنگ‌های پیشین دیر یا زود به پایان می‌رسد، اما با قاطعیت می‌توان گفت رژیم صهیونیستی به هیچ یک از اهداف خود دست نخواهد یافت و رسوایی و شکست تازه‌ای را در کارنامه جنایی خود ثبت خواهد کرد. پایان جنگ‌های گذشته معمولاً با وساطت طرف‌های منطقه‌ای و جهانی صورت می‌گرفت و این بار نیز از انجام وساطت‌های تازه و

تلاش‌های مصر برای وادار کردن حماس به آتش‌بس و تحمیل شرایط طرف صهیونیستی بر نیروهای مقاومت خبرهایی دریافت می‌شود، اما حماس این شرایط را نپذیرفته است.

رژیم صهیونیستی در این جنگ نیز بازنده اصلی افکار عمومی خواهد بود؛ چراکه در جنگی نابرابر و با به خاک و خون کشیدن شهروندان بی‌گناه فلسطینی، تنها بر حجم پرونده سیاه خود افزوده و نه تنها اهداف خود را تحقق نبخشید، بلکه در برابر مقاومت جانانه فلسطینیان، شکست ذلیلانه و سختی را به جان خریده است.

شلیک موشک‌های مقاومت به شهرهای حیاتی و راهبردی مانند تل‌آویو، حيفا، قدس و... حاکی از تغییر موازنه امنیتی توسط مقاومت است. چنین اتفاقی در جنگ ۸ روزه نیز رخ داد و گروه‌های مقاومت با هدف قرار دادن مناطق دوردست سرزمین‌های اشغالی، از زرادخانه جدید خود رونمایی کردند. از طرفی سامانه دفاعی پیشرفته اسرائیل موسوم به «گنبد آهنین» کارآیی زیادی نداشته و نمی‌تواند مانع موشک‌های مقاومت شود.

درست است که تسلیحات موشکی مقاومت، قادر به هم‌اوردی با تسلیحات پیشرفته و به ویژه نیروی هوایی رژیم صهیونیستی نیست، اما در ایجاد رعب و فشار روانی بر شهروندان صهیونیست کاملاً موفق عمل کرده و تجربه نشان داده است، صهیونیست‌ها هیچ گاه قادر به طولانی کردن جنگ نیستند. موشک‌های مقاومت که هر بار بر کمیت و کیفیت آن افزوده می‌شود خطری دائمی علیه امنیت رژیم اسرائیل محسوب می‌شود و دستگاه‌های اطلاعاتی و ارتش صهیونیستی به رغم حملات مکرر، هیچ گاه موفق به کشف و نابودی کامل آن نشده‌اند.

روزنامه صهیونیستی معاریو، ضمن اعتراف به این واقعیت، در گزارشی به نقل از یکی از سران صهیونیست نوشت حماس تاکنون فقط از یک‌سوم قابلیت موشکی خود استفاده کرده است و برآوردها حاکی از آن است که حماس از یک زرادخانه موشکی قدرتمند برخوردار است. بر اساس این

گزارش، حماس بیش از ۲۰۰ موشک دوربرد از نوع آر ۱۶۰ و ام ۳۲۰ که برد آن به حدود ۱۵۰ کیلومتر می‌رسد در اختیار دارد و علاوه بر این از صدها موشک ام ۷۵ با برد ۸۰ کیلومتر برخوردار است.

راهکارها

راهکارهایی که می‌توانند در فشار بر رژیم صهیونیستی برای قبولی آتش‌بس دوام دار و احقاق حق فلسطینیان تأثیرگذار باشند.

۱- نقش‌آفرینی ایران: ایران به عنوان رئیس دوره‌ای جنبش عدم تعهد و یکی از کشورهای فعال سازمان کنفرانس اسلامی، می‌تواند از این پتانسیل برای تأثیرگذاری بر کشورهای عضو استفاده کرده و این کشورها را از سکوت و رخوت در مقابل اقدامات متجاوزانه رژیم صهیونیستی بیرون آورد.

۲- پرتاب موشک از جنوب لبنان و سوریه: با توجه به تمرکز ارتش اسرائیل در مناطق جنوبی و انتقال سیستم ضد موشکی گنبد آهنین به این مناطق، حزب الله لبنان و سوریه می‌توانند به کمک مقاومت اسلامی نوار غزه آمده و تمرکز ارتش رژیم صهیونیستی را با حملات موشکی و یا هوایی به شمال و شمال شرق اسرائیل به هم بزنند و در نتیجه خسارات مادی و معنوی قابل تأملی را به این رژیم وارد آورند. گفتنی است با توجه به ترس ذاتی که مردم اسرائیل از حزب‌الله دارند، پرتاب چند موشک از جنوب لبنان می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

۳- جایگاه اتحادیه عرب و شورای امنیت: یکی دیگر از ارگان‌هایی که می‌تواند در این موضوع نقش‌آفرین باشد اتحادیه عرب است. اتحادیه عرب نیز می‌تواند با پیگیری درخواست خود در خصوص ترتیب جلسه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل متحد با موضوع حمله اسرائیل به نوار غزه، جامعه جهانی را به واکنش درباره اقدامات رژیم صهیونیستی مجاب کند.

موقعیت غزه

در پایان به معرفی موقعیت غزه که با آغاز جنگ خونین اخیر و کشته

شدن نزدیک به ۲ هزار نفر، نام آن دوباره مورد توجه قرار گرفته است، می‌پردازیم که به لحاظ جغرافیایی و جمعیتی دارای شرایط استثنایی و تقریباً بی‌همتا در جهان است.

سرزمین فلسطین شامل دو منطقه جدا از هم به نام‌های کرانه باختری رود اردن و منطقه غزه است و کرانه باختری در شرق سرزمین‌های اشغالی و غزه در جنوب غربی آن قرار دارد.

طول منطقه غزه ۴۱ کیلومتر و عرض آن بین ۵ تا ۱۵ کیلومتر و مساحت آن ۳۶۰ کیلومتر مربع است که در جنوب سرزمین اشغالی فلسطین قرار دارد. منطقه غزه از جنوب با مرز مصر، از شرق و شمال با رژیم صهیونیستی و از غرب با دریای مدیترانه همسایه است و هر گونه ورود و خروج کشتی‌ها به منطقه غزه از راه دریا ممنوع است و نیروی دریایی اسرائیل مانع از عبور و مرور کشتی‌ها به سمت غزه می‌شود.

راه ورود کالا به غزه نیز از طریق گذرگاه رفح در جنوب غزه و هم‌مرز با مصر و پنج گذرگاه در مرز اسرائیل است.

علاوه بر این در جنوب غزه، افرادی با حفر تونل انواع کالاها را از مصر وارد منطقه غزه می‌کنند.

منطقه غزه با داشتن یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر جمعیت، متراکم‌ترین منطقه مسکونی جهان است و بخش عمده ساکنان غزه را آوارگانی تشکیل می‌دهند که از سایر شهرها و روستاهای اشغال‌شده فلسطین به دست اسرائیل غاصب، به منطقه غزه آمده‌اند.

۹۹ درصد جمعیت غزه، مسلمان و بقیه فلسطینی‌های مسیحی هستند. نرخ رشد جمعیت در غزه هشت درصد است و پول مورد استفاده در منطقه غزه، دلار آمریکا و شیکل (واحد پول اسرائیل) است.

تا قبل از تابستان ۲۰۰۵، منطقه غزه در اشغال نظامی اسرائیل بود و ۷۷۰۰ اسرائیلی در چند شهرک در غزه زندگی می‌کردند، اما در این سال، اسرائیلی‌ها با شکست در مقابل مقاومت، از غزه عقب‌نشینی کرده و پس از

عقب‌نشینی از منطقه غزه، این شهرک‌ها تخلیه شدند و کنترل منطقه غزه به دولت خودگردان فلسطین سپرده شد.

حماس در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ توانست اکثریت کرسی‌های پارلمان فلسطین را از آن خود کند و اسماعیل هنیه عضو ارشد حماس به عنوان نخست‌وزیر توسط محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطین منصوب شد، اما اختلافات میان دو طرف بالا گرفت و عباس، هنیه را از نخست‌وزیری برکنار و کابینه موقت تشکیل داد. به دنبال این حادثه، حماس در سال ۲۰۰۷، نیروهای دولت خودگردان را از این منطقه اخراج کرد و کنترل این منطقه را به دست گرفت. از آن زمان تاکنون رژیم صهیونیستی گذرگاه‌های مرزی با غزه را بست و حمل‌ونقل کالا و افراد به غزه را به حداقل کاهش داد.

فرودگاه غزه با هزینه ۸۶ میلیون دلاری ژاپن، مصر، عربستان سعودی، اسپانیا، آلمان و مراکش در جنوب منطقه غزه ساخته شد. این فرودگاه ظرفیت حمل و نقل ۷۰۰ هزار نفر در سال را داشت. این فرودگاه بر پایه توافقنامه اسلو در سال ۱۹۹۴ افتتاح شد، اما در سال ۲۰۰۰ به دستور اسرائیل بسته و تأسیسات و باند آن هم در سال ۲۰۰۱ در حمله ارتش اسرائیل تخریب شد.

آب، برق، سوخت و بنزین منطقه غزه از طریق رژیم صهیونیستی و با هزینه دولت محلی یا کمک‌های خارجی تأمین می‌شود.

در حال حاضر منطقه غزه توسط کابینه حماس به ریاست اسماعیل هنیه (نخست‌وزیر) اداره می‌شود. این در حالی است که منطقه کرانه باختری توسط کابینه خودگردان فلسطین به ریاست محمود عباس مدیریت می‌شود.

تأملی بر تاکتیک‌های دشمن در نبرد محاسباتی با جمهوری اسلامی

رمضان شعبانی سارویی^۱

چکیده

صحنه سیاست خارجی، صحنه نبرد محاسباتی و ادراکی کشورهاست. دولت‌ها، در عین اینکه با محاسبات عقلانی (متکی بر محاسبه مادی توانایی‌های خود و دیگران) وارد عرصه تعامل خارجی می‌شوند، اما به شدت از نظام ادراکی و شناختی رهبران و مردم نیز تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین تمرکز دشمن بر اخلال در نظام محاسباتی کشور دو بعد سلبی و ایجابی دارد. در بعد سلبی تمرکز بر این است که دستگاه محاسباتی کشور، برآوردی اغراق‌گونه از قدرت دشمن و برآوردی خودکم‌بینانه از توانایی داخلی داشته باشد که این امر با تحریم اقتصادی و تهدید نظامی پیگیری می‌شود. در بعد ایجابی نیز تغییر نظام اعتمادپایه در مسئولان ایرانی و ایجاد حسن ظن نسبت به دشمن پیگیری می‌گردد. منازعه سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین سطوح آن «نبرد محاسباتی» بوده است. چنانکه برخی اندیشمندان، جنگ یک دهه گذشته ایران و آمریکا بر سر مسأله هسته‌ای را نمونه‌ای از «جنگ محاسباتی» نامیدند. ایجاد اختلافات قومی و مذهبی، راه‌اندازی جنگ نیابتی، ساخت بدیل‌های دروغین از اسلام، تشدید تحریم‌ها، ایجاد ناتعادلی روانی، تهدید نظامی، ایجاد معضلات امنیتی، مذاکرات فرسایشی و تضعیف مقاومت در منطقه از تاکتیک‌های دشمن در نبرد محاسباتی با جمهوری اسلامی است.

^۱ - Ramzan.shabanni@Gmail.com

کلیدواژه‌ها

تاکتیک‌های دشمن، نبرد محاسباتی، اشتباه محاسباتی، سناریوی نظام
سلطه

مقدمه

یکی از موضوعات اساسی حوزه سیاست، وجود دشمن یا رقیب و دگر است. از این رو رفتار سیاسی همواره یک رفتار راهبردی و معطوف به رفتار با دیگری است. «هیچ بازیگری در سیاست، در خلأ تصمیم‌گیری نمی‌کند. بلکه همواره هنگام تصمیم‌گیری، هم خودِ منافع ملی اهداف راهبردی را مد نظر قرار می‌دهد و هم به کنش و واکنش دیگری می‌اندیشد که می‌کوشند او را از آن مسیر و اهداف و منابع راهبردی باز دارند. از این رو شناخت آن دیگری، رقیب یا دشمن یا «ناهمراه»، همواره یکی از دغدغه‌های هر سیاست‌ورز به ویژه رهبری یا راهبران است» (برزگر، ۹۳، امروز آنلاین).

در طول ۳۵ سال گذشته هم‌اوردی نظام جمهوری اسلامی با نظام سلطه و طراحی سبک جدیدی در نظام مردم‌سالار دینی مورد عداوت و بغض سلطه‌گران جهانی را به دنبال داشته است. به دلیل منطق برخاسته از انقلاب اسلامی که منطق قرآنی «لا تظلمون و لا تظلمون» است که نه ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم، باید بپذیریم که تعارض دشمن با نظام جمهوری اسلامی تعارضی ذاتی، هویتی و پارادایمی و البته همیشگی است. این تعارض از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا به حال در ابعاد و جبهه‌های مختلف وجود داشته و دارد. در واقع، انتظار خاتمه یافتن دشمنی‌ها علیه ایران، دور از واقعیت است؛ زیرا به تعبیر رهبری معظم انقلاب اسلامی «تا وقتی که ملت ایران بر اسلام و قرآن و هدف‌های والای خود پای می‌فشارد، دشمنی‌های جبهه استکبار ادامه خواهد داشت».

همچنین در نگاه راهبردی به اهداف انقلاب اسلامی و در نقشه راه ترسیم‌شده انقلاب اسلامی پنج گام مهم از «پیروزی انقلاب تا تحقق تمدن

نوین اسلامی» همواره در دستور کار راهبری انقلاب اسلامی بوده است. چنانکه مقام معظم رهبری فرمودند: «ما دنبال آرمان‌های بلند هستیم؛ دنبال تشکیل جامعه اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان». بر اساس تحلیل رهبری امروزه در حال تحقق «دولت اسلامی، کشور اسلامی و در افق تحقق تمدن اسلامی» می‌باشیم.

از سوی دیگر ایشان بارها در سال‌های اخیر شرایط فعلی انقلاب اسلامی را در شرایط «پیچ تاریخی» قلمداد کرده و در همین سخنان می‌فرمایند: «به معنای واقعی کلمه در یک پیچ تاریخی قرار داریم و اگر قوی نباشیم همه به ما زور خواهند گفت؛ بنابراین باید قوی‌تر شویم. داشتن روحیه، نگاه امیدوارانه، کار و تلاش، شناخت رخنه‌های "اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و بستن این رخنه‌ها"، هم‌افزایی دستگاه‌ها و هم‌افزایی دستگاه‌های مسئول با مردم از جمله عناصر افزایش قدرت ایران است».

به این ترتیب بر اساس آموزه‌های دینی، «شیطان‌پنداری دشمنان» سکوی نظری مناسبی برای ترسیم صحنه شطرنج سیاست فراهم می‌کند. در این صحنه رفتارهای ما و دیگران به یکدیگر وابسته می‌شود. به همین دلیل اشتباه هر بازیگر فرصت برای برد طرف مقابل فراهم می‌کند در عین حال مرز خود با دیگری را در قالب دو راهی متفاوت ما و دیگران ترسیم می‌کند. دو راهی نشان‌دهنده منافع ملی و اسلامی متفاوت ما و دیگران است (همان).

بنابراین عرصه سیاست خارجی، صحنه نبرد توانمندی‌ها و محاسبات کشورهاست؛ به‌ویژه اینکه صحنه تقابل جمهوری اسلامی ایران و نظام سلطه پس از ۳۵ سال با توجه رویکردهای خصمانه دشمن، حالت ویژه‌ای یافته است و راهبردهای گوناگون براندازی نرم، تحریم اقتصادی، فشار نظامی و دیپلماسی عمومی علیه ایران به کار رفته است. بر همین مبنا رهبر معظم انقلاب اسلامی در چند دیدار با کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، «ایجاد اختلال در محاسبات دستگاه‌های جمهوری اسلامی» را مهم‌ترین و البته

جدیدترین هدف کنونی نظام استکباری دانستند. رهبر انقلاب اسلامی در سخنان خود «پرهیز از اشتباه محاسباتی» را به مسئولان جمهوری اسلامی متذکر شدند؛ هدفی که دشمن در سال‌های اخیر با تمام توان و به خصوص با استفاده از تکنیک‌های جنگ روانی در صدد دستیابی به آن است. بر این اساس این مقاله در صدد واکاوی تاکتیک‌های دشمن در نبرد محاسباتی با جمهوری اسلامی است.

نکته اول: جایگاه اشتباه محاسباتی در عرصه‌های تصمیم‌گیری

امروزه دنیای سیاست، چه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی صحنه منازعات سیاسی بین قدرت‌های سیاسی است. چگونگی منازعات و مدیریت آنها از مباحث مهم علوم انسانی است. «یکی از اقسام منازعه که شاید پیچیده‌ترین آن هم باشد، منازعه در عرصه اندیشه‌ها است. این قسم از منازعه بر این اساس شکل یافته که رفتار انسان‌ها معلول اندیشه است؛ یعنی دستگاه فکری و ذهنی انسان پس از محاسبات دقیق ذهنی و رسیدن به نتیجه، فرمان اجرایی آن را صادر می‌کند که در شکل رفتار انسان‌ها ظاهر می‌شود. از این رابطه این نتیجه روشن، حاصل می‌شود که با تأثیر گذاشتن بر عرصه فکری افراد می‌توان رفتار آنها را تغییر داد و مدیریت کرد. اهمیت این نوع منازعه در ساحت سیاست به این است که مسئولان بلندپایه کشورها را هدف قرار می‌دهد تا سرنوشت کلی کشور را تغییر دهد. این مهم در بیانات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) «اشتباه محاسباتی» نام گرفته است (گرمابدری، صبح صادق، ۲۳ / ۵ / ۹۳).

اهمیت شناخت سناریوی نبرد محاسباتی دشمن در مقابله با انقلاب اسلامی در این است که «نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر قدرت نرم شکل گرفته و بر پایه قدرت نرم، پایه‌هایش تثبیت شده است. این نظام با استفاده از باورهای اساسی و ارزش‌های بنیادین و قدرت مردمی شکل گرفته و بر همین مبنا دولت‌سازی آن نیز صورت گرفته است. در این میان هزینه‌های بسیار

کلان اقتصادی و همچنین افزایش میزان تنفر از آمریکا در جهان، برخی از دلایل کنار گذاشتن ابزارهای سخت و نیمه سخت از سوی نظام سلطه به شمار می‌آید. اما در مقابل، نقطه کانونی "قدرت نرم" بر باورهای ذهنی نخبگان و مدیریت ادراک آنها متمرکز شده است. "مدیریت ادراک" امروزه یکی از تکنیک‌های اصلی جنگ نرم است که هدف اصلی آن نفوذ و تأثیرگذاری بر حوزه ذهنی نخبگان است. این تکنیک می‌کوشد تا بر باورها و برآوردهای نخبگان تأثیر بگذارد و این تلقی را در آنها ایجاد کند که می‌بایست در خصوص مسیری که تاکنون پیموده‌اند و بر آرمان‌ها و شعارها و اهدافی که داشته‌اند تجدید نظر کنند. به طور طبیعی عزم، اراده و رفتارهای نخبگان تحت تأثیر باورهای آنها است و باورهای آنها، تحت تأثیر برآوردها و محاسبات آنها است. وقتی محاسبات تغییر کند، نوع راهبرد و رفتار نخبگان نیز در مواجهه با پدیده‌ها و چالش‌های مختلف تغییر خواهد کرد» (نائینی، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۴/۲۲).

امروزه عرصه سیاست خارجی، عرصه نبرد محاسباتی است؛ چراکه اساساً سیاست خارجی، زمین رقابتی میان دولت‌های گوناگون با توانمندی‌های متفاوت است که برای دستیابی به منافع ملی خود-که گاه در تعارض باهم قرار دارد- تلاش می‌کنند و در این بازی، محاسبه صحیح نیت‌ها و توانمندی‌های طرف مقابل جنبه‌ای حیاتی پیدا می‌کند. این نبرد محاسباتی، یک جنگ همه‌جانبه و تمام‌عیار است. در این نبرد اطلاع از میزان توانایی‌های نظامی و اقتصادی یکدیگر، محاسبه برقراری توازن، شناخت قدرت تهاجمی دشمن در کنار عملیات روانی، تأثیرگذاری بر اراده مقاومت در رهبران و مردم کشورها، تغییر هنجارهای رفتاری، تغییر ذائقه‌ها و علائق و بسیاری امور دیگر جزئی از ابعاد جنگ محسوب می‌شود. درست به همین دلیل، شکست اراده مقاومت مردم و تغییر محاسبات در نظر رهبران است که پیروز و مغلوب‌شدگان در صحنه جنگ را مشخص می‌کند (صفوی، ۹۳، سایت برهان). سناریوی نبرد محاسباتی در صحنه عملیاتی نشان‌دهنده آن است که،

دشمن بعد از شکست در فتنه ۱۳۸۸ نقشه دیگری برای براندازی نظام با عنوان اشتباه محاسباتی طرح‌ریزی کرد که ازدو سال پیش به طور مستقیم و جدی از سوی آمریکا عملیاتی شده است. چنانکه «رابرت گیتس» وزیر دفاع سابق آمریکا تصریح می‌کند: «وقتی ایران دید دسترسی‌اش به اقتصاد جهانی قطع شد، تصمیم می‌گیرد محاسباتش را عوض کند». همچنین ریچارد ان. هاس، رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی ایالات متحده، در خصوص ماهیت این تحریم‌ها می‌گوید: «احتمال این وجود دارد که فشارهای اقتصادی باعث شود تا برخی در ایران نگاه تازه‌ای به مذاکرات داشته باشند. (افزایش فشار اقتصادی) ایرانی‌ها را به این نتیجه خواهد رساند که هزینه راهی که اکنون در پیش گرفته‌اند بسیار زیاد است و بنابراین منطقی است که تغییر رفتار دهند».

این سناریو سه سطح مخاطب اصلی دارد که شامل: مردم، نخبگان و مسئولان کشور می‌شود. همچنین این سناریو سه مرحله ی اصلی دارد:

مرحله اول: ایجاد واقعیت کاذب یا ساختن واقعیت برای کشور هدف؛

مرحله دوم: تجدیدنظر کشور هدف براساس این واقعیت‌های ساخته‌شده؛

مرحله سوم: انجام عمل و اقدامی که کشور سیاست‌گذار می‌خواهد.

نکته دوم: تحلیل مقام معظم رهبری از نبرد محاسباتی با دشمن

رهبر انقلاب در دیدارهای متفاوت خود با کارگزاران نظام در یک سال اخیر با اشاره به دشمنی‌های دشمنان نظام و تشبیه آنان به شیاطین، ضمن تبیین سناریوی دشمن در نبرد محاسباتی با جمهوری اسلامی، نسبت به هوشیاری در برابر ابزارها و تاکتیک‌های آنان در محورهای زیر هشدار دادند:

۱- القای اشتباه محاسباتی، ویژگی برجسته شیطان: «کار شیطان

اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه شما - شیطان این است دیگر - نقطه مقابل، کارکرد تقوا است؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند؛ یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه

سنبش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است از کار بیندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند. کار تقوا مقابل است: «ان تقوا الله يجعل لكم فرقانا؛ تقوا به شما فرقان، یعنی آگاهی برای جدا کردن حق از باطل را می‌دهد».

۲- ابزار شیطان در ایجاد اشتباه محاسباتی: «تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه ما، از راه تهدید و تطمیع است از یک طرف ما را می‌ترساند؛ "انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاء * فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مومنین..." از طرف دیگر تطمیع است؛ از سوی دیگر وعده می‌دهد شیطان وعده‌ای فریبنده: "یعهدهم و یمنیهم و مایعهدهم الشیطان الاغرور!"؛ وعده می‌دهد، آرزوها را در دل بیدار می‌کند، زنده می‌کند، یک آینده رنگی و دروغین و خیالی مثل سراب در مقابل چشم مؤمنین به خود می‌گذارد... اما فریب است... کار شیطان این است همه این کارها... برای این است که دستگاه محاسباتی انسان مؤمن را از کار بیندازد تا محاسبه غلط انجام بدهد؛ وقتی دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب می‌شود».

۳- هم‌روشی دشمنان نظام با شیطان: «آنچه من می‌خواهم در این بخش از عرایض - که عمده حرف من هم همین است - عرض بکنم، این است که ما امروز در محاسبات مان نباید دچار اشتباه شویم؛ نگذارید دشمن در دستگاه محاسباتی شما اثر بگذارد؛ نگذارید اغوا کند؛ نگذارید تطمیع او یا تهدید او اثر بگذارد. امروز نبرد جمهوری اسلامی با استکبار - که با انقلاب آغاز شد و همچنان با قوت ادامه دارد - همان نبرد پیغمبران با طواغیت زمان، با شیاطین انس و جن است».

۴- شدت به کارگیری اشتباه محاسباتی درباره ایران: «آنچه امروز ما در مجموعه رفتار دستگاه استکبار مشاهده می‌کنیم همین است، هدف ایجاد اختلال در نظام محاسباتی و دستگاه محاسباتی من و شما است. در میدان‌های دیگر استکبار نتوانسته، کاری از او برنیامده است. در میدان‌های

واقعی، تنها دو عامل مادی در اختیار جبهه استکبار بوده و هست: یکی تهدید نظامی، یکی تحریم. استکبار غیر از این دو هیچ چیز در اختیار ندارد. از لحاظ قدرت منطق، قدرت استدلال، توانایی بر اثبات حقانیت دست استکبار بسته است. تنها دو کار می‌تواند بکند؛ یکی تهدید نظامی است که مرتب می‌کند، یکی هم تحریم؛ این دو هم علاج دارد. تحریم را با مجاهدت در باب اقتصاد مقاومتی بایستی خنثی کرد... اما مسأله تهدید نظامی؛ امروز در دنیا کمتر کسی است که تهدید نظامی را جدی بگیرد... ناظران جهانی خیلی باور ندارند که این تهدید، تهدید جدی است؛ چون تشخیص ناظران جهانی و آگاهان به سیاست این است که اگر حمله نظامی برای آمریکا مقرون به صرفه بود، یک لحظه تأمل نمی‌کرد... بنده هم قاطعانه می‌گویم: حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران برای هیچ کشوری مقرون به صرفه نیست». ایشان پس از توصیف وضعیت استکبار و تنگنایی که در آن گرفتار شده راه علاج و برون‌رفت آن را از نگاه آنها چنین بیان کردند: «راه علاج این است که دستگاه محاسبه طرف مقابل را دچار اختلال کند؛ دستگاه محاسباتی من و شما را؛ این کار را هم با تبلیغات، با کار سیاسی، با تماس‌های گوناگون دنبال می‌کنند... امروز تلاش دنیای استکبار و در رأس آنها آمریکا است و این همان جنگ نرمی است که ما از چند سال قبل از این درباره آن بحث کردیم».

۵- عامل مهم در مقابله با اشتباه محاسباتی: «محاسبات ما را

نمی‌توانند عوض کنند؛ محاسبات جمهوری اسلامی از روز اول بر اساس منطق و عقلانی بوده است؛ بر اساس یک قوه عاقله‌ای بوده است».

«یکی از خطاهای محاسباتی این است که انسان در چارچوب عوامل محسوس و صرفاً مادی محدود بماند؛ یعنی عوامل معنوی را، سنتی‌های الهی را، سنت‌هایی که خدا از آنها خبر داده است آن چیزهایی که با چشم دیده نمی‌شود، ندیده بگیرید؛ این یکی از خطاهای بزرگ محاسباتی است. خداوند فرموده است: "ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم"، دیگر از این واضح‌تر؟

اگر شما در راه خدا حرکت کنید، دین خدا را نصرت کنید، خدا شما را نصرت خواهد داد، این سنت الهی است این غیر قابل تغییر است: ولن تجد لسنه الله تبديلا».

مقام معظم رهبری در مواجهه با جنگ محاسباتی جمهوری اسلامی با دشمن، راهکارهای زیر را به مسئولان نظام ارائه نموده‌اند:

۱- هوشیاری مسئولان نظام بر راهبرد «تغییر محاسبات» دشمن و تأمل در نوع مواضع و واکنش‌ها نسبت به موضوعات و مسائل کلیدی کشور؛

۲- پرهیز از حاشیه‌سازی و غنیمت شمردن فرصت خدمتگزاری به مردم؛

۳- تقویت و تحکیم همگرایی میان سران نظام و مدیران بخش‌های مختلف حاکمیت؛

۴- تأکید بر حمایت از دولت و پرهیز از نقدهای غیرکارشناسانه آن هم در منابر عمومی؛

۵- حمایت عملی دولت از اقتصاد مقاومتی به عنوان تنها راه مقابله با تحریم دشمنان؛

۶- هشدار نسبت به راهبرد افراطیون برای منزوی‌سازی نیروهای مؤمن به انقلاب و تأکید بر اینکه در مواقع خطر این نیروها هستند که کشور را نجات می‌دهند؛

۷- تأیید شعار «اعتدال» دولت یازدهم و تبیین آن در چارچوب اصول و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی؛

۸- تأکید مجدد بر حمایت رهبری از تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در عین ترسیم و تأکید بر خطوط قرمز نظام؛

۹- هشدار به جریان رسانه‌ای کشور برای تقویت امنیت فکری و ذهنی مردم و پرهیز از تکرار حرف‌های مطبوعات بیگانه که با اعصاب و روان مردم بازی می‌کنند (بخشی از سخنان مقام معظم رهبری در جمع مدیران و مسئولان نظام در مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۸).

نکته سوم: تاکتیک‌ها و اهداف دشمن در نبرد محاسباتی با جمهوری اسلامی

در تبیین تاکتیک‌های دشمن در نبرد محاسباتی با جمهوری اسلامی باید اذعان داشت «شیطان تاکتیک‌های گوناگونی برای اثرگذاری بر مؤمنان برای تغییر مسیر دادن آنان از راه خدا دارد. اما این تاکتیک‌ها را می‌توان در یک منظومه سه‌گانه اغوا یا اغفال، تهدید و تطمیع شناسایی کرد. اغفال یا اغوا بُعد بینشی دارد و به عقل و نیروی محاسباتی ربط دارد. تطمیع بُعد گرایشی دارد و به هوای نفس مرتبط است. تهدید بُعد رفتاری دارد و اشاره به فشارهای فیزیکی و عینی در عالم خارج دارد که وارد می‌شود تا به «تغییر رفتار» از رفتن به صراط مستقیم فردی یا نظام سیاسی در صراط بینجامد. این سه‌گانه را می‌توان با سه‌گانه زر(تطمیع)، زور(تهدید) و تزویر(اغفال یا اغوا) هم مشابه‌سازی و تقریب به ذهن کرد» (برزگر، ۱۳۹۰، ص ۲۸۵). استکبار جهانی که خود را در تضاد بنیادین با جمهوری اسلامی می‌بیند به طرق مختلف تلاش می‌کند تا در مسیر تحقق اهداف نظام اسلامی و نیل آن به پیشرفت خلل وارد کند و یکی از راهبردهای آنان برای این منظور، تلاش برای ایجاد اختلال در محاسبات مسئولان نظام اسلامی است. آنها برای نیل به این هدف خود، همواره کوشیده‌اند تا با مسأله‌سازی و چالش‌آفرینی برای نظام جمهوری اسلامی ایران، در ابعاد داخلی و خارجی، به سرگرم کردن و غفلت مسئولان نظام از مسائل اصلی و اساسی کشور بپردازند و همچنین توان تصمیم‌گیری دقیق و صحیح را از آنها سلب کنند و به تعبیر مقام معظم رهبری، مسئولان نظام و دستگاه‌های مختلف را دچار خطای محاسباتی کنند؛ زیرا به اعتقاد آنان و بر مبنای نظریه بازی‌ها (theory Games)، قرار دادن بازیگران در متن فشارهای متعارض سبب خواهد شد که آنها در تشخیص اولویت‌ها دچار مشکل شوند و همچنین توان تصمیم‌گیری به موقع و دقیق از آنها سلب شود (قربانی، بصیرت، ۱۹ تیر ۱۳۹۳).

استکبار جهانی در زمینه تغییر محاسبات مسئولان جمهوری اسلامی از تاکتیک‌های زیر بهره برده است:

۱- بحران آفرینی در حوزه‌های مختلف: در این زمینه می‌توان به کودتای ژنرال هایزر، کودتای طبس، کودتای نوژه، هشت سال جنگ تحمیلی، استفاده از عناصر مزدور منافق و...، نقش آفرینی در غائله ۱۸ تیر ۷۸ و همچنین فتنه ۸۸ و ده‌ها مورد دیگر اشاره کرد. به عبارت دقیق‌تر، استکبار جهانی همواره خواسته است تا با امنیتی کردن محیط داخلی و پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، این نظام را در محیط امنیت قرار دهد تا عمده توان مردم و مسئولین صرف حفظ امنیت و حفظ وضع موجود باشد. خنثی کردن نقشه‌ها و توطئه‌های استکبار اگر چه اقدامی بسیار مهم و یکی از مهم‌ترین نشانه‌های کارآمدی نظام اسلامی است، اما نکته مهم در اینجا این است که تحقق پیشرفت نیازمند گذر از امنیت است؛ یعنی اگر کشوری می‌خواهد پیشرفت کند، ابتدا باید در حوزه امنیت دغدغه و نگرانی‌هایش مرتفع شده باشد. مسأله مهمی که استکبار در این راستا بر آن تمرکز دارد، برجسته‌سازی شکاف‌های نهفته در بطن جامعه ایران و به عبارتی فعال کردن این شکاف‌هاست.

۲- اتهام‌زنی به نظام اسلامی در زمینه‌های مختلف: استکبار جهانی با این کار می‌خواهد که نظام اسلامی همواره در حالت تدافعی و دفاع از خود باشد تا از این طریق نیز بخشی از توان آن که می‌بایست در خدمت پیشرفت کشور باشد، صرف دفاع از خود در مقابل هجمه‌های بی‌اساس و واهی آنان شود. به عبارت دیگر، استکبار با حاشیه‌سازی می‌خواهد نظام اسلامی را دچار حاشیه‌روی کند.

۳- بزرگنمایی قدرت و توان خود و در مقابل، ضعیف نشان دادن توانمندی‌های نظام اسلامی: استکبار برای آنکه طرف مقابل خود را وادار به انفعال کند، با اقدامات رسانه‌ای و تبلیغات وسیع همواره سعی دارد که به بزرگنمایی توانایی‌های خود پردازد. آنها در این زمینه برای اینکه زمینه

باوراندن هر چه بیشتر این منظور خود در نزد جامعه هدف را فراهم کنند، به ضعیف نشان دادن توانمندی‌های نظام اسلامی از یک سو و بزرگمایی کاستی‌های آن از سوی دیگر اقدام می‌کنند. هدف عمده استکبار در این زمینه این است تا مسئولان و دست‌اندرکاران نظام اسلامی را به بی‌توجهی به ظرفیت‌های بیشمار درون‌زای داخلی وادارد و راه وابسته (وابستگی) را به مثابه راه اصیل پیشرفت نشان دهد.

۴- ایجاد اختلافات قومی و مذهبی: «امروز در دنیا دشمنانی به صورت علنی با اسلام مقابله می‌کنند؛ مقابله آنها در درجه اول با ایجاد اختلاف است. عمیق‌ترین اختلاف‌ها و خطرناک‌ترین اختلاف‌ها، اختلاف‌های عقیدتی و ایمانی است. امروز در دنیا، تحریکات ایمانی و عقیدتی برای به جان هم انداختن مسلمانان، به‌وسیله دست‌های استکباری انجام می‌گیرد. یک عده‌ای، عده‌ای را تکفیر می‌کنند؛ عده‌ای علیه عده دیگری شمشیر می‌کشند؛ برادران به جای همکاری با یکدیگر و گذاشتن دست در دست یکدیگر، علیه برادران دست در دست دشمنان می‌گذارند! جنگ شیعه و سنی به راه می‌اندازند و تحریکات قومی و طائفه‌ای را لحظه به لحظه افزایش می‌دهند» (رهبری، ۱۳۹۳/۳/۶).

۵- راه‌اندازی جنگ نیابتی: «سیاست دشمنان اسلام این است که در کشورهای اسلامی در میان جوامع اسلامی و در امت اسلامی برادرکشی و جنگ داخلی را به نیابت از خودشان به‌راه بیندازند؛ خودشان کنار بنشینند و شاهد این باشند که ما به جان هم افتادیم. خب، اینجا باید دشمن را شناخت، باید توطئه دشمن را فهمید، این کمبود دنیای اسلام است. در میان امت اسلامی کسانی هستند که برای مقابله با برادران مسلمان خودشان با دشمنان اسلام دست‌به‌دست می‌دهند؛ امروز ما این را داریم؛ به شیطان نزدیک می‌شوند برای اینکه با برادران مسلمان خودشان بجنگند و مبارزه کنند و مقابله کنند؛ امروز کسانی هستند که حاضرند با رژیم صهیونیستی همکاری

کنند، برای اینکه برادر مسلمان خودشان را به خاک بیندازند. إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ؛ با شیطان میسازند، دست‌به‌دست هم می‌دهند و گمان باطلشان این است که در راه هدایت دارند قدم برمی‌دارند» (رهبری، ۱۳/۳/۱۳۹۳).

۶- ساخت بدیل‌های دروغین از اسلام: آنچه دیده می‌شود در دنیای اسلام این است که به نام اسلام، دشمنان اسلام در پوشش اسلام با اسلام مقابله می‌کنند؛ همان تعبیری که امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) فرمود: اسلام آمریکایی، در مقابل اسلام ناب محمدی. اسلام آمریکایی، اسلامی است که با طاغوت می‌سازد، با صهیونیسم می‌سازد، در خدمت هدف‌های آمریکا قرار می‌گیرد، ظاهر آن هم اسلام است، اسم آن هم اسلام است، شاید بعضی از مراسم اسلامی را هم انجام می‌دهند؛ اگرچه آن‌طوری که انسان می‌شنود - حالا ما اطلاع خیلی دقیقی نداریم - این کسانی که به نام اسلام، با شکل تعصب‌آمیزی در برخی از کشورها - اخیراً در عراق و قبلاً در برخی از جاهای دیگر - ظهور و بروز پیدا کردند، خیلی هم پابند به احکام و شرایع دینی و وظایف دینی شخصی هم نیستند؛ اما آنچه مسلم است، در جهت کلی قطعاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف اسلام حرکت می‌کنند. اسلام همراهی با دشمنان دین را، ولایت دشمنان دین را، ولایت مستکبرین را جزو چیزهایی دانسته است که مؤمن باید از آن بر کنار باشد؛ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ؛ اگر شما با نام اسلام، در راه طاغوت حرکت می‌کنید، کشف بکنید که این اسلام، اسلام درست و حسابی‌ای نیست، اسلام واقعی نیست، یک جای کار عیب دارد؛ امروز این جور است (تحلیل رهبر معظم انقلاب از حوادث اخیر منطقه، ۱۱ تیر ۱۳۹۳، پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR).

۷- دیگر تاکتیک‌های دشمن در سناریوی اشتباه محاسباتی:

(الف) تحریم‌ها: شامل تحمیل تحریم‌های شدید و فلج‌کننده بر کشور ما

شامل؛ تحریم نفتی، تحریم شدید بانکی و... .

(ب) ایجاد ناتعادلی روانی: در این اقدام دشمن درصدد است با اقدامات روانی، تعادل روانی مردم را به هم بزند.

(ج) مذاکرات: مثل مذاکرات ایران و ۱+۵ در بحث هسته‌ای و رفع تحریم‌ها. هدف آمریکا این است که مردم ایران را نسبت به مذاکره شرطی کنند؛ یعنی این تصور اشتباه را ایجاد کنند که هر وقت با خارجی‌ها مذاکره می‌کنیم اوضاع اقتصادی کشور بهتر می‌شود.

(د) تهدید نظامی معتبر: تهدید به حمله نظامی و اینکه همه گزینه‌ها روی میز است و یا برگزاری مانورهای نظامی و برجسته کردن خطر داعش، همگی بدین منظور است که مسئولان نظامی ما اینطور برداشت کنند که آمریکا توان جنگیدن با ایران را دارد و در نتیجه جمهوری اسلامی باید به خواسته‌های نامشروع نظام سلطه تن دهد.

(ه) ایجاد معضلات امنیتی: حمایت از گروهک‌های تروریستی و بمب‌گذاری و اجرای عملیات‌های خرابکارانه با هدف تأثیرگذاری بر رفتار کارگزاران نظام و در نتیجه عقب‌نشینی از حقوق مسلم ملی و اسلامی.

(و) تضعیف مقاومت در منطقه: حمله ددمنشان به سوریه، عراق، غزه و فشار به جبهه مقاومت برای اینکه عقبه راهبردی جمهوری اسلامی ایران قطع شود.

هدف دشمن در نبرد محاسباتی با جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین مقاصد و اهداف شوم دشمن در جنگ محاسباتی عبارتند از:

۱- مخفی نگه داشتن مشکلات خود: «امروز در دنیای اسلام برای

اینکه دستگاه‌های استکباری به هدف‌های استکباری خودشان برسند، برای اینکه مشکلات خودشان را پوشیده و مخفی نگه دارند، در میان مسلمانان اختلاف ایجاد می‌کنند؛ شیعه‌هراسی به وجود می‌آورند، ایران‌هراسی به وجود می‌آورند، برای اینکه رژیم غاصب صهیونیستی را محفوظ نگه‌دارند، برای

اینکه تضادهایی که سیاست‌های استکباری را در این منطقه به شکست کشانده است، به نحوی حل کنند؛ راه آن را در این می‌بینند که بین مسلمان‌ها اختلاف بیندازند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۳/۶).

۲- مقابله با روی کار آمدن نظام‌های مردم‌سالار: «هدف اصلی از قضایای اخیر در عراق، محروم کردن مردم این کشور از دستاوردهایی است که علی‌رغم حضور و دخالت آمریکا به دست آورده‌اند، که مهم‌ترین آن، حاکمیت نظام مردم‌سالاری است. آمریکا از روال کنونی در عراق یعنی برگزاری انتخاباتی با مشارکت خوب مردم و تعیین گزینه‌های مورد اعتماد مردم، راضی نیست؛ زیرا آمریکا به دنبال آن است که عراق تحت سلطه قرار گیرد و افراد گوش به فرمان آمریکا، حاکم باشند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۴/۱).

۳- جلوگیری از بیداری اسلامی: «سعی شد از سوی دشمنان اسلام که این بیداری را سرکوب کنند - و یک جاهایی هم سرکوب کردند - اما بیداری اسلامی سرکوب‌شدنی نیست. پرچم اعتزاز به اسلام بلند شده است، برافراشته شده است؛ احساس هویت اسلامی امروز در مسلمانان، در هر نقطه‌ی عالم، نیرومند شده است و نیرومند خواهد شد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۳/۳). «ما در دوره‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از بیداری اسلامی، دنیای اسلام را در حال غفلت می‌دیدیم؛ امروز دنیای اسلام در حال آگاهی است. حوادثی هم که در دنیای اسلام رخ می‌دهد، به کمک آگاهی امت اسلامی می‌آید؛ ما را آگاه‌تر می‌کند، روشن‌تر می‌کند، وظایف ما را برای ما مشخص‌تر می‌کند. دشمنان اسلام از این بصیرت مؤمنین و امت اسلامی بیم‌ناکند؛ ما این بصیرت را باید روزبه‌روز تقویت بکنیم؛ اولین مرحله همین است که این چالش‌ها را بشناسیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۴/۸).

۴- بازداشتن جمهوری اسلامی ایران از تدبیر و عقلانیت: مقصود و هدف عملیاتی دشمن در این نبرد، بازداشتن جمهوری اسلامی ایران از تدبیر و

عقلانیت در تشخیص، پیگیری و تحقق منافع ملی خود بوده و هست و کارآمدترین راهکار او در این میان، مصمم و بااراده نشان دادن خود و تضعیف و سست کردن اراده ماست؛ بنابراین در صحنه کارزار بین ما و دشمن آنچه امروز بیش از همه به چشم می‌خورد، "نبرد اراده" هاست! «دشمن برای تضعیف اراده ما تلاش می‌کند به ما القا کند که اولاً اهداف و خواسته‌های شما ارزش مبارزه و قبول سختی‌ها و دشواری‌ها را ندارد. ثانیاً می‌کوشد تا با اغواگری ما را متقاعد کند تلاش ما راه به جایی نخواهد برد و ما نمی‌توانیم خواسته‌هایمان را محقق کنیم. ثالثاً چنین فضا سازی می‌کند که ما در این راه تنها و منزوی بوده و همه دنیا با ما مخالف و همراه اوست» (فضائی، اراده ما و محاسبات دشمن، خبرگزاری فارس).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین راه مقابله با دشمن در جنگ محاسباتی، باور به وجود جنگ نرم و شناخت این عرصه و صحنه و پیچیدگی‌های آن و باور به این حقیقت است که خصومت‌های دشمن ذاتی و اساسی است. هم‌گرایی در مجموعه نظام در چارچوب تدابیر و سیاست‌های رهبری انقلاب اسلامی و حفظ اقتدار و یکپارچگی نظام در ذیل ولایت امر مسلمین، قطعاً محاسبات دشمن را در هم می‌ریزد و خود دشمن را دچار تغییر در محاسبات خواهد کرد.

از سوی دیگر به تعبیر مقام معظم رهبری «دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به روی آوردن به اندیشه، روی آوردن به فکر، عادت کردن به اندیشیدن، مسائل را درست فهمیدن، درست تحلیل کردن. دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به شناختن حقیقی جبهه دشمن امت اسلامی؛ دشمنانمان را بشناسیم، دوستانمان را بشناسیم. گاهی دیده شده است که مجموعه‌ای از ما مسلمان‌ها با دشمنان خودمان همدست شدیم برای زدن دوستان خود، برای زدن برادران خود! خب، این به ما لطمه می‌زند، این امت اسلامی را دچار آشفته‌گی می‌کند، دچار ضعف می‌کند؛ این ناشی از نداشتن بصیرت است. امروز دنیای

اسلام به این بصیرت احتیاج دارد، به این تدبر و اندیشه احتیاج دارد، به اثارۀ دفائن عقول احتیاج دارد: وَ يُثِيرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ. نیاز مهم دیگر دنیای اسلام اتحاد است؛ باید از اختلافات جزئی، اختلافات سلیقه‌ای، اختلافات عقیدتی عبور کرد و امت واحده تشکیل داد: إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ؛ خدای متعال این جور می‌فرماید. اعتقاد به قرآن، اعتقاد به پیامبر، اعتقاد به خدای واحد، اعتقاد به کعبه واحد و قبله واحد، در مقابل داشتن جبهه واحد دشمن، اینها کافی نیست برای اتحاد دنیای اسلام؟ (رهبری، ۱۳۹۳/۳/۶).

همچنین اعتماد و حسن ظن به وعده‌های الهی، تلاش برای حفظ و ارتقای وحدت و همدلی میان مسئولان و مسئولان و مردم، روشنگری و تبیین شرایط موجود، رصد هوشمندانه تحرکات دشمنان، تفکیک قائل شدن میان مسائل اصلی و فرعی در ابعاد داخلی و خارجی (مراقبت از اینکه در زمین دشمن بازی نکنیم)، تلاش برای خدمت‌رسانی هرچه بیشتر به مردم در اقصی نقاط کشور، به عنوان اقدامی که خنثی‌کننده نقشه دشمن در فعال‌سازی شکاف‌های قومی، زبانی، مذهبی و ... است و مواردی از این دست را باید از جمله مهم‌ترین الزامات لازم برای رویارویی با نقشه‌های دشمنان دانست. البته علی‌رغم این واقعیت باید گفت که مسئولان نظام اسلامی و دستگاه‌های مختلف و همچنین مردم عزیز همواره در مقابل توطئه‌های دشمنان هوشیار بوده‌اند؛ به گونه‌ای که امروز علی‌رغم توطئه‌های مختلف دشمنان نظام اسلامی، این نظام نه تنها توانسته است چالش‌های مختلف را پشت سر بگذارد، بلکه توانسته است پیشرفت‌های قبل توجهی را نیز عرضه کند.

کتابنامه

- برزگر ابراهیم، توهم توطئه و دستگاه محاسباتی مؤمن، ۲ مرداد ۹۳، سایت امروز آنلین.

- تحلیل رهبر معظم انقلاب از حوادث اخیر منطقه، ۱۱ تیر ۱۳۹۳، رسانه الکترونیکی تابش نور، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- فضائی مهدی، اراده ما و محاسبات دشمن، خبرگزاری فارس.
- صفوی محمدمین، نقل از برهان، نبرد ادراکی و محاسباتی در عرصه سیاست خارجی.
- قربانی مصطفی، دشمن و حربه خطای محاسباتی، سایت بصیرت، ۱۹ تیر ۱۳۹۳.
- گرمادری رضا، اشتباه محاسباتی ترفند پیچیده دشمن، هفته‌نامه صبح صادق، ۲۳ / ۵ / ۹۳.
- موسوی‌نیا، سیدرضا، الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۹۲.
- نائینی علی‌محمد، سناریوی دشمن برای تغییر محاسبات ایران، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۴/۲۲.

سیاست‌زدگی، آفت تشکل‌های دانشجویی

علی آزرمی*

مقدمه

ایجاد و صدور تمدن اسلامی، و صدور ارزش‌ها و اصول انقلاب اسلامی ایران، یکی از آرمان‌های اساسی این انقلاب به شمار می‌رود. امری که توسط حضرت امام خمینی^(ع) و مقام معظم رهبری بارها به آن اشاره شده است. این مهم توسط نظام جمهوری اسلامی با به کارگیری مهم‌ترین بازوان انقلاب در عرصه‌های مختلف به ثمر نشسته است. عرصه دانشگاه و دانشجو نیز نه تنها مستثنی از این موضوع نیست، بلکه خود به عنوان بستر انسان‌سازی و پرورش نسل آینده کشور، مسئولیت خطیری را در این مهم با خود یدک می‌کشد. امروزه آموزش عالی از اساسی‌ترین ارکان اصلی خیزش به سمت پیشرفت و توسعه محسوب می‌شود. نیروی انسانی ماهر اصلی‌ترین شاخصه پیشرفت و توسعه کشورها و از مهم‌ترین عوامل قدرت آنها محسوب می‌گردد. در این راستا توسعه علمی و تقویت نهادهای آموزشی و پژوهشی می‌تواند تمهیدکننده راه به سمت تحقق در سایر زمینه‌های توسعه باشد. نیروی انسانی ماهر به طور عمده از طریق آموزش عالی و دانشگاه‌های کارآمد و مؤثر قوام می‌یابد.

فرمایشات مقام معظم رهبری به ویژه در جمع دانشگاهیان فرصت خوبی را می‌آفریند تا در خصوص ابعاد مختلف دیدگاه‌های ایشان قلم زده شود تا آنها هرچه بیشتر تبیین و در نهایت اجرایی شوند. نوشتار حاضر با همین انگیزه به نگارش در آمده است، تا مجال بیشتری برای تحقق خواسته‌های ایشان

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

به‌خصوص درباره تشکل‌های دانشجویی در دانشگاه‌های کشور ایجاد شود.

راهبردها و توصیه‌های مقام معظم رهبری درباره تشکل‌های

دانشجویی

"حالا اینجا یک نکته اساسی مطرح می‌شود که من همیشه در مواجهه با دانشجویان، روی آن تکیه می‌کنم؛ و آن، «پیدا کردن قدرت تحلیل مسائل و جریان‌های مهم کشور» است. سیاست در دانشگاه‌ها که بنده همیشه روی آن تأکید کرده‌ام به این معناست. ما دو کار سیاسی داریم: سیاست‌زدگی و سیاست‌بازی؛ این یک جور کار است. این را من به هیچ وجه تأیید نمی‌کنم؛ نه در دانشگاه و نه در بیرون دانشگاه؛ به خصوص در دانشگاه. یکی هم سیاست‌گری است؛ یعنی حقیقتاً فهم و قدرت تحلیل سیاسی پیدا کردن؛ که یکی از وظایف تشکل‌های دانشجویی این است. من تأکید می‌کنم، تشکل‌های دانشجویی که عمده نمایندگان آنها، در اینجا تشریف دارید نوع برنامه‌ریزی و کار را به کیفیتی قرار دهید که دانشجو قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند؛ هر حرفی را به آسانی نپذیرد و هر احتمالی را به آسانی در ذهن خودش راه ندهد یا رد نکند؛ این قدرت تحلیل سیاسی، خیلی مهم است. ما غالباً چوب این را خورده‌ایم؛ نه ما، بلکه ملت‌های دیگر هم بر اثر خطاها و خبط‌هایی در فهم سیاسی‌شان، گاهی مشکلات بزرگی را از سر گذرانده‌اند. این، یک مسأله مهم است"^۱.

مقام معظم رهبری در دیداری که اوایل ماه مبارک رمضان با جمعی از اساتید و محققان دانشگاه‌های کشور داشتند ضمن تأکید بر لزوم متوقف نشدن حرکت پرشتاب علمی کشور، تبدیل شدن دانشگاه‌ها به باشگاه‌های سیاسی را سم مهلک حرکت علمی کشور دانستند و اشاره کردند که متأسفانه در دوره‌ای شاهد این پدیده زیان‌بار بودیم.

^۱ - رهنمودهای مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان، ۱۳۸۵/۷/۲۵

تأکید رهبر بصیر انقلاب مبنی بر متوقف و کند نشدن حرکت علمی کشور از یک سو و همچنین گوشزد ایشان در رابطه با جلوگیری از جولان جریان‌های سیاسی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی از سوی دیگر، مبین پیوندی است که میان سیاست‌زدگی دانشگاهیان و رکود علمی کشور وجود دارد. رهبر معظم انقلاب طی بیاناتی که در جریان پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران در اردیبهشت سال ۷۷ داشتند، فعال بودن و اثرگذاری بر محیط را از خصایص جوانان انقلابی دانشگاه دانستند و تأکید کردند که این مهم نه با سیاست‌کاری که با معنویت به دست می‌آید.

همچنین رهبری معظم انقلاب اسلامی ایران، در دیداری که با دانشجویان و نخبگان علمی کشور در شهریور سال ۸۸ داشتند، دانشجویان را افسران جوان جنگ نرم نامیدند و تأکید کردند: "دانشگاه باید به‌هوش باشد، دانشجوی مؤمن و مسلمان و دانشجویی که به کشورش علاقه‌مند است و دانشجویی که به آینده کشور و آینده نسل خودش دلبسته است، باید هوشیار باشد".

آسیب‌شناسی سیاست‌زدگی در تشکل‌های دانشجویی

سیاست‌زدگی همانطور که در رهنمودهای مقام معظم رهبری نیز اشاره شد یعنی، تبدیل شدن فعالیت دانشجویی به فعالیتی شبیه احزاب سیاسی. یعنی فعالیت برای کسب قدرت و جایگاه سیاسی و مبتلا شدن به آفت‌هایی همچون توجیه هرگونه روشی برای رسیدن به هدف.

شاید بتوان گفت که، عدم فهم دقیق جایگاه تشکل‌های دانشجویی از یک سو و ضعف معرفتی و بصیرتی به تأثیرپذیری ناخواسته این تشکل‌ها از بیرون منجر می‌شود. یعنی از آنجا که شناخت و معرفت وجود ندارد؛ بنابراین مقاومت در مقابل عوامل بیرونی کم می‌شود و با یک سخنرانی و یا یک تحلیل سطحی اولویت‌های تشکل تغییر می‌کند. به عبارت دیگر فعالان دانشجویی برای خود الگوهایی حزبی از بیرون دانشگاه در نظر می‌گیرند و

فعالیت خود را با فعالیت آنها تطبیق دهند. به دیگر سخن وقتی در شکل جهت مشخصی ترسیم نشده باشد دیگران این جهت را ترسیم می‌کنند. سیاست‌زدگی و ورود زود هنگام به بازی‌های سیاسی و جناحی در زمره آفات بزرگ و پرمخاطره‌ای هستند که شکوفایی استعدادها، ممارست برای فعالیت‌های جمعی، بالندگی اخلاقی و علمی و در یک کلام ماهیت شکل‌های دانشجویی را با آسیب‌های جدی مواجه می‌سازند؛ بنابراین اخلاق کار گروهی و ایفای نقش پیشتازی اقتضا می‌کند از سیاست‌زدگی پرهیز شود و شکل‌های دانشجویی از تبدیل شدن به دستاویز احزاب سیاسی بر حذر باشند. بی‌تردید نقش احزاب سیاسی در منحرف کردن جنبش دانشجویی و به تبع آن شکل‌های دانشجویی مستقر در دانشگاه بسیار محسوس بوده است. این موضوع که در سال‌های استقرار دولت اصلاحات، بسیار به چشم می‌خورد، از تحرک شدید احزاب به عرصه دانشجویی حاصل شده بود. این تحرک و نگاه منفعت‌طلبانه، برآیندهای زیادی را در عمل به وجود آورده و به گونه‌ای درصدد قرار دادن دانشگاه در مقابل حاکمیت بوده است. فتنه سال ۷۸ و حوادث کوی دانشگاه نمونه‌هایی از مضرات سیاست‌زدگی است و این به خطر افتادن مواضع و منافع و بقای برخی احزاب لیبرال در دولت اصلاحات بود که حاصلش تحرک در عرصه دانشگاه برای شکل دادن و پیش بردن سیاست فشار از پایین و چانه‌زنی از بالای تجدیدنظرطلبان بوده است. در دوره اصلاحات، دانشجویی که پس از سال‌ها تحصیل در عرصه‌ای متفاوت به دانشگاه ورود می‌یافت با القائات و تعاریف تحمیلی‌ای از سوی برخی متحرزان مغرض و کج‌اندیش مواجه می‌شد که دانشگاه را عرصه جولان و انتقادهای کوبنده به حاکمیت تفسیر کرده و دانشجو را در رأس چنین اقداماتی می‌دانست. همین تفاسیر باعث ایجاد یک هویت کاذب در درون دانشجو می‌شود و دانشجوی جوان خام را به تربیون احزاب تبدیل کرده و از مجرای این تربیون آزاد، مهم‌ترین مطالبات حزب متبوع را اجرایی می‌کند و به نوعی بازیچه و آلت دست عده‌ای منفعت‌طلب می‌شود.

کشاندن جنبش دانشجویی به ورطه سیاست‌زدگی همان موضوعی است که می‌تواند بخش عمده‌ای از پازل طراحی‌شده توسط دشمنان نظام را کامل کند و دانشگاه که به عنوان مبدأ تحولات محسوب می‌شود و می‌تواند به یک بازوی قوی برای تحقق تمدن اسلامی تبدیل شود از مسیر اصیل خود دور و دچار حواشی هویت‌زدا کند. آن فاصله‌ای که میان یک دانشجوی سیاست‌زده و یک دانشجوی سیاسی هویداست چیزی جز استقلال از تفکرات احزاب سیاسی نیست. آنجا که دانشجوی مطالبه‌گر و آرمان‌خواه به ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی بنگرد و با بصیرتی افزون، نگاهی مستفسرانه به عرصه تحولات جامعه داشته باشد می‌توان دانشجوی را سیاسی ملقب کرد و گر نه تحرک احزاب در دانشگاه‌ها برای تحقق اهداف حزب، دانشجوی را سیاست‌زده و بی‌هویت و از اهداف اصلی و مهم دانشگاه دور می‌کند.

اما به راستی ریشه سیاست‌زدگی در برخی از تشکلهای دانشجویی چیست و چرا برخی از تشکلهای دانشجویی همانطور که اشاره رفت بازیچه دست احزاب فرصت‌طلب شدند؟

شاید بتوان گفت که خلأ معرفتی و بصیرتی، یکی از دلایل اصلی سیاست‌زده شدن تشکلهای دانشجویی است. بصیرت "به مثابه شالوده هر تحرک و تکاپوی اجتماعی و سیاسی، بیش از هر مجموعه‌ای از تشکلهای جریان‌های دانشگاهی و دانشجویی انتظار می‌رود. دانشجویی که در پی علم‌آموزی، آزاداندیشی، عدالت‌جویی و تحول‌خواهی است، باید به مراتب بالا و مقبولى از بصیرت دست یابد. بصیرت و بینش بالای سیاسی و اجتماعی، ظرفیت‌های مجموعه‌های دانشجویی را در تحقق نقش ماندگارتر بروز می‌دهند. برخورداری از بینش و درک سیاسی و داشتن حساسیت نسبت به سرنوشت جامعه اولین گام در مشارکت سیاسی دانشجویان است. تحقق این امر دانشجویان را به کنش‌گرانی متعهد و بصیر تبدیل می‌کند که با نقادی دلسوزانه، خطاها و لغزش‌های احتمالی را به تصمیم‌سازان و مجریان گوشزد می‌کنند و به مثابه بازوان فکری جامعه، ملاک‌ها و معیارهای اصولی را به بدنه

اجتماعی و سیاسی ارائه می‌کنند و بدین طریق به تسهیل و تسریع فرآیند پیشرفت کشور کمک می‌کنند. البته از عوامل دیگر در بروز این مشکل همچون قطع ارتباط با جامعه و مردم، ضعف در انتخاب روش‌ها و عدم فهم دقیق ویژگی‌ها و جایگاه و کارکرد تشکلهای دانشجویی، نمی‌توان چشم پوشید.

رسالت دانشجوی انقلابی و تشکلهای دانشجویی در تراز انقلاب اسلامی ایران:

تنها گروهی که شایسته است منادی بصیرت سیاسی در دانشگاه‌ها باشد و آن را از رکود و خمودگی به نشاط سیاسی هدایت کند، مجموعه‌ها یا تشکلهای دانشجویی است. این امر به واسطه استقلال و عدم وابستگی دانشجویان به مراکز حزبی و گروهی خارج از دانشگاه است و تا زمانی که مجموعه‌های دانشجویی دانشگاه چنین استقلال رأی و عملی داشته باشند، صلاحیت لازم برای فعالیت سیاسی در دانشگاه را دارا هستند. رهبر معظم انقلاب بارها و بارها در دیدار دانشجویان بر لزوم فعالیت سیاسی از سوی دانشجویان تأکید نموده‌اند:

«من سه، چهار سال قبل از این گفتم که دانشجویان بایستی سیاسی شوند؛ و بعد هم علیه کسانی که دانشگاه را از سیاست دور کردند، تعبیر تندی کردم... فعالیت سیاسی، برای پیدا شدن قدرت تحلیل در دانشجویان. این دانشجویان اگر قدرت تحلیل سیاسی نداشته باشد، فریب می‌خورد و فریب خوردن دانشجویان، درد بزرگی است که تحملش خیلی سخت است. بالاخره اگر دانشجویان بخواهند قدرت تحلیل پیدا کنند، باید فعالیت سیاسی بکنند؛ باید سیاست را بخوانند، بنویسند، بگویند، مذاکره و مباحثه کنند. تا این کار نشود، دانشجویان توانایی پیدا نمی‌کنند. عقیده من، هنوز هم همین است».

دانشجویان باید خود را صاحبان انقلاب بدانند؛ چرا که فرزندان انقلاب هستند. دانشجوی انقلابی در پی ستیز با غرب، ستیز با تحجر و ستیز با

التقاط است و رسالت او این بوده و هست که همچنان به مثابه عنصر اصلی انقلاب و حامل پیام انقلاب در عرصه باقی بماند. رسالت دانشجوی مسلمان عبارت است از:

(الف) همچنان یک انقلابی پیشگام و پیشتاز بماند و پیشگام کاری بزرگ باشد.

(ب) پاسداری و شناخت فرهنگ انقلاب را جزء اساسی‌ترین وظایف خود قرار دهد.

(ج) بفهمد جامعه چه می‌خواهد و چه نیازی دارد و خودش را برای تأمین این نیازها مهیا سازد.

(د) در برابر دردهای جامعه حساسیت داشته باشد.

(ه) دانشجوی پیشاهنگ حرکت، جوشش و خیزش است، اما نه اینگونه که از مردم جدا شود و برای خود به سمت‌وسویی برود و یک وقت پشت سرش نگاه کند و ببیند که از مردم و مطالبات حقیقی آنها فاصله‌دار شده است و خدای ناکرده ابزار دست احزاب سیاسی شده است.

(و) به وصیت‌نامه‌های شورانگیز شهیدان دانشجوی، این به خون خفتگان بیدار رجوع کند و از این اسوه‌های ایثار، مقاومت، دینداری، تعهد، هوشیاری و ولایت‌مداری درس بگیرد.

(ز) خیلی از مسایل و مشکلات محیط‌های دانشجویی را خود تشکل‌ها و دانشجویان می‌توانند به واسطه ارتباطات دوستی و همشاگردی که دارند، حل کنند. در اختلافات مصالحه کنند و در ابهامات روشنگری نمایند. به عبارت دیگر امر به معروف و نهی از منکر را سرلوحه کار خود قرار دهند.

آنچه از تشکل‌های دانشجویی اصیل و در تراز انقلاب اسلامی ایران انتظار می‌رود این است که تشکل‌های دانشجویی نقش پیشگامی و جهت‌دهندگی و تولید گفتمان و قالب‌های سیاسی، فرهنگی را بر عهده داشته باشد، که فراتر از دوقطبی و چندقطبی سیاسی کشور، هویت و شأنیت خود را تعریف کند و فعالیت‌ها و مواضع خود را معطوف به نگاه فرا جناحی نموده و هیچ چیز را

ارجح‌تر از منافع ملت و مصالح کلی نظام جمهوری اسلامی ایران نداند. پس می‌توان این چنین عنوان نمود که، تمکین واقعی و نه شعاری از رهنمودهای رهبری معظم انقلاب اسلامی، می‌تواند راه‌گشای مشکلات جریان دانشجویی و چراغ راه تشکل‌های دانشجویی باشد و آن مهم، اینکه تشکل‌های دانشجویی به هیچ شخص و جریان سیاسی نباید وامدار، وابسته و خدای ناکرده دل‌بسته باشند. نباید اجازه دهند ذره‌ای تعلقات مادی و سیگنال‌های وسوسه‌برانگیزی که این روزها از سوی جریان‌های قدرت و ثروت فرستاده می‌شود کارگر بيفتند. نکته اساسی در فعالیت سیاسی که باید از سوی مجموعه‌های دانشجویی دنبال شود آن است که فعالیت سیاسی توسط این گروه به آن معنا نیست که میدانی جهت حضور و تبلیغ جریان‌های سیاسی کشور در دانشگاه فراهم شود، بلکه جنس فعالیت‌های دانشجویی سیاسی از جنس ارائه مباحث سیاسی به دور از سیاست‌زدگی و در شأن فضای علمی دانشگاه است. وجود فضای آرام و به دور از تنش در محیط‌های دانشجویی می‌تواند فضایی مناسب برای تحقق تشکل‌های دانشجویی هم‌تراز انقلاب اسلامی را مهیا نماید. لازم است بار دیگر به تأکید فراوان رهبر معظم انقلاب بر دوری از تبدیل دانشگاه به حیاط خلوت سیاسی در دیدار با دانشگاهیان در ماه مبارک رمضان امسال، توجه کنیم و این موضوع باید جزء یکی از مهم‌ترین مطالبه دانشجویان باشد تا از خطر تحزب‌گرایی و سیاست‌زدگی در دانشگاه‌ها جلوگیری به عمل آید.

افق دولت جدید عراق با نگاهی به چالش‌های پیش رو

سلیمان ابید

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل و بررسی و مطالعه راه‌های موفقیت و مواضع دستیابی دولت جدید عراق به تکنیک‌ها و روش‌های سیاسی، فرهنگی، امنیتی، ارتباطات اجتماعی و اقتصادی برای موفقیت، ایجاد ثبات و آرامش در عراق و همچنین بررسی موانع و تهدیدهای دولت جدید و آینده عراق است.

واژگان کلیدی

توسعه، دولت‌سازی، قدرت نرم، قدرت سخت، بحران‌سازی، چشم‌انداز دولت جدید عراق

طرح مسأله

در حال حاضر دنیا شاهد به وجود آمدن گروه‌ها و فرقه‌های متنوعی در چارچوب اسلام سلفی است که ادعای احیای خلافت را دارد؛ فرقه‌هایی که می‌کوشند معنویت سکولار را به مردم عراق نیازمند به امنیت و آرامش، در زیر نقاب اسلام ظاهری و با زور و شمشیر تحمیل کنند.

از مهم‌ترین گروه‌های به ظاهر مذهبی و مدعی احیای خلافت و افراطی و خشونت‌گرای وحشی و جنایتکار در سراسر منطقه آسیای جنوب غربی و کشورهای عربی، به نام القاعده و شعبات آن یعنی جبهه النصره در سوریه و داعش در عراق هستند که فعالیت‌های خود را در بیشتر کشورها آغاز کرده‌اند. مأموریت این جریان وارداتی، اسلام‌ستیزی و تهدید اصول پاک ناب محمدی و نفی و تکفیر و ترد و مرتد خواندن همه فرق اسلامی به ویژه شیعه است.

عراق نیز به عنوان کشوری در قلب منطقه راهبردی غرب آسیا با پیشینه

تمدنی غنی و بزرگ مرکز و مهد حکومت امیرالمومنین^(ع)، دارای نیروی جوان متعهد نیرومند و فعال و منابع معدنی و نفتی بسیار غنی و اقلیم و خاک متنوع و حاصلخیز است موقعیت مناسبی برای جولان دادن این گروه‌های اسلام‌ستیز است.

سؤال‌های تحقیق

۱. چه ارتباطی بین توسعه و پیشرفت و چشم‌انداز آینده عراق با ناامنی این کشور توسط گروه داعش و مخالفان تروریست وجود دارد؟
در این باره نخست باید به سؤال‌هایی پاسخ داد که پرسش‌های فرعی را تشکیل می‌دهد.

سؤال‌های فرعی

۱. چشم‌انداز آینده دولت جدید عراق چگونه است؟
۲. ماهیت دولت جدید عراق چیست؟
۳. منشأ و سیر تاریخی و پیشینه دولت‌سازی در عراق کدام است؟
۴. علل بحران و اشغال عراق و اختلافات سیاسی در عراق چیست؟
۵. دولت آینده چگونه می‌تواند بر بحران‌های بالا فائق آید؟

فرضیه تحقیق

ظهور دولت جدید عراق و مشارکت مردمی از پیامدهای رضایت و وفاداری مردم عراق با دولت است که دنیای غرب و کشورهای عربی عمال آنها در عراق برای شکست و سرنگونی دولت عراق برنامه‌ریزی کرده‌اند.
موفقیت دولت جدید عراق در اعتلای اتحاد، همبستگی، توانمندسازی، برداشتن گام‌های اساسی برای ارتقای علمی، استقلال، امنیت و رفاه اجتماعی و استقلال سیاسی و اجتماعی است.

اهداف تحقیق:

هدف اصلی این تحقیق، شناسایی راهکارهای پیشرفت و موفقیت دولت

جدید عراق در افق چشم‌انداز دولت آینده و مطالعه و بررسی سیر تحولات صعودی بحران‌سازی علیه دولت شیعی عراق با محورهای عملیات روانی، نظامی، تبلیغاتی، اقتصادی کشورهای غربی، عربی است. همچنین دستیابی به این موضوع که کشورهای عربی، غربی و رژیم وابسته با چه راهکارهایی اهداف خود در زمینه تضعیف، شکست و سرگونی دولت جدید عراق را پیگیری می‌کنند.

چشم‌انداز آینده دولت جدید عراق

عراق کشوری است که از نظر فرهنگی بزنگاه دو مذهب شیعه و سنی است و در طول تاریخ تحولات و بحران‌ها و چالش‌های بسیار شدید و با تصاعد بالا در این کشور رخ داده است.

انتقال پایتخت حکومت اسلامی امام علی^(ع) از مدینه به کوفه یکی از موارد مهمی است که اهمیت عراق را از نظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک فرهنگی، اقتصادی و امنیتی دوچندان کرده است.

در این کشور حوادث بسیار مهم سیاسی و فرهنگی به وقوع پیوست از جمله؛ به شهادت رساندن امام علی^(ع) به دست خوارج افراطی و خشونت‌گرای خشک مقدس، حادثه کربلا که به شهادت فرزندان پیامبر از جمله امام حسین^(ع) منجر شد، قیام مختار ثقفی و انتقام گرفتن از قاتلان فرزندان پیامبر.

استقرار عباسیان و انتخاب شهرهای عراق به عنوان پایتخت خود و قتل‌ها و جنایاتی که این خاندان علیه خاندان عصمت و طهارت انجام دادند از حوادث دیگر نامنی عراق است.

اشغال عراق توسط مغول و امپراتوری عثمانی و انگلیسی، آمریکا همواره آرامش، آسایش و امنیت را در طول تاریخ از مردم عراق گرفته است.

اشغال عراق توسط آمریکا و حضور و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله شیوخ عرب (عربستان، قطر و مصر) و ترکیه و رژیم

صهیونیستی موجب عقب‌ماندگی تخریب زیربناهای اقتصادی و صنعتی در این کشور شده است.

علل و زمینه‌های تجزیه و جنگ داخلی در عراق

اختلافات سیاسی، ضعف ارتش، ظهور داعش و حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از این گروه وحشی موجب شد که در عراق زمینه اشغال و یا تجزیه و جنگ داخلی فراهم شود.

اقدامات دولت آینده برای توسعه و امنیت

دولت عراق با برگزاری انتخابات آزاد و مطمئن، درصدد بود تا بتواند با سازماندهی و طراحی و مهندسی و شکل‌دهی دولت جدید نیازهای اساسی مردم مرتفع نماید. این نیازها عبارت بود از امنیت، آرامش و رفاه اجتماعی، امنیت اجتماعی، مهندسی فرهنگی، مبارزه عملی با فساد، متنوع کردن درآمدهای اقتصادی، کاهش وابستگی عراق به فروش نفت، اصلاح نظام بانکی و قوانین تجاری، ارتقاء امنیت، توسعه واگیر و همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و... و ایجاد سلامت مالی بلندمدت، بهبود استانداردهای زندگی مردم، ایجاد وحدت و همبستگی در سطح ملی، همگرایی منطقه‌ای و بین‌المللی، اصلاح قوانین مربوط به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و قضایی، ایجاد نهادهای ضروری برای ارائه خدمات رفاهی به مردم، حاکم کردن قانون، برقراری عدالت، ایجاد فرصت‌های شغلی برای جمعیت فعال این کشور توسعه آموزش عالی، مبارزه با تروریسم، برقراری امنیت برای سرمایه‌گذاری، شکل‌دهی دولت مورد اعتماد مردمی و احزاب، گروه‌ها، اقوام و مذاهب، جبران اشتباهات گذشته، مشورت با جریان مختلف جهت تدبیر امور جاری کشور، شکل‌دهی و مهندسی نظام حزبی در این کشور، شکل‌دهی شورای بزرگان متشکل از روحانیون، نظامیان، سیاسیون، عشایر، نخبگان و سیاستمداران جهت خروج از بن‌بست‌های سیاسی، اقتصادی، مبارزه با مداخله خارجی، تنظیم سیاست

خارجی، انتخابات یک ولت تخصصی و علمی، استفاده از تجربه همه سیاستمداران و جرایان مختلف، ایجاد تفاهم و همدلی در کشور، تدوین بودجه، تدوین برنامه‌های توسعه.

دولت عراق در چنین شرایطی که بیشترین وقتش را روی مسایل سیاسی گذاشته بود، به مسایل امنیتی و نظامی توجه کافی نداشت، به همین علت با غافلگیری حمله داعش روبه‌رو شد و توانایی خود را در حوزه امنیت ملی و تمامیت ارضی زیر سؤال برد.

چالش‌های آینده دولت جدید عراق

دولت جدید عراق دارای وضعیت‌ها، بحران‌ها و چالش‌های متعددی است که شامل بحران امنیتی، اشغال سرزمین، خطر تجزیه و جنگ داخلی، اختلافات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی می‌باشد. دولت جدید عراق باید ضمن درک موقعیت‌ها، فرصت‌ها، آسیب‌ها و ضعف‌ها و تهدیدهای نظام سیاسی و تمامیت ارضی، برای گذار از بحران باید اقداماتی را انجام دهد که این اقدامات در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی باید باشد تا با انسجام و اتحاد و وحدت ملی در داخل و همگرایی در سطح بین‌المللی مشکلات عراق حل شود.

چالش عراق در حوزه امنیتی و نظامی راهبردی

بخش‌های بسیار وسیع، مهم و راهبردی از کشور عراق به اشغال مخالفان این کشور در آمده است و این کار توسط نیروهای داعش که دارای تجربه و مهارت کافی در جنگ‌های شهری و پارتیزانی هستند و از حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای برخوردارند صورت گرفته است. ارتش و دولت عراق باید با فضا سازی تبلیغاتی زمینه جدایی مردم را از گروه‌های تروریستی جدا کند و تلاش نماید که افراد ساده‌دل و فریب‌خورده به همکاری با داعش ادامه ندهند. همچنین تلاش نماید تا پایگاه مردمی این گروهک را در داخل عراق

ضعیف و از بین ببرد. در حوزه نظامی نیز چون داعش دارای سازماندهی، ساختار، تجهیزات و توان رزمی در مناطق اشغالی است و همچنین دارای انگیزه بالای جنگی و سرنگونی نظام سیاسی است، دولت مرکزی عراق باید با بازسازی ارتش و نیروی مردم و ایجاد انگیزه و کمک گرفتن از علما، نخبگان، دانشگاه‌ها و عشایر و احزاب و چهره‌های مطلوب سیاسی و دینی زمینه مبارزه قدرتمندی را با داعش فراهم آورد.

گروه سلفی، تکفیری که پیاده نظام رژیم صهیونیستی و غرب و ارتجاع منطقه می‌باشد با چهره مذهبی وارد میدان شده است.

دولت مرکزی با همکاری علمای سنی و شیعه بلاد اسلامی باید نقاب کاذب دینی را از چهره داعش بردارد و آنها را به‌عنوان تروریست آدم‌کش و وحشی به مردم عراق و مناطق اشغالی و مردم منطقه و جهان اسلام معرفی نماید.

ارتش عراق برای تصرف مناطق اشغالی با حمایت‌های دولت مرکزی و نیروهای مردم باید اعتبار خود را مثل ارتش سوریه به مردم عراق نشان دهد.

چالش و بحران ائتلاف‌های ناپایدار سیاسی

ائتلاف‌های ناپایدار سیاسی است که دولت قبلی را هم این دچار ضعف و بحران کرد؛ بنابراین مردم و دولت عراق باید از گذشته تاریخ درس عبرت بگیرند که اختلافات جریان‌های سیاسی و حاکمان، این کشور را در کام استبداد و دیکتاتوری فرو خواهد برد و تکرار تسلط خونخواران، ظالمان بی‌رحم و وحشی بر سرنوشت مردم عراق را موجب خواهد شد. همچنین زمینه مداخله خارجی و استعمار و غارت ثروت‌های ملی عراق توسط قدرت‌های استعماری را مهیا خواهد کرد.

پس جریان سیاسی عراق و دولت مرکزی و ارتش باید مصلحت و منافع ملی این کشور را در نظر بگیرند.

چالش ائتلاف معارضان با داعش

چالش مهم دیگر برای دولت عراق ائتلاف معارضان و همکاری با داعش است که اشغال مناطقی از این کشور را موجب شده است. چالش معارضان و گروه‌های تروریستی در عراق که به وسیله قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به وحدت رسیده‌اند و زمینه‌های داخلی نیز باعث رشد و گسترش آنها شده است.

داعش و القاعده سازمان‌هایی مخوف، وحشتناک و دهشتناک تروریستی جهانی هستند که راهبرد آنها بر اساس ترد و تکفیر، حذف و نابودی جریان مخالف است. دولت مرکزی عراق باید با همکاری مردم، علما، خطباء، مساجد، حسینیه‌ها، مراجع، دانشگاه‌ها، عشایر و ... سایه شوم داعش را از سر مردم عراق بردارد تا بار دیگر طلوع نوربخش آرامش و امنیت به این کشور باز گردد.

نقش اقلیم کردستان در بحران عراق

یکی دیگر از چالش‌ها و بحران‌های دولت جدید عراق اقلیم کردستان است، البته ملت کرد تاکنون سابقه حمله و آزار و اذیت به هیچ قوم و کشوری را نداشته است؛ چراکه مردمی مهربان، باصفا، صمیمی و مهمان‌نوازند، اما برخی جریان‌های وابسته به بیگانه در این مناطق بحث تجزیه و استقلال این مناطق را از سرزمین عراق مطرح می‌کنند. دولت مرکزی عراق برای نشان دادن حسن نیت و اعتماد به ملت کرد باید زمینه ارائه خدمات رفاهی در این مناطق به مردم را مهیا کند تا کشورهای مداخله‌گر و جریان‌های وابسته به آنها سوار بر موج مشروع و به حق مردم شوند. همچنین دولت عراق باید برقراری عدالت و حفظ کرامت انسانی و ارتقای جایگاه اقوام و مذاهب و عشایر منطقه را توسعه بخشد و از طریق همکاری معتمدان سران عشایر، علما و نخبگان دانشگاهی و احزاب و چهره‌های سیاسی و ارائه مدیریت مطلوب سیاسی و اداری و خدمات رفاهی، فرهنگی، اجتماعی، زمینه وفاداری و همدلی مردم اقلیم کردستان را به دولت مرکزی فراهم نماید. مسئولان و

رهبران اقلیم کردستان نباید از اقدامات تاکتیکی نتیجه‌گیری راهبردی نمایند و به خاطر امتیاز گرفتن اقتصادی زمینه تجزیه و فروپاشی عراق را مهیا کنند. در این صورت کشور دچار هرج و مرج خواهد شد و از بطن ناامنی و آنارشستی یک دیکتاتور اسطوره‌ای ظهور خواهد کرد که ممکن است به حذف خود ایشان هم منجر شود. رهبران کرد باید تلاش‌های گذشته خود در حذف دیکتاتوری را ارج نهند و زمینه بیشتر فضای باز سیاسی و اعتماد و امنیت در این مناطق را با همکاری دولت مرکز مهیا کنند. اقلیم کردستان باید از مطالعات تاریخی گذشته، حال و آینده درس عبرت بگیرد و بهانه به دست بدخواهان و دشمنان عراق ندهد. البته بزرگمردان و رهبران کرد خود علاقه‌مند به عراق هستند همانطور که رئیس‌جمهور عراق گُرد است برای حفظ تمامیت ارضی عراق باید بیشتر تلاش نمایند.

از دیگر چالش‌های دولت عراق، ملاحظه حضور قدرت‌های خارجی و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در این کشور است که متأسفانه اقلیم کردستان با رژیم کودک‌کش صهیونیستی، ارتباطات و مراودات سیاسی و اقتصادی دارد که این اقدام موجب تشدید بحران و ناامنی خواهد شد.

چالش ضعف مدیریت

از مهم‌ترین چالش‌های دولت جدید عراق، ضعف مدیریت در این کشور است دولتمردان جدید عراق باید نیروسازی کنند و مدیرانی که رفتار مناسب با مردم داشته باشند به دولت مرکزی وفا دار باشند و توانایی پاسخ به خواسته‌های مردم را داشته باشند را بر سر کار بیاورند. از عوامل مهم چالش در برابر دولت جدید عراق فساد مالی و اداری است که باید با تأسیس نظام قضایی قدرتمند و بازرسی قوی و تیزبین زمینه فساد اداری و مدیریتی در این کشور ریشه‌کن شود.

برای رسیدن به این مقصود باید سازمان و ادارات دولتی را از نیروهای بعضی پاکسازی کرده و ساختارسازی کنند و زمینه آموزش ضمن خدمت

مستمر مدیریتی برای ارتقای توانمندسازی مدیران مهیا نمایند. نظام اداری کنونی عراق از لحاظ ساختاری و نیروی انسانی همان وضعیت رژیم سابق را دارد که موجب نارضایتی مردم می‌شود.

چالش اجماع تصمیم‌گیری

چالش دیگر دولت عراق که بر افق چشم‌انداز آینده این کشور تأثیر دارد تصور ناتوانی دولت در ایجاد امنیت، آرامش و حفظ تمامیت ارضی است. سرزمین عراق همواره مهد چالش‌ها، توفان‌ها، بحران‌های خطرناک و سهمگین بود که هم عراق را در گردباد حوادث آنها درگیر کرده و هم کشورهای همسایه عراق متضرر وضعیت بحران و ناامنی این کشور هستند. از عوامل مؤثر بی‌ثباتی و ناامنی در عراق در پنج سال اخیر بحران مدیریت تصمیم‌گیری در سطح کلان و رهبران سیاسی عراق بود. رهبران سیاسی عراق قبل از دولت اخیر عراق دچار توهم زیاده‌خواهی، قدرتمندی کاذب، و آرزوها و آمال وهنی و غیر قابل اجرا شدن بوده که نتیجه این تصمیمات غلط موجب شد که این کشور در صحنه داخلی و منطقه و بین‌المللی دچار صدمه‌های بزرگ سیاسی، انسانی، اعتباری و اقتصادی شود.

چالش ضعف سازمان نظامی و امنیتی و اطلاعاتی

چالش مهم و تأثیرگذار دیگر بر امنیت ملی عراق ضعف سازمان نظامی و امنیتی و اطلاعاتی این کشور است. ارتش عراق حدود ۵۰ سال است که دائم در حوزه سرزمینی با همسایگان و با قدرت‌های بین‌المللی می‌جنگد. فرسایش جنگ، ناامنی‌ها و شورش‌ها رمق ارتش عراق را از بین برده و سن ارتش عراق جزء ارتش‌های کهن سال است. ساختار، سازمان، تجهیزات ارتش عراق در جنگ با آمریکا از هم پاشید و دیگر خبری از هواپیماهای جنگنده، بالگردها، موشک‌ها، توپخانه‌ها و تسلیحات عراق نیست. در چنین شرایطی گروه شورشی داعش با تسلیحات کامل وارد نبرد با ارتش شد که این موجب تسلیم ارتش عراق گردید. البته قدرت‌های منطقه‌ای و داخلی در تسلیم و عدم

پایداری ارتش عراق بی‌تأثیر نبودند.

دولت آینده یا جدید عراق باید ارتش را بازسازی و جوان و تجدید سازمان و ساختار کند. همچنین مسلح به انواع سلاح، تجهیزات و امکانات نظامی هوایی، زمینی و دریایی نماید و سازمان اطلاعات و امنیت خود را بازسازی و معتمدسازی کند.

چالش ناکارآمدی سیستم اداری سیاسی

از چالش‌های مهم دیگر دولت جدید عراق چالش سیاسی است. سیستم سیاسی عراق ناکارآمد است؛ زیرا انتخاب مدیران با اختیار تام دولت مرکزی نیست و برخی مدیران و وزیران تحمیلی هستند و چون سهمیه احزاب و جریان سیاسی هستند قبل از اینکه خود را وفا دار به دولت مرکزی بدانند به جریان و احزاب و گروه‌های خود پایبند هستند و از دستورهای آنها تبعیت می‌کنند. پس وزیران و مدیران عراق مهره و نیروی احزاب و جریان هستند. همچنین عدم توجه به رأی اکثریت در عراق و دموکراسی، یکی دیگر از مشکلات دولت جدید عراق است. در نظام‌های سیاسی، دموکراسی، میزان رأی ملت است، اما قدرت‌های خارجی، سیستمی را در عراق ایجاد و تأسیس کردند که احتیاج به اصلاح و بازنگری دارد.

اختلافات سیاسی در عراق تابعی از قومیت و مذهب و همچنین تحریکات خارجی است. کمتر دولت مرکزی و سیستم سیاسی و امنیتی توانسته است از فروپاشی ائتلاف‌ها جلوگیری نماید. پس زیرساخت‌های سیاسی عراق باید بازسازی، اصلاح و توسعه پیدا کند و دولت مرکزی نهادهایی را ایجاد کند تا بتواند با مردم ارتباط مستقیم برقرار نماید. نبود و فقدان مدیران توانمند اجرایی و سیاسی از معضلات و مشکلات دولت آینده است. دولت باید نیروسازی، جانشین‌پروری و کادرسازی نماید تا بتواند از توان و تجربه آنها استفاده کند. بین مسئولان سیاسی، نظامی و امنیتی عراق باید تفاهم و همدلی باشد و با حسن نیت و یقین و اعتماد به هم مشکلات موجود و سر راه

را حل نمایند. فقدان نیروی کار ماهر در حوزه اجرایی را باید دولت ترمیم نماید.

چالش‌های اقتصادی دولت آینده عراق

یکی دیگر از عوامل چالشی و بحرانی که بر افق و چشم‌انداز دولت جدید عراق تأثیر می‌گذارد چالش‌های اقتصادی است. در عراق به خاطر جنگ‌هایی که این کشور با همسایگان داشته و شورش‌ها و جنگ‌های داخلی باعث شده است که سرمایه‌گذاری در این کشور صورت نگیرد. چون در عراق سرمایه‌گذاری به خاطر ناامنی وجود ندارد ارائه خدمات رفاهی به مردم را با مشکل مواجه کرده است که نرخ بالای بیکاری، فساد اداری و بورکراسی، افزایش هزینه‌های زندگی، کمبود برق، ناکارآمدی بخش خصوصی و بانکداری و قوانین سخت بانکداری را باعث شده است. خام‌فروشی نفت، ضعف ساختار اقتصادی و امنیتی شدن فضای سیاسی و اقتصادی عراق، عدم توسعه همه‌جانبه و تکیه بر گسترش توسعه در حوزه نفت از مشکلات دولت جدید عراق است. برداشت نفت از کرکوک توسط اقلیم کردستان بدون اجازه دولت مرکزی و فروش آن به رژیم صهیونیستی یکی دیگر از موانع و چالش‌های اقتصادی در عراق است.

دولت عراق با توجه به خرابی بسیار گسترده زیربنایی اقتصادی و صنعتی مجبور خواهد شد که سقف تولید نفت خود را افزایش دهد و همین امر موجب چالش این کشور با کشورهای صادرکننده نفت اوپک خواهد شد. وابستگی شدید اقتصاد عراق به اقتصاد جهانی لیبرالیسم از موانع دیگر دولت عراق در حوزه اقتصاد است.

افزایش جمعیت بیکار، افزایش افراد مهاجر و جنگ‌زده در عراق، گسترش سطح بی‌سوادی به واسطه ناامنی و اقداماتی تروریستی، چشم‌انداز آینده دولت جدید عراق را با چالش مواجه کرده است.

از چالش‌های مهم دیگر دولت جدید عراق نفوذ و دخالت کشورهای عربی

است. کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی، قطر، کویت، امارات، سوریه و مصر هر کدام به میزان توانایی، زمانی در عراق دخالت داشته‌اند. عراق بزرگ‌ترین رقابت قدرت‌های فرهنگی و اجتماعی منطقه است. کشورهای سکولار از دو منظر سعی می‌کنند در عراق مداخله نمایند: ۱- بحث امنیت عربی ۲- بحث سنی بودن در مقابل شیعه بودن

کشورهای عربی در زمان جنگ تحمیلی ایران و عراق تلاش داشتند با شعار و ادبیات سیاسی امنیت عربی، وارد تحولات این کشور شوند. شعار عربی و عجمی را مطرح می‌کردند و حمایت‌های بی‌دریغی در حوزه‌های مختلف به رژیم بعث کردند که با حمله عراق به کویت این ادبیات سیاسی شکست خورد.

با سقوط صدام و رژیم استبدادی و دیکتاتوری حزب بعث و روی کار آمدن دولت شیعی، بحث سنی بودن در ادبیات سیاسی این کشورها قرار گرفت و سعی می‌کنند ائتلافی از عرب‌های سنی و کردهای سنی ایجاد کنند. اما تاریخ عراق نشان داد که کردهای سنی اعتمادی به عرب‌های سنی ندارند و بیشترین پاکسازی قومی خود را توسط عرب‌های سنی زمان صدام می‌دانند؛ بنابراین کردها با توجه به مسأله هم‌نژادی با ایرانی‌ها سعی در ائتلاف عربی شیعی دارند. اما ظهور داعش از نهله‌های فکری اهل سنت است و چهره مطلوبی هم از خود به جای نگذاشته و همچنین حمایت عرب‌های شیعی از دولت شیعی، چالشی به عنوان امنیت عربی و ناسیونالیسم عربی را مطرح خواهد کرد که در این صورت با دو مشکل مواجه می‌شوند؛ عدم همراهی کردها با شعار ناسیونالیسم عربی و عدم همراهی شیعیان با شعار ناسیونالیسم عربی. نتیجه اینکه عربستان و ائتلاف وابسته در حوزه طراحی ایدئولوژی‌سازی ناتوان و شکست خورد. در عراق چون با حمایت از رژیم حزب بعث شعار ناسیونالیسم عربی با حمله صدام به کویت شد با طرح جدید عرب سنی از سنی‌های افراطی به مذهب اهل تعامل اهل سنت این شعار هم خواهد شد عربستان و هم‌پیمانان او تا طراحی مورد نظر دنبال بی‌ثباتی عراق جذب

برخی از کردها و تحریک آنها علیه دولت مرکزی حمایت از شورشیان دنبال سرنگونی دولت مرکزی شیعی است عربستان باید به حاکمیت و تمامیت ارضی عراق و استقرار دولت شیعی احترام بگذارد.

کشور عربستان (نظام سیاسی و رهبران) باید از مداخله در عراق همچون گذشته که باعث ویرانی دو و سه کشور همسایه و از جمله خود عراق شد درس عبرت بگیرد و اجازه دهد تا نظام مردمی عراق بتواند به مردم مظلوم و زجر کشیده این کشور که سال‌های سال تاوان تصمیمات اشتباه و متعصب و زیاده‌خواه رهبران و حامیان عربستان را می‌دهند رسیدگی کند.

ارتباط و تعامل با آمریکا مهم‌ترین چالش

چالش مهم دیگر دولت آینده عراق نحوه ارتباط این کشور با آمریکاست.

آمریکا مدعی است که نظام دیکتاتوری صدام و رژیم حزب بعث را سرنگون کرد. این اقدام آمریکا اقدامی بشردوستانه و خدمت به ملت عراق نبوده؛ چرا که آمریکا خود در قدرتمندی صدام و سرکوب مردم، قتل و غارت و اعدام‌های دسته‌جمعی و حمله به همسایگان، دست داشته است. آمریکا در زمان حال سعی دارد با چهره‌ای موجه، انقلابی، ضد دیکتاتوری و بزرگ‌کرده کارنامه سیاه خود در عراق از بین ببرد.

ایالات متحده الان دنبال سهم‌خواهی از دولت آینده عراق است؛ چراکه معتقد است ارتش آمریکا و رهبران آمریکا زمینه‌ساز دموکراسی و مشارکت سیاسی و برگزاری انتخابات در عراق هستند. از سویی دیگر ارتش آمریکا زمانی نیروهای خود را از عراق خارج کرد که دولت عراق توانایی ایجاد امنیت و آرامش در این کشور را نداشت؛ چراکه به این کشور اجازه روند دولت‌سازی عادی و مردمی را در اوایل نداد و با نفوذ در ارتش و دستگاه‌های امنیتی عراق میزان تأثیرگذاری بر دولت را حفظ کرده از جهتی با خلق و حمایت گروه داعش زمینه ناتوانی دولت را در عراق فراهم کرد تا بتواند در صورت لزوم به بهانه ناامنی در عراق مداخله نماید.

دولت عراق با تدبیر انسجام درونی وحدت ملی و تکیه بر مردم و بسیج ملی و ارتش قدرتمند و اتخاذ تصمیمات درست می‌تواند از مداخله و نفوذ آمریکا در عراق جلوگیری نماید.

راه‌حل‌های پیشنهادی اصلاح اشتباهات دولت و احزاب و جریان‌های سیاسی

احزاب و جریان‌های سنی مذهب باید بدانند که امکان حذف دولت مرکزی و روی کار آمدن اقلیت سنی در عراق دیگر وجود ندارد و باید به رأی اکثریت احترام بگذارند؛ هرچند که شیعیان در مورد حق خود بذل و بخشش فراوانی کرده‌اند و سهم‌هایی که به جریان سنی، کرد و عرب داده شده است بر اساس مشارکت طبیعی همه مردم خیلی بیشتر از سهم آنهاست.

دوم دولت مرکزی و شیعیان باید ضمن حفظ کرامت انسانی و رعایت عدالت در مناطق سنی‌نشین مصلحت‌های سیاسی را رعایت کنند؛ هرچند که تاکنون چنین بوده است. پس طرف‌های سیاسی عراق باید ضمن رعایت حقوق همدیگر به میثاق ملی و قانون اساسی عراق پایبند باشند تا زمینه چالش و جنگ و خشونت در کشور از بین برود.

اعتمادسازی دولت مرکزی

دولت باید از افراط و تفریط جلوگیری کند و ضمن حفظ کرامت و شخصیت افراد جامعه به خواسته‌ها و انتظارات و آرزوهای به حق و معقول و مشروع مردم پاسخ دهد. تا زمینه وفاداری، همدلی بین دولت و مردم محکم شود و باعث ثبات آرامش و آسایش شود.

رهبران دولت جدید باید گذشته را به یاد بیاورند که در جنگ‌های توهمی رهبران زیاده‌خواه قدیمی (صدام و حزب بعث) چه خسارت‌هایی را به کشور عراق و کشورهای منطقه و جهان تحمیل کردند که جبران آن شاید یک قرن طول بکشد. پیشنهاد و راهکار این است که رهبران جدید عراق باید مصلحت

کشور و منافع ملی، کشور خود را در نظر بگیرند و با سرلوحه قرار دادن، قدم در این راه بگذارند. همچنین باید با احترام به حقوق دیگر کشورها، مدیرانی تربیت کنند که واقع‌گرا، متعادل، هوشمند، عاقل، مدبر، تیزهوش و آینده‌نگر باشند.

نتیجه‌گیری

کشور عراق از نظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک همواره مورد طمع قدرت‌های خارجی است. این کشور از نظر فرهنگی بزنگاه دوگرایش شیعه و سنی در طول تاریخ بوده است. همچنین این کشور در طول تاریخ دچار بحران بسیار شدید سیاسی گردید و شاهد پذیرش حکومت‌هایی بر مبنای عدالت و برابری مثل حکومت امام علی^(ع) و حکومت‌های دیکتاتور سفاک و خونخوار بوده است. دولت جدید عراق برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت خود باید اقدامات خنثی‌سازی سپاه‌نمایی گروه‌های افراطی و مخالفان سیاسی و خنثی‌سازی اقدامات دولت‌های حامی تروریست در صدد قانع‌سازی و جلب رضایت مردم و اعتمادسازی مردم نماید. همچنین پاسخ به خواسته‌ها و آرزوهای مشروع و مقبول مردم را به نحو مطلوب و شایسته بدهد. دولت جدید عراق باید در صدد از بین بردن بدبینی و کمرنگ بودن امید مردم نسبت به توانایی دولت برای حفظ تمامیت ارضی و تأمین امنیت مردم و مبارزه و شکست گروه‌های تروریستی باشد و زمینه ارائه خدمات رفاهی به مردم را مهیا کند.

دولت عراق باید چشم طمع قدرت‌های عربی و رژیم‌های صهیونیستی و ترکیه را از سرزمین عراق از بین ببرد.

دولت عراق باید تلاش دولت‌های مخالف و جریان افراطی برای دلسرد کردن مردم از نتیجه انتخابات را از بین برده و به مردم القا شود که این دولت نتیجه خواست افکار عمومی مردم است. دولت عراق باید فساد اداری را در این کشور ریشه‌کن نماید و با اصلاح ساختار اداری و تربیت نیروهای مؤمن و

باتقوا زمینه اعتماد مردم را به دستگاه حکومتی مهیا کند. دولت عراق باید با تشکیل بسیج ملی به عنوان بازوی پرتوان ارتش و ایجاد انگیزه در ارتش و اصلاح و پاکسازی قوانین و نیروی انسانی ارتش، ارتش قدرتمند مردمی صلح‌خواه ایجاد کند و همچنین ضمن اصلاح دستگاه اطلاعاتی و امنیتی، این نهاد را با تکیه به اراده و خواست مردم بازسازی نماید. دولت جدید عراق باید در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برنامه‌ریزی و چشم‌انداز داشته باشد و با تصویب قوانین بودجه‌ریزی زمینه توسعه در کشور را فراهم کند.

رمزگشایی از بسته خروج از وضعیت رکود تورمی

چکیده

دولت نسخه موعودش را برای خروج از شرایط رکود تورمی در ۳۲ صفحه با عنوان «سیاست‌های اقتصادی دولت برای خروج غیرتورمی از رکود طی سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴» منتشر کرد تا بر این اساس فعالان اقتصادی کشور بتوانند برنامه‌های خود را برای توسعه فعالیت‌هایشان تنظیم کنند. برای ۳۲ بند از آن قبلاً تصمیم‌گیری شده و ۱۴۱ مورد نیاز به تصمیم‌گیری از سوی دولت و مجلس دارد. در بخش صنعت، دولت سه ملاحظه کلیدی از جمله دسترسی همه صنایع به منابع بانکی محدود موجود، اعمال سیاست‌های صنعتی و معدنی به صورت یکسان و توانمندسازی صنایع کوچک را برای عبور بخش صنعت و معدن از رکود در نظر گرفته که در صورت اجرای دقیق راهکارهای پیشنهادی، امکان عبور از رکود فراهم می‌شود. تیم اقتصادی دولت با اعتقاد به نقش محرک



بخش مسکن، یک برنامه قطعی برای رونق اولیه این بخش در نظر گرفته که همان «راه اندازی صندوق پس انداز مسکن و افزایش وام خرید» است که البته اجرای آن را منوط به مجوز نهایی از سوی بانک مرکزی کرده است. این بسته در ۱۷۳ بند و در قالب چهار فصل تنظیم شده و این موارد به عنوان گلوگاه های خروج از رکود معرفی شده اند:

- سیاست های اقتصاد کلان؛
- بهبود فضای کسب و کار؛
- تأمین منابع مالی؛
- فعالیت ها و محرک های خروج از رکود.

واژگان کلیدی: ایران، اقتصاد، تورم، رکود، اصلاحات، تدابیر - راهبردها

پیشینه نظری رکود تورمی

رکود تورمی تا قبل از دهه ۱۹۷۰ در ادبیات اقتصادی دنیا مطرح نبود. پس از بحران دهه ۱۹۳۰ و راه حل موفق کینز مبنی بر اعمال سیاست های انبساطی در آن زمان مجدداً رکود دهه ۱۹۷۰ به وقوع پیوست و اکثر دولتمردان با توجه به تجربه موفق دهه ۱۹۳۰ مجدداً راه حل کینز را انتخاب کردند، در حالی که شرایط اقتصادی آن زمان به طور کلی متفاوت از رکود دوره قبل بود؛ بنابراین در این زمان برای اولین بار پدیده رکود تورمی در سطحی گسترده بیشتر کشورها را در بر گرفت.

تعریف رکود و تورم

رکود: در تعریف اقتصادی، رکود به دو دوره سه ماهه پیاپی رشد منفی در اقتصاد یک کشور اطلاق می شود؛ «دوره ای که کاهش معنی دار در چهار عامل تولید، درآمد، اشتغال و تجارت ایجاد شود». این دوره معمولاً حداقل بین

شش ماه تا یک سال است. به این ترتیب رکود بر این اساس به معنای کاهنده بودن رشد تولید ناخالص داخلی واقعی است.

تورم: از نظر علم اقتصاد، تورم اشاره به افزایش سطح عمومی تولید پول، درآمدهای پولی و یا قیمت است. تورم عموماً به معنی افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت در نظر گرفته می‌شود. تورم، روند فزاینده و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد است.

شرایط رکود تورمی

شرایطی که در آن نه رکود به تنهایی حکم‌فرمایی می‌کند و نه تورم؛ بلکه در این شرایط، رکود و تورم با یکدیگر عجین می‌شوند و «رکود تورمی» را دامن می‌زنند. این دو در کنار هم زمینه‌ای پدید می‌آورند که در آن، از رکود، بیکاری زیاد می‌شود و از تورم نیز بالطبع افزایش قیمت دسته‌جمعی کالاها به وجود می‌آید. یعنی در این شرایط، اقتصاد باید هم‌زمان با دو معضل دست‌وپنجه نرم کند، که برآمدن هماهنگ از پس آن دو امری به شدت دشوار به نظر می‌آید؛ زیرا سلاحي که برای کاهش تورم به کار می‌رود (کاهش نقدینگی) از آن طرف بر رکود دامن می‌زند، و شکست رکود نیز از طریق تزریق منابع مالی و نقدینگی به تورم می‌انجامد، و این چرخه اگر پیش رود «رکود تورمی» بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت رکود تورمی یعنی حالتی که قیمت‌ها بالا می‌رود و در کنارش رشد اقتصادی پایین می‌آید و هم نرخ بیکاری افزایش پیدا می‌کند.

عوامل ظهور رکود تورمی

عوامل اقتصادی مختلفی در بروز رکود تورمی نقش دارد. ریشه‌های رکود تورمی در ویژگی‌های ساختاری هر اقتصاد، میزان کارآیی سیاست‌های پولی و مالی، ساختار بودجه‌ای دولت، میزان کشش‌پذیری سرمایه‌گذاری نسبت به

نرخ بهره، الگوهای مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری و میزان نقش دولت در اقتصاد نهفته است. اما کارشناسانی هم هستند که عوامل سیاسی- اجتماعی را دامن زننده بحث رکود تورمی می دانند. کارشناسان معتقدند که دلایل رکود همراه با تورم، هم اقتصادی است و هم سیاسی- اجتماعی. حال به چند عامل که در بروز رکود تورمی نقش دارد به صورت اجمال اشاره می شود:

۱- افزایش هزینه تولید؛ یکی از اصلی ترین دلایل بروز رکود تورمی افزایش هزینه تولید است. افزایش هزینه تولید جدا از اینکه دلایل اقتصادی دارد دلایل سیاسی هم دارد. تغییرات مکرر مدیران و مسئولان و از سوی دیگر تصمیماتی که به صورت دقیق گرفته نمی شود یکی از اصلی ترین دلایل افزایش هزینه تولید است. همچنین این امر موجب اسراف سرمایه ها و سردرگمی سرمایه گذاران می شود و همین موضوع به روشنی افزایش هزینه تولید را دامن می زند. ساختار مکرر قوانین و ناکارآمدی ساختار اقتصادی و از سوی دیگر بی ثباتی در ابلاغیه ها و دستورنامه ها از دیگر عواملی است که هزینه تولید را افزایش می دهد و به بروز رکود تورمی می انجامد.

۲- استفاده نامطلوب از سیاست های مختلف پولی و مالی؛ رکود

تورمی ترکیب هم زمان دو معضل اقتصادی تورم بالا و نرخ پایین رشد اقتصادی است که عوارض و پیامدهای بسیار نامطلوبی از جنبه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر جامعه تحمیل می کند که در این میان بعد اقتصادی آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در مواجهه با این پدیده غالباً سیاستمداران و اقتصاددانان خود را ملزم می سازند که با استفاده از سیاست های مختلف پولی و مالی راهکاری را برگزینند که به قیمت افزایش موقتی در یکی از دو عامل (تورم یا بیکاری)، دیگری را کاهش می دهند. در مقابل برخی معتقدند که با ایجاد ترکیبی از راه کارها، توانایی حل هر دو مشکل به طور هم زمان وجود دارد.

۳- نارسایی تقاضای مؤثر؛ رکود ناشی از نارسایی تقاضای مؤثر توسط کینز مطرح شد. وی نشان داد: «تناقض خست» (کاهش تولید ناشی از کاهش تقاضای کل) و تقاضای سفته‌بازی پول‌جانشین اصلی کارآیی تقاضای مؤثر شده‌اند. کینز راه‌حل برون‌رفت از رکود ناشی از نارسایی تقاضای مؤثر را در اعمال سیاست‌های انبساطی و افزایش تقاضای کل عنوان کرد، اما در صورتی که رکود به علت نارسایی تقاضا مؤثر نباشد، اعمال سیاست‌های انبساطی دولت به افزایش قیمت‌ها و ضمیمه کردن تورم به رکود و ایجاد پدیده رکود تورمی منجر می‌شود.

۴- تنگناهای بخش عرضه؛ این وضعیت غالباً در کشورهای توسعه نیافته به وقوع می‌پیوندد؛ زیرا در این کشورها زیرساخت‌های اقتصادی مانند شبکه‌های حمل‌ونقل و ارتباطی، برق و انرژی، مدیریت صحیح، نیروی کار متخصص، تخصیص بهینه منابع، دسترسی به فن‌آوری مناسب و سیستم‌های ارزی کاراً وجود ندارد. از سوی دیگر، این کشورها با نرخ رشد جمعیتی بالا و تقاضای روزافزون روبه‌رو هستند که باعث می‌شود اقتصاد در وضعیت اشتغال ناقص به تعادل برسد و افزایش تقاضا به علت عدم امکان افزایش عرضه متناسب با آن به افزایش قیمت‌ها منجر شود و تولید افزایش نیابد. در واقع در این وضعیت بخش حقیقی اقتصاد قدرت پاسخگویی به انبساط پولی را ندارد.

۵- کسری بودجه؛ کاهش سرمایه‌گذاری در کشور نیز به نوبه خود باعث افزایش بیکاری و کاهش تولید می‌شود که این امر افزایش کسری را در پی خواهد داشت و کسری بودجه به افزایش حجم نقدینگی و تورم منجر خواهد شد. این مسأله به نوبه خود کاهش سرمایه‌گذاری و افزایش بیکاری و کاهش تولید و افزایش کسری بودجه را در پی خواهد داشت؛ بنابراین در یک رابطه علت و معلولی قرار دارند؛ پس با توجه به ساختار ایران، یکی از دلایل عمده تورم مزمن در کشور، تداوم کسری بودجه است. یکی از بهترین راه‌ها

برای مبارزه با آن افزایش که سرمایه‌گذاری در کشور افزایش است که در پی آن افزایش تولید و اشتغال و درآمدزایی و کاهش کسری به وجود می‌آید و در چرخه علت و معلولی به کاهش تورم و افزایش تولید منجر خواهد شد. مشکل اساسی سرمایه‌گذاری در ایران این است که بسیاری از این سرمایه‌گذاری‌ها به تولید مورد انتظار از این سرمایه‌گذاری‌ها منتج نمی‌شود. به علاوه منجر نشدن سرمایه‌گذاری به رشد تولید به سرمایه‌گذاری در صنایعی که توجیه اقتصادی ندارد، نهفته است.

الزامات عملیاتی بسته خروج از رکود تورمی

الف - تعامل دولت، مجلس و دستگاه‌های دولتی

همانگونه که گفته شد این بسته در ۱۷۳ بند و در قالب چهار فصل تنظیم شده است. برای ۳۲ بند از آن قبلاً تصمیم‌گیری شده و ۱۴۱ مورد به تصمیم‌گیری از سوی دولت و مجلس نیاز دارد. ۶۵ مورد آن شامل مواردی که در حوزه اختیارات دستگاه‌های منفرد است و می‌توانند در این زمینه تصمیم بگیرند. ۴۸ مورد آن نیز در هیأت دولت باید تصمیم‌گیری شود و ۲۸ مورد هم نیاز به قانون دارد که نمایندگان مجلس باید در خصوص آن تصمیم‌گیری کنند و نظر دهند. این چهار مورد عبارتند از: «منوط کردن هرگونه برداشت از منابع صندوق توسعه ملی به افزایش نیافتن پایه پولی»، «افزایش سرمایه بانک‌ها از محل درآمدهای مازاد بودجه»، «کاهش بدهی بخش دولتی به بانک‌ها» و «ایجاد صندوق‌های بازنشتگی خصوصی».

بررسی محتوایی این گزارش نشان می‌دهد که عمده مواردی که نیاز به مجوز مجلس دارند در فصل سیاست‌های کلان متمرکز شده است. در این بسته به نظر می‌رسد دولت با یک تیر چند نشان زده و علاوه بر ریل‌گذاری مسیر خروج از رکود، قصد دارد در بخش‌هایی از اقتصاد ایران اصلاح ساختاری اساسی انجام دهد که نمونه بارز آن اصلاح نظام بانکی، مالیاتی،

اداری و گمرگی کشور و همچنین گنجانیدن بخش‌هایی از لایحه حمایت از تولید در قالب این بسته است. دولت می‌خواهد چالش‌های پیش روی اقتصاد کشور را از طریق ۲۸ بندی که مجلس قرار است درباره آن مقررات‌زدایی کرده یا قوانین جدید را به تصویب برساند حل و فصل کند. حال سؤال اینجاست اگر مواردی از این ۲۸ مورد از سوی مجلس با کیفیت مدنظر دولت تغییر نیابد، دست‌اندازی که در جاده خروج غیرتورمی از رکود به وجود می‌آید چگونه باید برطرف شود؟ به غیر از ۲۸ موردی که باید نمایندگان مجلس نهم درباره‌اش تصمیم‌گیری کنند، ۴۸ مورد نیز در هیأت دولت باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این موارد به طور عمده در فصل سوم و به ویژه فصل چهارم که تأمین منابع مالی و فعالیت‌ها و محرک‌های خروج از رکود را مورد بحث قرار داده، دیده می‌شود. در واقع می‌توان گفت که ۱۱۳ مورد از اقدامات در نظر گرفته شده برای رکودزدایی بر عهده دستگاه‌های دولتی و هیأت دولت است تا به این ترتیب جراحی اساسی در بخش‌های مهم اقتصاد کشور صورت گیرد.

ب- انضباط مالی

مهم‌ترین راه‌حل‌های مقابله با رکود تورمی در ایران می‌تواند انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، کنترل و کاهش هزینه‌های جاری دستگاه‌ها، نحوه استفاده از دلارهای نفتی به گونه‌ای که موجب افزایش پایه پولی و بالتبع آن موجب افزایش نقدینگی نشود، باشد.

ج- تأمین مالی بنگاه‌های تولیدی

نکته مهمی که باید در نقشه راه خروج از رکود صورت گیرد این است که توسعه و رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط را در پی داشته باشد. بر این اساس یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست‌های بانکی و اعتباری باید جهت‌گیری در

خصوص تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط توسط بانک‌ها و هدایت بنگاه‌های بزرگ به سمت بازار سرمایه و تأمین مالی باشد که علاوه بر تسریع فرآیند خروج از رکود، بهبود وضعیت اشتغال کشور را نیز در پی داشته باشد و به نوعی از تولید حمایت کند.

د- انبساطی نبودن بودجه

با اینکه اقتصاددانان برای رکود و تورم به طور جداگانه، درمان‌های کم‌وبیش ساده‌ای داشتند که عمدتاً بر اساس نظریه کینز، اقتصاددان انگلیسی، مبتنی بود، رکود و کساد، ناشی از کمبود تقاضای مؤثر دانسته می‌شد و درمان آن هم نیازمند سیاست‌های پولی و مالی انبساطی بود. دولت هزینه‌های عمرانی را افزایش می‌داد، از مالیات‌ها می‌کاست و با خرج کردن بیش از درآمدهایش (سیاست کسر بودجه آگاهانه) تقاضای مؤثر را افزایش می‌داد (مجموعه این اقدامات که از طریق بودجه دولت‌ها انجام می‌گیرد، سیاست‌های مالی نامیده می‌شود). در همین حال، بانک مرکزی نیز با افزایش حجم پول و نقدینگی در گردش و کاهش نرخ بهره، سیاست انبساطی پولی را به اجرا می‌گذاشت که با افزایش سرمایه‌گذاری و مصرف، تقاضای کل را بالا می‌برد و رکود و کساد را تخفیف می‌داد، اما این نسخه در همه وضعیت‌ها جوابگو نیست در وضعیت ما بهتر است که درآمدهای پیش‌بینی‌شده در بودجه، غیرواقعی و اغراق‌آمیز نباشد و مخارج، به ویژه هزینه‌های جاری، کاهش یابند و کسری بودجه برطرف شود. «با توجه به ساختار اقتصاد ایران، یکی از دلایل عمده تورم مزمن در کشور، تداوم کسری بودجه دولت است؛ بنابراین دولت می‌تواند با هماهنگی کامل با سیاست‌های مالی و پولی از افزایش بی‌رویه در هزینه‌های جاری خودداری کند و هزینه‌ها را متناسب با منابع داخلی درآمدی (مالیاتی، صادرات غیرنفتی و...) در بودجه سالانه لحاظ کند و علاوه بر آن خود را پایبند به بودجه مصوب‌شده کند و خارج از

چارچوب آن هزینه نکند.

ه- اصلاح ساختار مالیاتی کشور

اصلاح ساختار مالیاتی باید به گونه‌ای باشد که نه تنها انگیزه بخش تولیدی را کاهش ندهد، بلکه سرمایه‌های بخش دلالی و غیرتولید را به سمت فعالیت‌های تولیدی بکشاند. بستن مالیات بر فعالیت‌های سفته‌بازی کالا و دلالی که سود زیادی نصیب دلالان آن می‌کند، می‌تواند تأثیر مهمی بر سرازیر شدن سرمایه‌ها به جای بخش دلالی، به ویژه مسکن، که در ایران سرمایه‌ها را به خود جذب کرده است به بخش‌های تولیدی شود و به جای آن با معافیت مالیاتی برای بخش‌های تولیدی، سرمایه‌دارها را تشویق کرد و به سمت تولید سوق داد.

۶- تسهیل شرایط برای فعالیت بخش خصوصی؛ مهیا کردن شرایطی برای فعالیت بخش خصوصی، جدای از منابع درآمدی که برای دولت ایجاد می‌کند، باعث افزایش تولید و رونق اقتصادی می‌شود. در واقع، یکی از بهترین راه‌ها برای مبارزه با رکود تورمی افزایش سرمایه‌گذاری در کشور است که در پی آن افزایش تولید و اشتغال و درآمدزایی و کاهش کسری بودجه به وجود می‌آید و در چرخه علت و معلولی، به کاهش تورم و افزایش تولید منجر خواهد شد.

اشکالات اساسی به بسته خروج از رکود تورمی

۱- نگاه کلی به اصلاح قیمت‌ها؛ بسیاری از کارشناسان از جمله اقتصاددان برجسته کشور دکتر حسین راغفر معتقد هستند بسته خروج از رکود چند مشکل اصلی دارد. وی در روزنامه آرمان نوشته است: این بسته چند مشکل اصلی دارد که باید به آنها توجه شود تا مشکلات حاصل از آن به حداقل برسد. مثال این گزاره‌های ناقص و قابل مناقشه این است که

جهت‌گیری کلی و فرض اساسی این گزارش این طور بیان شده که اصلاحات قیمتی می‌تواند تمام مشکلات را برطرف کند و بر مداخلات قیمتی که توسط دولت‌های نهم و دهم صورت گرفته شده تأکید شده است. از سوی دیگر عدم توجه به کارکرد نهادها و ناتوانی‌های ساختار اداری کشور، وجود منافع صاحب‌نفوذ در قدرت و فساد اقتصادی و مالی نکات مهمی هستند که به ویژه در هشت سال گذشته در تعیین قیمت‌ها و تخصیص منابع تأثیرگذار بوده‌اند؛ بنابراین به صرف اصلاح قیمت‌ها نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم مشکل رکود در کشور کنترل شود، چون قیمت‌ها به تنهایی عامل یا متغیر اصلی در تخصیص منابع در کشور نبوده‌اند.

۲- نرخ ارز؛ یکی دیگر از گزاره‌هایی که باید مورد بازنگری قرار بگیرد قیمت ارز است. در این بسته پیشنهادی آمده تثبیت نرخ ارز باعث کاهش نرخ ارز و افزایش واردات می‌شود، اما تجربه سال‌های گذشته نشان داد تغییر نرخ ارز از هزار تومان به چهار هزار تومان از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱ نه تنها باعث کاهش واردات نشد، بلکه واردات کالاهای لوکس را افزایش داد، به طوری که خودروهای لوکس در سال ۱۳۹۱، ۱۱۰ درصد افزایش واردات داشتند. این موضوع نشان می‌دهد قیمت‌ها راهنمای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و تخصیص منابع در کشورمان نیستند. گروه‌های فساد اقتصادی و مالی اصلی‌ترین عوامل مؤثر در تخصیص منابع عمومی هستند.

۳- فقدان برنامه خاص؛ بسته خروج از رکود بیشتر «آسیب‌شناسی اقتصاد کشور» است تا «برنامه»! چون اصولاً برنامه باید هدف مشخص در قالب عدد و رقم داشته باشد و همچنین فازبندی، یعنی تعیین زمان برای تحقق هر بخش از برنامه. از طرف دیگر «برنامه» باید روش اجرایی روشن و قابل دفاع و قانونی داشته باشد. با این وضعیت چند ماه دیگر باید صبر پیشه کنیم تا دولت محترم بر مبنای همین آسیب‌شناسی، برنامه اجرایی خود را

برای مقابله با رکود ارائه دهد.

۴- عدم تطابق با اقتصاد مقاومتی؛ این بسته هیچ نسبتی با اولویت‌ها و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی ندارد. در بخش‌های پایانی این بسته به منظور ایجاد تکانه‌های اولیه برای خروج از رکود به مؤلفه‌های زیر اشاره شده است. آزادسازی منابع بلوکه‌شده، رونق گردشگری، به عنوان بنگاه‌های اقتصادی پیشرو، تحرک بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی و معدن. علاوه بر موارد مذکور به موارد مهم همچون موارد زیر بی‌توجهی شده است:

- کم‌توجهی به اقتصاد دانش‌بنیان؛
- پایین بودن سهم مشارکت مردم در مردمی کردن اقتصاد؛
- کم‌توجهی به عمده‌ترین و فراگیرترین مشکل بنگاه‌های تولیدی کشور سرمایه در گردش و بالا بودن نرخ بهره ۲۲ درصد.

نتیجه‌گیری

در نهایت باید گفت شرایط اقتصادی ایران به طور بالقوه آمادگی پذیرش پدیده رکود تورمی را دارد. با توجه به ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران، کسری بودجه‌های مداوم و شوک‌های ارزی حاصل از درآمد نفت و بی‌انضباطی مالی دولت و سیاست انبساطی پولی، از مهم‌ترین عوامل بروز این پدیده در کشور هستند؛ بنابراین با اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح بازارهای مالی و پولی (پرهیز از سیاست‌های انبساطی پولی) و افزایش سرمایه‌گذاری به نحوی که به افزایش تولید منجر شود و دور جستن از سیاست‌هایی که عواقبی چون فعالیت‌های رانت‌جویانه و دلالی دارد (مانند بازار مسکن) و همچنین با افزایش تولید و افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید می‌توان به مقابله با این پدیده برخاست. در واقع، یکی از بهترین راه‌ها برای مبارزه با رکود تورمی این است که سرمایه‌گذاری در کشور افزایش یابد که در پی آن

افزایش تولید و اشتغال و درآمدزایی و کاهش کسری بودجه به وجود می‌آید و در چرخه علت و معلولی، به کاهش تورم و افزایش تولید منجر خواهد شد. نتایج به دست‌آمده بیانگر آن است که مهم‌ترین راه‌حل‌های مقابله با رکود تورمی در ایران می‌تواند انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، کنترل و کاهش هزینه‌های جاری دستگاه‌ها، نحوه استفاده از دلارهای نفتی به گونه‌ای که موجب افزایش پایه پولی و به تبع آن، موجب افزایش نقدینگی نشود، باشد.

اصول سیاست خارجی اندیشه سیاسی امام خمینی^(ره)

علی مرادزاده

مقدمه

امام خمینی^(ره) رهبر و بنیانگذار بزرگ‌ترین و واقعی‌ترین انقلاب اسلامی در قرون اخیر به شمار می‌رود. امام شخصیتی جامع‌الاطراف و شجاع و قاطع بود که به لطف خداوند مورد اعتماد و اقبال ملت ایران و نخبگان قرار گرفت، امام خمینی^(ره) در تراز بزرگ‌ترین دانشمند مسلمان در دوران معاصر و از مردان تاریخ‌ساز جهان اسلام به شمار می‌رود. او در همه زمینه‌ها خود را متعبد به قرآن و اسلام و اهل‌بیت عصمت و طهارت^(ع) می‌دانستند، در حوزه سیاست و اجتماع و فرهنگ دارای آرا و دیدگاه‌هایی اصیل و جذاب می‌باشد. امام جهاد و مبارزه با استبداد داخلی و استکبار خارجی با عنوان جهاد فی‌سبیل‌الله به سرانجام می‌رساندند. امام خمینی^(ره) مؤسس یک نظام سیاسی نوین با عنوان جمهوری اسلامی شدند که نظیر و بدیلی در جهان نداشت او با ابتکار و خلاقیت خاص خویش طرحی نو در جهان ستم‌دیده در انداخت و الگویی سازنده و پویا به جهان عرضه کرد. امام^(ره) چهره‌ای مبارز و عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز داشت و به معنای واقعی تجلی و تجسم عینی



اندیشه سیاسی اسلام

آیه قرآن بودند که فرمود: اشداء علی الکفار، رحماء بینهم.

امام خمینی^(۵) نظریه پرداز و تئوری پردازی تمام عیار بودند، صاحب اندیشه سیاسی و متفکری هوشمند بودند که در قیاس با دیگر اندیشمندان هرگز فریب حربه های آشکار و پنهان دشمنان را نخوردند. نقطه مرکزی اندیشه سیاسی امام خمینی را ولایت مطلقه فقیه و نظام ولایی یا نظام امت و امامت باید دانست. از این رو سیاست های داخلی و خارجی کشور باید مشروعیت خود را از ولی امر و رهبری انقلاب اخذ نمایند و هر سیاستی بدون تأیید و رضایت رهبری به طور قطع و یقین نامشروع و غیر قانونی قلمداد می شود. امام خمینی^(۵) با توکل بر خدا به هر کاری دست می زدند و در این راه از ملامت هیچ ملامتگری به خود بیم راه نمی دادند. امام^(۵) تقیه را حرام دانستند و فرمودند: تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ (صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۲۰) امام^(۵) خط قرمزهایی در سیاست های داخلی و خارجی داشتند؛ ضدیت با رژیم جعلی اسرائیل، ضدیت با آمریکا، ضدیت با رژیم شاهنشاهی و استبدادی و مقابله با هرگونه اسلام ستیزی و اسلام زدایی و اسلام هراسی را همواره دنبال می کردند و حتی در وصیت نامه سیاسی الهی خویش همگان را به این راهبردها توصیه کرده اند.

چارچوب تحلیلی بحث

تحلیل ها، بحث ها و پژوهش های گوناگونی از سوی صاحب نظران و نویسندگان داخلی و خارجی در باب انقلاب اسلامی و رویکرد خارجی و جهانی آن انجام شده است. این بحث ها هر یک شاید از زاویه خاصی که برای نویسنده و گوینده تولید جذابیت کرده باشد صورت گرفته و بررسی سیاست های خارجی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه و رفتار سیاسی امام خمینی^(۵) می تواند یکی از زوایای پرجاذبه، پویا و تأثیرگذار در این راستا قلمداد شود.

گونه‌شناسی پژوهش‌ها و تحلیل‌ها

۱- **نسخ‌شناسی و نوع‌شناسی:** در باب چیستی تحول انقلابی در ایران که اولاً انقلابی اسلامی مبتنی بر وحی قلمداد می‌شود و ثانیاً این تحول بنیادین را از پدیده‌هایی چون جنبش، کودتا، شورش، رفرم و... جدا می‌سازد؛ بنابراین چیستی سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی^(۵) با این الگو قابل پی‌جویی و تبیین است.

۲- **علل‌شناسی:** چرایی وقوع انقلاب اسلامی، چرایی اتخاذ سیاست خارجی از سوی امام خمینی^(۵)، علل ساختاری و کارگزاری، علل دور و نزدیک، علل آشکار و پنهان، عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...، علل نظری و علل خاص انقلاب اسلامی و نیز سیاست خارجی در گفتمان امام خمینی با چنین ادبیاتی قابل بررسی است.

۳- **فرایندشناسی و پروسه‌شناسی:** فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، روندشناسی سیاست خارجی امام^(۵) راحل در فرایند انقلاب اسلامی، مراحل وقوع انقلاب و مراحل مختلف در تکوین و تکمیل و صدور انقلاب اسلامی در منطقه و جهان در این مقوله تحلیل می‌شود.

۴- **پیامدشناسی و فرجام‌شناسی:** بررسی دستاورها و پیامدها و نتایج انقلاب اسلامی و سیاست خارجی در اندیشه و رفتار سیاسی امام خمینی^(۵) در این فراز از تحلیل و پژوهش بحث می‌شود (برزگر، ابراهیم، نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۱۸).

۵- **هست‌ها و باید‌ها:** وضعیت انقلاب اسلامی چگونه هست و چگونه باید باشد، سیاست خارجی در اندیشه و رفتار سیاسی امام خمینی^(۵) چه هست و چه باید باشد. لازمه تکمیل بحث وارد کردن حق مطلب در این زمینه است که در یک بحث جامع باید به نوبه خود به هر یک از این عوامل پرداخت.

۶- **الگوی قیاسی و استقرایی:** تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی و سیاست خارجی امام خمینی^(۵) به هر دو شیوه قیاسی و استقرایی پیام‌ساز و

برانگیزاننده خواهد بود. تحلیل از جزء به کل می‌تواند راهگشا باشد، اما مدل تحلیل از کل به جزء و تحلیل کلان جامع‌تر و مطلوب‌تر خواهد بود. در سطح کلان نقش اندیشه و گفتمان سیاسی امام خمینی در تحولات جهانی و مقابله با نظام سلطه‌گر از یک‌سو و ایجاد اعتماد به نفس در اردوگاه مستضعفان و مؤمنان و ستم‌دیدگان و جوامع و ملت‌های زیر سلطه از سوی دیگر توانست انقلاب اسلامی را در طراز جهانی مطرح و در معادلات قدرت تأثیرگذار کند.

با این طراحی نسبتاً جامعی از بحث در نوشتار حاضر نمی‌خواهیم به تمامی ابعاد سیاست‌های خارجی در اندیشه سیاسی امام خمینی^(۵) پرداخته شود و به تناسب موضوع تنها بر اصول سیاست خارجی تمرکز خواهیم داشت.

نگاه ایدئولوژیک و حق‌مداری در سیاست خارجی

اسلام در قامت آخرین و کامل‌ترین شریعت و حیانی در تمامی ابعاد زندگی بشر و در تمامی عرصه‌های حاکمیتی و حکومتی اعم از سیاست‌های داخلی و خارجی دارای پیام و راهبرد است. در واقع سیاست و عبادت در اسلام به گونه‌ای در هم آمیخته و در هم تنیده است که تفکیک آنها و به تعبیر به فردگرایی در برخی حوزه‌ها بسیار دشوار می‌نماید.

امام خمینی^(۵) در این زمینه تصریح می‌کنند: سیاست اسلام در عبادت مدغم است و عبادتش در سیاسات مدغم است؛ یعنی همان جنبه عبادی که یک جنبه سیاسی دارد (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۴۷). حتی نماز جمعه را به صراحت نماز عبادی، سیاسی، اجتماعی دانسته‌اند (همان، ج ۱۳، ص ۲۷۵). امام راحل جامعیت نگرش نظام اسلامی را در محتوای خطبه نماز جمعه به تصویر می‌کشد: بر امام شایسته است که در خلال خطبه‌اش مصالح دینی و دنیایی مسلمانان را یادآوری کند و آنان را به آنچه در دیگر نقاط بلاد مسلمین می‌گذرد آگاه سازد و آنچه نفع و ضرر در آن است یادآوری کند و نیازهای دنیایی و اخروی آنان را بگوید و امور سیاسی و اقتصادی که در

استقلال آنان و کیان آنان دخیل است بشمارد، کیفیت معامله آنان را با سایر ملل بگوید و آنان را از دخالت دولت‌های استعماری در امور داخلی‌شان برحذر دارد (تحری الوسيله، ج ۱، ص ۲۳۴).

دفاع از حق و مقابله با باطل، اعلان برائت از مشرکان و اعلام حمایت از مؤمنان، نشان دادن محبت به جبهه حق‌باوران و نشان دادن بغض و نفرت و خشم نسبت به اردوگاه مقابل و مواردی از این قبیل را در عمل دولتمردان و خطیبان لازم شمرده‌اند و تأکید می‌کنند: اعلان برائت از مشرکان که از ارکان توحیدی و واجبات سیاسی حج است... مگر تحقق دیانت جز اعلام محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۴). بنابراین چشم‌انداز سیاست خارجی امام خمینی این است که صریح و قاطع از حق و جبهه حق‌مداران و مؤمنان حمایت شود و از اردوگاه مخالف آن اظهار و اعلان برائت و انزجار گردد. با وجود این مهم‌ترین اصول نگرش و اندیشه سیاسی امام خمینی^(۵) در سیاست خارجی در این نوشتار به اختصار اشاره می‌شود.

امام خمینی در بیانات خویش همواره به نصوص شرعی استناد و استدلال کرده‌اند. برخی از این نصوص عبارتند از: لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً، و لا ترونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار، اشداء علی الکفار رحماء بینهم، واعتصموا بحل الله جمیعاً و لا تفرقوا، و لا تنازعوا فتفشلوا، قل انما اعظم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فردای، و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه، لا تظلمون، و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهم، من اصبغ و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم، المؤمنون ید واحده علی من سواهم، ان الحیاه عقیده و جهاد.

سیاست ثابت و دائمی نه شرقی و نه غربی

امام خمینی^(۵) بر سیاست و شعار نه شرقی و نه غربی در تمامی ابعاد و

عرصه‌ها تأکید کرده‌اند و خود بدان باور داشتند و در حوزه اندیشه و رفتار سیاسی بدان ملتزم بودند. امام راحل نه تنها در حیات سیاسی خویش حتی در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش نیز مردم و مسئولان را بدان فرا خوانده‌اند. امام خمینی فرمودند: شعار نه شرقی و نه غربی ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم‌کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی است... (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۹). امام خمینی^(۵) مسئولان و نخبگان کشور را از پشت کردن به این سیاست و عدول از آن برحذر داشته و فرمودند: به طور قطع و یقین پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا^(ص) و ائمه هدی^(ع) است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است که این سیاست، ملاک عمل ابدی مردم و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سراسر عالم است (همان).

اصلاح سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌ها

وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمان‌های بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند، و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نمایید (همان، ج ۲۱، ص ۴۲۷).

آرمان‌گرایی واقع‌بین در سیاست خارجی

آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی دو دیدگاه متفاوت در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است. این دو دیدگاه هر یک در شرایط شکست و ناکامی دیگری مطرح می‌شوند. یکی بر پی‌جویی و تحقق آرمان‌ها و دیگری بر توجه به

واقعیات تکیه و تأکید دارد. دیدگاه امام خمینی یعنی تفکر الهی الهام گرفته از اسلام ناب محمدی^(ص)؛ بینش توحیدی نسبت به انسان، جامعه، سیاست و مسئولیت؛ و روش شناخت هست‌ها و بایدها یعنی به‌کارگیری شرع، عقل و حس داشتن. امام خمینی^(ع) اندیشمند موحدی بود که زندگی را به معنای آرمان و مبارزه در راه تحقق آن به میزان توانایی انسان و بر حسب تکلیف فردی، اجتماعی و الهی می‌دانست و در صدد به‌کارگیری صحیح واقعیات موجود برای رسیدن به آن آرمان‌ها بود.

امام راحل نه یک آرمان‌گرای غافل از واقعیات بود و نه یک واقع‌گرای منکر آرمان‌هاست، بلکه یک آرمان‌جوی واقع‌نگر بود که در صدد شناخت صحیح و دقیق واقعیات و حرکت از واقعیات موجود به سوی بایدها و آرمان‌ها و تحقق عملی آنها بود (قربانعلی، قربان‌زاده، روابط بین از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶).

اصول سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی

۱- استقلال خواهی و نفی وابستگی

انقلاب، تحول ابزار و راهکاری برای دستیابی به استقلال و خارج شدن ملت‌ها از سلطه خارجی و گسستن وابستگی از تار و پود حکومت‌های وابسته است. امام^(ع) ارزش حیات را به استقلال می‌داند (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۰۹)، استقلال را یکی از حقوق اولیه بشر قلمداد می‌کند (همان، ج ۳، ص ۱۳۰). در آثار امام راحل استقلال با تعابیر و معانی زیر آمده است: عدم وابستگی (همان، ج ۵، ص ۴۹۰ و ج ۱۷، ص ۴۱۳)، سرپیچی از بیگانگان (همان، ج ۱۶، ص ۲۰۴)، نفی دخالت اجانب (همان، ج ۵، ص ۲۳۶)، عدم پیوستگی به غیر (همان، ج ۷، ص ۱۳۶)، قطع نفوذ بیگانگان (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۲)، آزادی و رها شدن از قید و بند بیگانگان (همان، ج ۵، ص ۱۸۵)، به دست گرفتن سرنوشت و مقدرات خویش (همان، ص ۱۶، ج ۱۱، ص ۵۰۹).

ج ۱۵، ص ۷۳)، خروج از نفوذ استعمار (همان، ج ۲، ص ۴۶۰)، قطع ایادی اجانب (همان، ج ۳، ص ۳۱۷- ج ۲، ص ۴۹۵- ج ۴، ص ۴۰۹)، تحت نظر دیگران نبودن (همان، ج ۴، ص ۲۷۷) و اداره مستقل مملکت (همان، ج ۵، ص ۱۶) ما خواهان قطع روابط نیستیم ما خواهان قطع وابستگی‌های ایران به دول خارجی هستیم (همان، ص ۴۶۷).

به مسئولان و دست‌اندرکاران در هر رده نیز می‌گوییم که شرعاً بر همه واجب است که همت کنید تا آخرین رگ و ریشه‌های وابستگی این کشور به بیگانگان را در هر زمینه‌ای قطع نمایید (همان، ص ۱۵۶). اصلی که غیر قابل تغییر است، این است که سیاست خارجی ما باید بر مبنای حفظ آزادی و استقلال کشور و نیز حفظ مصالح و منافع ملت باشد (همان، ص ۴۱۴).

۲- عدالت‌خواهی

عدالت محوری‌ترین جهت‌گیری سیاسی- اجتماعی نظام سیاسی در اندیشه امام خمینی است. امام راحل برقراری عدالت را هدف تمامی پیامبران می‌داند (همان، ج ۱۵، ص ۲۱۳). عدالت را امری فطری و عقلانی معرفی می‌کند (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۹۹). عدالت صفت الهی است و احکام اسلام مبتنی بر عدالت است (همان، ص ۱۴۷). امام^(ه) مهم‌ترین شاخصه حکومت اسلامی را عدالت می‌داند. (صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۰)، اجرای عدالت زمینه‌ساز توسعه معنوی و ایجاد محیط امن است (همان، ج ۲۰، ص ۱۱۶). اجرای عدالت تکلیفی انسانی و دینی است (همان، ج ۶، ص ۷۷). تک‌تک مسلمانان وظیفه دارند برای اجرای عدالت قیام کنند. تلاش برای گسترش عدالت در سطح مستضعفان و ستمدیدگان جهان نیز رسالت مؤمنان است. حکومت‌های اسلامی و دینی مهم‌ترین هدف خویش را باید اجرای عدالت در جهان بدانند و برای آن برنامه‌ریزی و اقدام کنند.

۳- هویت‌خواهی

امام خمینی^(ه) در صدد احیای هویت اسلامی و ملی مسلمانان است، در

حالی که دشمنان برای دور کردن ملت‌ها و انسان‌ها از هویت دینی و ملی آنها تلاش می‌کنند و در این راه از هر راهبرد و ابزاری استفاده می‌نمایند. امام^(ع) تأکید می‌کنند: ما تا تمام حیثیت خودمان را نفهمیم، نفهمیم که چه بودیم، تاریخ ما چه بوده و چه هستیم چه داریم، تا اینها را نفهمیم، استقلال نمی‌توانیم پیدا کنیم (همان، ج ۱۰، ص ۷۴).

امام خمینی به تلاش مستکبران و استعمارگران برای تخریب هویت اسلامی و ملی مسلمانان نیز اشاره می‌کنند و می‌گویند: آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی، یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند (همان، ج ۱۴، ص ۱۱۳).

راهکار امام خمینی عبارت است از تکیه بر اسلام و مقابله با غرب، ایشان می‌فرمایند: بر فرهنگ اسلام تکیه زنید، با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را در یابید (همان، ج ۱۳، ص ۸۳). امام همه را به اعتماد به نفس و خودباوری فرا می‌خواند: ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم و از هیچ کس کم نداریم و ما که خودمان را گم کرده بودیم، باید این خود گم‌کرده را پیدا کنیم (همان، ج ۲۳۱).

۴- آزادی‌خواهی

آزادی مهم‌ترین پیام مکاتب الهی و یکی از شعارهای کلیدی انقلاب اسلامی بوده است. در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) اسلام، دین آزادی و استقلال است، اسلام دینی است که همه کس به حق خودش می‌رسد و مراعات همه حقوق را می‌کند (صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۲۶). امام قلمرو آزادی را تنها محدود به قانون الهی می‌داند؛ زیرا خداوند، آزادی را به انسان عطا کرده و تنها او می‌تواند آن را محدود کند (همان، ج ۷، ص ۵۳۵).

از نظر اسلام و عقل محکوم است، تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات، برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه

مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند (همان، ج ۲۱، ص ۳۴۵).

۵- نفی سلطه بیگانه (اصل نفی سبیل)

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد مهم فقه اسلامی است که بر اساس آن کافران حق ندارند بر مسلمانان سلطه داشته باشند. این قاعده از صریح آیه قرآن اتخاذ شده است که می‌فرماید: *لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا* (نساء / ۱۴۱). امام خمینی^(ع) فرمودند: ما منطق مان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد، نباید شما تحت سلطه غیر باشید، ما اصل گفتمان مان این است که آمریکا نباید باشد، نه آمریکا تنها، شوروی هم نباید باشد، اجنبی نباید باشد (صحیفه امام، ج ۴، ص ۹۱).

۶- اصل نفی ظلم و ظلم‌پذیری

این اصل از آیات قرآن استخراج شده است که: *لا تظلمون و لا تظلمون*؛ نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم بروید (بقره، ۱۲۴). امام خمینی^(ع) تأکید می‌کنند: ما روابط خاص اسلامی داریم که اسلام نه ظالم بود و نه زیر بار ظلم می‌رفت و ما هم می‌خواهیم این طور باشیم که نه ظلم کنیم، نه زیر بار ظلم برویم (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۹۴).

روابط ما با تمام خارجی‌ها بر اساس اصل احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد و در زمینه تمام قراردادها ما بر اساس مصالح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت خودمان عمل خواهیم کرد (همان، ج ۴، ص ۲۴۸). ما با هر کشور که بخواهد ظلم کند مخالفیم؛ حال این کشور چه در غرب باشد و چه در شرق (همان، ج ۵، ص ۲۹۵).

۷- حفظ تمامیت ارضی کشور

حفظ تمامیت ارضی کشور اولویت اساسی سیاست خارجی ماست. امام^(ع) می‌فرمود: حتی یک وجب از زمین خودمان را نخواهیم به دیگران داد. (همان، ج ۱۴، ص ۸۳).

۸- پایبندی به روابط بر اساس احترام متقابل و عدم مقابله

انقلاب اسلامی به تبع اسلام عزیز قائل به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است و همواره بر احترام متقابل تأکید دارد، در امور داخلی دیگر کشورها دخالت نمی‌کند و در برابر هر مداخله‌ای هم با قدرت و شدت ایستادگی می‌کند و دشمن را از دخالت خود پشیمان می‌کند همانطور که در هشت سال دفاع مقدس تجربه شد. امام خمینی می‌گوید: با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می‌شود (همان، ج ۴، ص ۲۴۴). تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد (همان، ص ۳۳۸). ما با تمام ملت‌ها در صورتی که دخالت در امور داخلی ما نکنند و برای ما احترام متقابل قائل باشند، با احترام رفتار می‌کنیم (همان، ج ۵، ص ۱۸۲).

۹- اصل وفای به عهد و پایبندی به قراردادهای، براساس آیات اوفوا

بالعقود، اوفوا بالعهد و بر پایه قاعده فقهی. المسلمون عند شروطهم، وفاداری به قراردادهای واجب است. امام خمینی^(ع) آنچنان بر این اصل پایبند بود که در قبال قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت پذیرش آن را بر خود الزام‌آور می‌دانست و فرمودند: من باز تأکید می‌کنم که ما در سیاست خود برای رسیدن به صلح در چهارچوب قطعنامه شورای امنیت جدی هستیم و هرگز پیشقدم در تضعیف آن نخواهیم بود (همان، ج ۲۱، ص ۱۳۴).

۱۰- اتحاد اسلامی

بر پایه شریعت اسلامی تمامی مسلمانان برادران دینی و ایمانی یکدیگرند و باید روزبه‌روز وحدت و همدلی و همکاری جهان اسلام را تقویت کنند. امام

خمینی^(۵) اهتمام به امور مسلمین را واجب می‌دانند (همان، ج ۳، ص ۴۱۴). هر مسلمانی باید به مسلمانان دیگر کمک کند (همان، ج ۴، ص ۳۳۸). ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم، (همان، ج ۱، ص ۳۳۶). ما دست برادری به تمام ملت‌های اسلامی می‌دهیم و از تمام آنان برای رسیدن به هدف‌های اسلامی استمداد می‌کنیم (همان، ج ۷، ص ۱۷۰). با برادران اهل سنت خود هیچ اختلافی نداریم همه اهل امت واحد و قرآن واحد هستیم (همان، ج ۶، ص ۳۸۴). لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفرق صفوف مسلمین است، احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد تشکیل نماز جماعات در منازل اجتناب نمایند (در جریان مناسک حج، همان، ج ۱۰، ص ۶۲). اعلام هفته وحدت در این راستا ارزیابی می‌شود، مسلمین باید ید واحده باشند بر ضد همه ستمگران (همان، ج ۹، ص ۵۲۶). دعوت به اسلام اصلش دعوت به وحدت است (همان، ج ۱۵، ص ۴۸۲). دفاع از اسلام و دفاع از جمهوری اسلامی بستگی دارد به وحدت (همان، ج ۲۰، ص ۷۹). تفرقه از شیطان است و وحدت کلمه و اتحاد از رحمان است (همان، ج ۱۷، ص ۲۹۵).

۱۱- اصل دعوت

مایه‌ی که می‌خواهیم اسلام در همه جا باشد و می‌خواهیم اسلام صادر بشود ... نمی‌گوییم که می‌خواهیم با سرنیزه صادر بکنیم، ما می‌خواهیم با دعوت به همه جا، اسلام را صادر کنیم (همان، ج ۱۸، ص ۱۵۷). دعوت گورباچوف آخرین رهبر شوروی سابق به اسلام نمونه بارز دعوت به اسلام در اندیشه رفتار سیاسی امام خمینی^(۵) است.

۱۲- دفاع از مظلومان و مستضعفان

ما طرفدار همه مظلومین در همه جا هستیم و میل داریم که مظلومین بر همه ستمگران غلبه کنند (امام خمینی، همان، ۱۹۹۰، ص ۹۴). اگر در

یک گوشه دنیا یک خطری برای یک برادر ایمانی پیش بیاید، نباید یک برادر دیگری که در آن طرف دنیا هست، بی تفاوت باشد، می تواند، باید قیام کند، نمی تواند، باید زمینه فراهم کند که یک وقتی رفع ظلم کند (همان، ج ۱۳، ص ۱۵۲). ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم...؛ زیرا اسلام... پشتیبان تمام مستضعفین جهان است (همان، ج ۱۲، ص ۲۰۲). بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد (همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵). از هر عادلای دفاع می کنیم و بر هر ظالمی می تازیم، ما این سنگ بنا را خواهیم گذاشت (همان، ج ۱۱، ص ۱۶۰)، تمام ملت های مظلوم را پشتیبانی می کنیم (همان، ص ۱۳۳). کسی که تابع مذهب اسلام است باید با ابرقدرت ها مخالفت کند و مظلومان را از زیر چنگال اینها بیرون بیاورد (همان، ج ۱۳، ص ۶۹).

۱۳- جهاد و دفاع در راه خدا

جهاد و دفاع و مبارزه در راه خدا در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) جایگاه بسیار والایی دارد. امام خمینی^(ع) جهاد را جهاد دفاعی می داند (همان، ج ۱۷، ص ۴۰۲). ما هیچ وقت سر دعوا با کسی نداشتیم، ما برای حفظ اسلام دفاع باید بکنیم، برای حفظ مملکت اسلامی دفاع باید بکنیم (همان، ج ۱۵، ص ۱۱۷). امام^(ع) برای جهاد و دفاع قداست قائل هستند (همان، ج ۱۴، ص ۲۶)؛ بنابراین جهاد ۸ ساله را دفاع مقدس نامیدند. ایشان جهاد و دفاع را نامحدود می دانند و می فرمایند: جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و زدالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد (همان، ج ۲۱، ص ۸۸). قرآن می گوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم، یعنی، باید کسانی که تبعیت از قرآن می کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آنجایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته بشود (همان، ج

۱۹، ص ۱۱۳). از امور مهمه‌ای که بر همه ما واجب است دفاع از اسلام، دفاع از جمهوری اسلامی است و آن بستگی به وحدت دارد (همان، ج ۲۰، ص ۷۹).

۱۴- تکلیف مداری

تکلیف‌مداری و عمل کردن به وظیفه از اصول مسلم و تأثیرگذار در اندیشه سیاسی امام خمینی^(۵) است. شناخت تکلیف و انجام آن هر دو از اهمیت به‌سزایی برخوردار هستند. امام خمینی^(۵) می‌فرماید: ما باید به تکلیف خود عمل کنیم نتیجه حاصل شود یا نشود به ما مربوط نیست (همان، ج ۲، ص ۱۶۷). امام خمینی^(۵) درباره حضرت علی^(ع) می‌فرماید: حضرت امیر تکلیف داشت به اینکه با او جنگ بکند، چه شکست بخورد، چه شکست بدهد (همان، ج ۴، ص ۱۵۱). اینجانب عازم هستم تا آنجا که ممکن است اقدام کنم و از هر چه پیشامد کند هراسی نکنم، تا بلکه تکلیف شرعی خود را ادا کرده باشم (همان، ج ۱، ص ۲۰۲). مسأله تکلیف شرعی الهی است، کسی نمی‌تواند تخلف بکند (همان، ج ۴، ص ۱۳۰).

تکلیف به سه دسته کلی تقسیم می‌شود و هر یک از آنها از اهمیت و جایگاه قابل توجهی برخوردارند: تکلیف الهی یا شرعی، تکلیف عقلی یا وجدانی، تکلیف ملی یا اجتماعی و یا عمومی (اندیشه سیاسی امام خمینی، دکتر محمد حسین جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۴).

۱۵- اصل ولایت‌محوری

بدیهی است مشروعیت و حقانیت هر سیاست و هر اقدامی در گرو تأیید و حمایت ولی امر مسلمین است، هرگونه ارتباطی که بدون رضایت و اذن رهبری برقرار شود نامشروع و خلاف مصالح اسلام و مسلمین قلمداد می‌شود، امام^(۵) فرمودند: قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول‌الله هست (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۸). ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع (کتاب ولایت

فقیه، ص ۵۱).

۱۶- بیداری اسلامی (بیداری مسلمانان و مستضعفان)

امام خمینی^(۵) بر خودآگاهی و بیداری مسلمانان و مستضعفان جهان تأکید ویژه‌ای داشتند و فرمودند: ما می‌خواهیم این بیداری که در ایران واقع شد و از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دست آنها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار شود و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودنی که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحوه فقر زندگی می‌کنند نجات بدهند (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۸۱).

۱۷- مقاومت

مقاومت در برابر هر ظالم و تجاوزگری در هر گوشه از جهان اصلی‌ترین پیام اسلام و انقلاب اسلامی است. این طرح امام خمینی^(۵) مورد اقبال تمامی ملت‌های مظلوم قرار گرفت. امروز فرهنگ مقاومت در جهان نهادینه شده است و جبهه مقاومت یا اردوگاه مقاومت بزرگ‌ترین مانع در برابر زیاده‌خواهی ستمگران به شمار می‌رود. مقاومت موجب پیروزی‌های کم‌نظیر نوار غزه و حزب الله لبنان و دولت سوریه در برابر صهیونیست‌های تجاوزگر شده است و جهان اسلام این روند مبارک را مدیون اندیشه سیاسی امام خمینی^(۵) و لایت فقیه است.

۱۸- ضدیت با رژیم غاصب صهیونیستی اسرائیل

امام خمینی^(۵) از نخستین مراحل انقلاب علیه رژیم صهیونیستی نیز موضع گرفتند و از همان آغاز به مسلمانان هشدار دادند که نگذارید این غده سرطانی استقرار پیدا کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی اجازه ندادند هیچ گونه رابطه‌ای با این رژیم ظالم و نامشروع برقرار شود. امام^(۵) به جهان اسلام پیام دادند که از حربه نفت و دیگر امکانات خود علیه رژیم غاصب اسرائیل

استفاده کنند (صحیفه امام، ج ۳، ص ۲). بدین واسطه جمهوری اسلامی ایران هرگز این رژیم غاصب و نامشروع را به رسمیت نخواهد شناخت و از مسلمانان و مستضعفان جهان نیز می‌خواهد روابط با این رژیم جعلی را قطع کنند.

۱۹- ضدیت با استکبار جهانی

امام خمینی^(ع) دو قطبی‌های تازه‌ای را در ادبیات سیاسی جهان پدید آورد؛ دو قطبی استکبار و استضعاف یا مستکبران و مستضعفان از این جمله است. امام^(ع) ریشه تمام مشکلات جهان اسلام را ناشی از استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا می‌دانستند. از این رو به موازات مبارزه با استبداد داخلی، مبارزه با آمریکا و استکبار جهانی را نیز همزمان در پیش گرفتند.

امام^(ع)، آمریکا را شیطان بزرگ دانستند و تأکید کردند آمریکا تا آدم نشود و دست از دخالت بر ندارد با او سرسازگاری نخواهیم داشت (همان، ج ۱۰، ص ۴۸۹). دولت آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر ما در کشورهای تحت سلطه، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید (همان، ج ۱۳، ص ۲۱۲). آمریکا در رأس دشمنان اسلام است (همان، ص ۲۴۲)، ماهیت ضد اسلامی در چهره واقعی شیطان بزرگ آشکار است (همان، ج ۱۵، ص ۲۴۲).

۲۰- اصل مصلحت اسلام و مسلمین

امام^(ع) فرمودند: اگر من خدای نخواسته، یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم، بحمدلله تعالی، واللّه، تا حالا نترسیده‌ام (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۹۳).

امام راحل قائل بودند که عزت و اعتبار مسلمین باید فدای مصلحت

اسلام شود (همان، ج ۲۱، ص ۹۲).

اصول دیگری نیز در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ه) وجود دارد که به لحاظ اختصار از توضیح آنها صرف نظر می کنیم اصولی مانند تقدم اهم بر مهم، عمل به قدر مقدور، توجه به مقتضیات زمان و مکان، تدریجی بودن امور (لک زایی، نجف، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، ص ۱۴۳).

نتیجه گیری:

اندیشه سیاسی امام خمینی^(ه) از حیث جامعیت و مانعیت و جذامیت در کنار شخصیت کم نظیر ایشان در عصر کنونی از جذاب ترین اندیشه ها به شمار می رود. امام^(ه) در سیاست داخلی و خارجی خویش از اصول و خطوط قرمزی تبعیت می کردند که برخاسته از اسلام و مصلحت عمومی مسلمانان بود و خود به آنها پایبند بود و همگان را به مراعات این اصول دعوت می کردند؛ عدالت خواهی، استقلال خواهی، بیداری، ضدیت با رژیم جعلی صهیونیستی، ضدیت با آمریکا، ظلم ستیزی، دعوت به اسلام، حمایت از مظلوم و... از جمله این اصول هستند. امام پایه گذار و مؤسس بزرگ ترین انقلاب اسلامی در قرن اخیر بودند و با این انقلاب بر معاملات جهانی تأثیرگذار شدند و نظام جمهوری اسلامی همواره بر ریل اندیشه سیاسی امام خمینی^(ه) حرکت می کند و مقام معظم رهبری پیش از هر کسی بر این امر تأکید دارند.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- صحیفه امام خمینی^(ه).
- ۳- اندیشه سیاسی امام خمینی^(ه).
- ۴- جمشیدی، محمد حسین، اندیشه سیاسی امام خمینی^(ه)، ۱۳۸۸، چاپ دوم، پژوهشکده امام خمینی^(ه).

۵- فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی^(۵)، ۱۳۸۸، چاپ دوم، نشر معارف.

۶-برزگر، ابراهیم، نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، چاپ اول، دانشگاه امام صادق^(۴).

۷- لک‌زایی نجف، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی^(۵)، ۱۳۸۶، چاپ هفتم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۸- قربان‌زاده، قربانعلی، روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی^(۵)، ۱۳۸۶، چاپ اول، پژوهشکده امام خمینی^(۵).

« پاسخ به سؤالات »

«سؤال های اقتصادی»

۱- تحریم ایران چه مقدار بر اقتصاد آمریکا هزینه داشته است؟

تاکنون مطالعات چندانی در زمینه هزینه‌ای که از تحریم کشورهای مختلف بر کشور اعمال‌کننده تحریم بر جا می‌ماند صورت نگرفته است، اما در همین راستا مرکز نیاک (شورای ملی ایرانیان آمریکا) در گزارشی به بررسی تبعات و هزینه تحریم‌های ایران بر اقتصاد آمریکا پرداخته است. در این گزارش آمده است؛ ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین بازنده بازی تحریم ملت‌ها محسوب می‌شود. از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۲، آمریکا ۱۳۴.۷ تا ۱۷۵.۳ میلیارد دلار که می‌توانست از صادرات ایران به دست آورد را قربانی تحریم‌ها کرد. این آمار و ارقام تنها از دست دادن صنایع صادراتی را نشان می‌دهد و آسیب‌های اقتصادی و سایر جنبه و آثار خارجی تحریم‌ها همچون افزایش قیمت جهانی نفت را در بر نمی‌گیرد. علاوه بر این، تحریم‌ها موجب کاهش

۶

پرسش و پاسخ

تولید ناخالص داخلی ایران شده و در صورت نبود تحریم‌ها، واردات ایران می‌توانست بیشتر شود و بدین ترتیب هزینه‌های اقتصادی بر دولت‌های عامل تحریم را به دلیل کاهش صادرات، افزایش می‌دهد. نتیجه و هزینه این اقدام بر اقتصاد آمریکا بیشتر هم هست. همچنین در مورد مشاغل، بررسی که صورت گرفته آمده است، به طور متوسط از دست دادن صادرات، هر ساله موجب از دست دادن ۵۱۰۴۳ تا ۶۶۴۳۶ فرصت شغلی می‌شود. این رقم در سال ۲۰۰۸ به بیشترین سطح خود یعنی ۲۱۴۶۵۷ تا ۲۷۹۳۸۹ فرصت شغلی رسید. تگزاس و کالیفرنیا بیشترین فرصت‌های شغلی را از دست دادند. در اروپا نیز، آلمان بیشترین هزینه را بابت تحریم ایران متحمل شد. مبلغی که میان ۲۳.۱ تا ۷۳ میلیارد دلار در طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ بود. پس از آن ایتالیا و فرانسه با ۱۳.۶ تا ۴۲.۸ میلیارد و ۱۰.۹ تا ۳۴.۲ میلیارد دلار قرار دارند. تحریم‌ها در اتحادیه اروپا، طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ هزینه‌ای دو برابر تأثیری که در آمریکا داشتند، بر جای گذاشتند. به علاوه بنیاد دفاع از دموکراسی و اندیشکده اقتصادی روبینی در گزارشی با موضوع تأثیرات کاهش تحریم‌ها روی اقتصاد ایران ارائه کرده است. در این پیش‌بینی‌ها بر تأثیر تخفیف‌های مستقیم و غیر مستقیم تحریم‌ها روی اقتصاد ایران تأکید شده و پیامدهای آن برای مذاکرات هسته‌ای در وین تشریح شده است. این مطالعه تصدیق می‌نماید پس از توافقنامه اقدام مشترک، موجب بهبود در فضای داخلی ایران شده، قدرت خرید را افزایش یافته و خروج آرام از رکود عمیق ۲۰۱۲ و اوایل ۲۰۱۳ را به همراه داشته است. این مزایا به دولت ایران یک فضای تنفسی داده تا سیاست‌های مالی و پولی سخت‌گیرانه برای تقویت ریال، کاهش تورم و افزایش انعطاف در مقابل فشارهای اقتصادی را اجرا کند. در اصلی‌ترین یافته‌های این گزارش آورده شده است، درآمدهای خارجی و دارایی‌های مرتبط با رفع تحریم‌ها در بازه شش ماهه زمان اقدام جامع مشترک، حدود ۱۱ میلیارد دلار بوده است. این رقم شامل حدود ۷ میلیارد

دلار درآمدهای حاصل از صادرات نفتی و غیرنفتی و دسترسی به ۴.۲ میلیارد دلار مبادلات خارجی می‌شود. این رقم در مقایسه با پیش‌بینی ۷ میلیارد دلاری دولت اوپاما درباره رفع کلی تحریم‌ها قابل تأمل است.

۲- وضعیت صادرات نفت ایران به خصوص بعد از توافقنامه چگونه است؟

سازمان کشورهای صادرکننده نفت در گزارش جدید خود موسوم به بولتن آماری سالیانه ۲۰۱۴ کل صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۳ را ۱.۲۱۵ میلیون بشکه در روز اعلام کرده است. صادرات نفت ایران در این سال نسبت به سال قبل از آن حدود ۹۰۰ هزار بشکه در روز کاهش داشته است. ایران در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۲.۱۰۲ میلیون بشکه در روز نفت صادر کرده بود. تحریم‌های وضع شده از سوی کشورهای غربی علیه ایران باعث شده است صادرات نفت این کشور در سال ۲۰۱۳ با افت ۴۲ درصدی نسبت به سال قبل از آن مواجه شود. در سال ۲۰۱۲ نیز صادرات نفت ایران ۴۳۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته بود. در میان کشورهای صادرکننده نفت جهان ایران در رتبه یازدهم از نظر میزان صادرات نفت خود در سال ۲۰۱۳ قرار گرفته است. عربستان با صادرات روزانه ۷.۵ میلیون بشکه‌ای بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان شناخته شده است. روسیه با صادرات ۴.۷ میلیون بشکه‌ای در رتبه دوم از این نظر قرار گرفته است. میزان صادرات نفت برخی کشورهای دیگر عبارت است از: کانادا ۲ میلیون بشکه در روز، مکزیک ۱.۲۷ میلیون بشکه در روز، نروژ ۱.۱۹ میلیون بشکه در روز، عراق ۲.۳۹ میلیون بشکه در روز، کویت ۲.۰۵ میلیون بشکه در روز، آمریکا ۱۱۹ هزار بشکه در روز و انگلیس ۵۹۵ هزار بشکه در روز. آمارهای اوپک نشان می‌دهد به رغم تحریم نفتی غرب علیه ایران، صادرات نفت ایران به اروپا در سال ۲۰۱۳ به صفر نرسیده و ایران در این سال به طور متوسط ۱۲۸ هزار بشکه در روز نفت به اروپا صادر کرده

است. در میان ۱۲ عضو اوپک، از نظر میزان صادرات نفت رتبه ۸ به ایران رسیده است.

۳- هزینه‌های جنگ غزه روزانه چه مقدار برای رژیم صهیونیستی بار مالی دارد؟

روزنامه هآرتس چاپ رژیم صهیونیستی در گزارشی اعلام کرد که هزینه یک روز جنگ این رژیم در نوار غزه بالغ بر ۱۱۰ میلیون شیکل است. این روزنامه در ادامه گزارش به خسارت‌های مالی رژیم صهیونیستی در نتیجه جنگ غزه اشاره و اعلام کرده است: ۶۰ درصد سفرهای توریستی به اسرائیل لغو شده است و همچنین میزان فروش در مراکز تجاری حدود ۷۰ درصد کاهش داشته است. برخی تجار در آستانه ورشکستگی قرار دارند و تولیدات کارخانه‌ها به ویژه در جنوب این رژیم کاهش یافته است. هزینه هر سرباز ذخیره‌ای که از سوی ارتش فراخوانده می‌شود روزانه ۵۰۰ شیکل است. خاطرنشان می‌شود ۴۲ هزار سرباز ذخیره اخیراً از سوی ارتش رژیم صهیونیستی برای جنگ غزه فراخوانده شده‌اند. رسانه‌های خارجی در گزارشی اعلام کردند که خسارت اولیه وارد شده به صنایع رژیم صهیونیستی به دلیل جنگ این رژیم علیه غزه بالغ بر ۲۵۰ میلیون دلار بوده است. همچنین رادیو عبری رژیم صهیونیستی در گزارشی اعلام کرد: خسارت‌های اولیه وارد شده به صنعت اسرائیل در جنگ غزه (تاهفدمین روز جنگ) بالغ بر ۸۷۵ میلیون شیکل (۲۵۰ میلیون دلار) بوده است. در این میان با از دست دادن سرمایه‌گذاران و فرار آنها به سوی بازارهای غیر از فلسطین اشغالی نمی‌توان آمار دقیقی از میزان خسارت‌های مالی ناشی از جنگ غزه را اعلام کرد. افزایش غیر قابل پیش‌بینی ۷۵۰ میلیون دلاری هزینه جنگ و خسارت‌های مالی و فیزیکی ناشی از آن باعث شد تا اقتصاد رژیم صهیونیستی با ۱۲ میلیارد دلار کسری بودجه مواجه شود. در حال حاضر و با توجه به گسترش

روزافزون بحران اقتصادی جهان، اگر وضعیت مالی و اقتصادی کشورهای حامی رژیم غاصب اسرائیل و عوامل مؤثر در رشد اقتصادی این رژیم را در نظر بگیریم، بدون شک به این نتیجه خواهیم رسید که اقتصاد تار عنکبوتی رژیم صهیونیستی در سخت‌ترین شرایط به سر می‌برد؛ زیرا از یک سو اوضاع کشورهای حامی اسرائیل به شدت وخیم و بحرانی است و هر یک از آنها به درد خویش گرفتارند و از سوی دیگر رکود حاکم بر فضای اقتصاد جهان، کاهش شدید صادرات، تحریم کالاهای اسرائیلی، کاهش درآمد از محل صنعت توریسم، گسترش بیکاری و فقر، کسری بودجه و عدم حمایت حامیان، اقتصاد پوشالی این رژیم را به شدت آسیب‌پذیر ساخته است و اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، دیری نخواهد پایید تا اقتصاد این رژیم از هم فروپاشد و آینده سیاسی آن نیز دستخوش تغییرات اساسی شود. هزینه جنگ‌های دهه اخیر رژیم صهیونیستی به دین صورت بوده است؛ هزینه جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۳.۲ میلیارد دلار، هزینه جنگ ۲۲ روزه بیش از ۱ میلیارد دلار و هزینه جنگ ۸ روزه غزه که در ابعاد و حجم جغرافیایی بسیار کوچکی صورت می‌گرفت، بالغ بر ۶۰۰ میلیون دلار شد. علاوه بر اینها هر موشکی که از سامانه به اصطلاح گنبد آهنین شلیک می‌شود، ۵۰ هزار دلار هزینه دارد. به دلیل این هزینه سنگین، سامانه گنبد آهنین طوری طراحی شده است که نسبت به راکت‌هایی که در مناطق غیر شهری فروود می‌آیند واکنشی نشان نمی‌دهد و تنها در صورتی شلیک می‌کند که مسیر راکت‌های مقاومت، مناطق شهری یا نظامی را در پیش گرفته باشد. این سامانه در جنگ ۸ روزه غزه، ۵۰۰ بار به سمت راکت‌های مقاومت شلیک کرد که برای رژیم صهیونیستی هزینه‌ای بالغ بر ۲۵ میلیون دلار داشت و در نهایت نیز موفق به انهدام راکت‌های مقاومت نشد. هزینه هر ساعت پرواز پهپادها برای ارتش رژیم صهیونیستی ۱۵۰۰ دلار، هزینه پرواز هر ساعت بالگردهای جنگی ۵۰۰۰ دلار و هزینه پرواز هر ساعت هواپیمای جنگنده ۱۵۰۰۰ دلار برای

رژیم صهیونیستی آب می‌خورد. منابع عبری‌زبان فاش ساختند که هزینه‌های تجاوز رژیم صهیونیستی به نوار غزه طی سه هفته گذشته به سه میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار رسید که از زمان حمله به لبنان پرهزینه‌ترین تجاوز بوده است.

۴- با توجه به فراوانی تولید هندوانه در ایران آیا مسئولان فکری به حال صادرات آن کرده‌اند؟

بررسی آمارهای صادراتی در فصل بهار نشان می‌دهد که صادرات هندوانه نسبت به مدت مشابه سال پیش ۹۷ درصد افزایش داشته است و ۳۶۹ هزار و ۳۰۰ تن از این محصول به ارزش ۸۳ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار به بیش از ۳۰ کشور صادر شده است. در این مدت عراق با خرید ۵۶ میلیون دلار، امارات ۱۳ میلیون دلار و ترکیه با هشت میلیون دلار بزرگ‌ترین مشتریان هندوانه ایران بوده‌اند. صادرات هندوانه از نظر وزنی ۸۳.۷۶ درصد و از نظر ارزشی ۷۴.۶۳ درصد افزایش داشته است. قیمت صادراتی این محصول کیلویی ۶۰۰ تومان برآورد می‌شود، در حالی که قیمت آن در بازار ۸۰۰ تا هزار تومان است، البته باید قیمت هندوانه در عمده‌فروشی‌ها مورد مقایسه قرار گیرد و قیمت خرده‌فروشی‌ها ملاک خوبی برای برآورد نمی‌تواند باشد. در کشورهایی عربی و به ویژه در حاشیه خلیج فارس که دمای هوا بالای ۴۰ تا ۵۰ درجه است معمولاً امکان کشت این محصول وجود ندارد؛ بنابراین اقدام به واردات هندوانه از ایران که دارای محصولی با کیفیت و مناسب است، می‌کنند.

«سؤال‌های سیاسی»

۱- ارزیابی شما از راهبرد مقام معظم رهبری در خصوص تسلیح کرانه باختری چیست؟

همانگونه که می‌دانید براساس توافق «اسلو ۲»، کرانه باختری و نوار غزه به سه بخش «الف»، «ب» و «ج» تقسیم شد. منطقه «الف» تحت حاکمیت کامل حکومت خودگردان قرار گرفت و منطقه «ب» از نظر امنیتی زیر نظر رژیم صهیونیستی باقی ماند، اما امور غیرنظامی و غیرامنیتی آن در اختیار حکومت خودگردان گذاشته شد. منطقه «ج» شامل آن دسته از شهرهای کرانه باختری می‌شود که به لحاظ اداری و امنیتی زیر نظر رژیم صهیونیستی باقی ماندند. حدود ۶۰ درصد وسعت کرانه باختری به‌عنوان منطقه «ج» و در اختیار صهیونیست‌ها است. کرانه باختری از نظر پتانسیل درگیری مسلحانه با نظامیان صهیونیست از مزیت‌های قابل توجهی نسبت به نوار غزه برخوردار است؛ چراکه از یک سو تعداد حدود ۴۸۲ شهرک صهیونیست‌نشین و نظامی رژیم صهیونیستی با جمعیتی بالغ بر ۵۶۳ هزار نفر در این منطقه است. از سوی دیگر از مجموع چهار و نیم میلیون فلسطینی ساکن سرزمین‌های اشغالی، بیش از دو میلیون و هشتصد هزار نفر در کرانه باختری هستند؛ بنابراین آنچه می‌تواند به‌عنوان یک نقطه قوت در مقایسه کرانه باختری با نوار غزه مورد توجه قرار گیرد، وسعت این منطقه است. برخلاف نوار غزه که در یک محدوده تقریباً ۳۶۰ کیلومتر مربعی و با دسترسی محدود دارای مشکلات خاص خود است، کرانه باختری وسعتی نزدیک به ۶ هزار کیلومتر مربع دارد که می‌تواند توان رژیم صهیونیستی را برای کنترل آن با مشکل و محدودیت مواجه سازد و از سویی دیگر برگ برنده‌ای برای مبارزان فلسطینی برای استفاده مؤثر از عنصر زمین می‌باشد. ضمن اینکه جمعیت فلسطینیان در این

منطقه بیش از نوار غزه است و بهترین فرصت و موقعیت در کرانه باختری برای گرفتن تلفات از نیروهای اشغالگر، صهیونیستی در این منطقه است.

۲- رویکرد آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در جنگ سوم غزه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگرچه رویکرد آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در حوادث غزه، قابل پیش‌بینی بود و این جنگ نابرابر، برگی دیگر بر رسوایی آنان در نزد افکار عمومی جهان شد و بار دیگر هماهنگی این کشورها با سیاست‌های رژیم صهیونیستی ثابت گردید؛ چراکه این دولت‌ها نه تنها از وقوع این جنگ استقبال کرده بلکه اهدافی چون؛ تضعیف محور مقاومت در راستای مهار ایران و نتیجه‌بخش شدن مذاکرات هسته‌ای، ایجاد اشتباه محاسباتی در ادراک غلط امنیتی شدن و وادارسازی جمهوری اسلامی به تعاملات راهبردی، آغاز مجدد گفتگوهای سازش و حل مسأله صلح اعراب و اسرائیل، معکوس‌سازی بیداری اسلامی، تغییر مناسبات منطقه‌ای و جغرافیای سیاسی در منطقه و جلوگیری از تحولات عمیق بین‌المللی (معکوس‌سازی هندسه نوین جهانی ناشی از انقلاب اسلامی، مقاومت، بیداری اسلامی، تمدن اسلامی) را دنبال می‌کنند.

اما آنچه را که شاهد آن هستیم این است که جنگ سوم غزه نه تنها محور مقاومت را منزوی و شکست خورده نکرد، بلکه جایگاه آن را ارتقا بخشید و نتایجی فراوانی در پی داشت از جمله؛ تحکیم موقعیت ایران در مناسبات بین‌المللی و دست برتر ایران در دور مذاکرات، به محاق رفتن گفتگوهای سازش، به مخاطره، چالش، هزینه افتادن متحدان راهبردی نظام سلطه، تقویت بیداری اسلامی و بیداری مستضعفان، افزایش انزجار عمومی از آمریکا، رژیم صهیونیستی و تقویت ضدیت با نظام سلطه و بی‌اعتباری مجامع بین‌المللی به دلیل همراهی در نسل‌کشی.

بنابراین جنگ اخیر غزه بار دیگر کارآمدی گفتمان مقاومت را ثابت نمود و روند پیشین اضمحلال رژیم صهیونیستی را تداوم بخشید. در مجموع می‌توان گفت دستاوردها و ابعاد پیروزی مقاومت در جنگ اخیر غزه نسبت به جنگ‌های پیشین (۲۲ روزه و ۸ روزه) بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر بوده و در آینده فلسطین تأثیراتی عمیق و راهبردی خواهد داشت. در مقابل شکست مفتضحانه رژیم صهیونیستی در این جنگ، روندی را آغازگر است که دومینوی اضمحلال و فروپاشی این رژیم را به دنبال خواهد داشت.

۳- ارزیابی شما از اقدام شهرداری تهران در خصوص تفکیک محل کار آقایان با خانم‌ها چگونه است؟

همانگونه که می‌دانید از زمانی که ورود بانوان به عنوان بخشی از نیروی انسانی لازم به سازمان‌ها صنایع و مراکز علمی، اجتماعی و اقتصادی مطرح شد، اختلاط زنان و مردان در محیط کار جایگاه رفتاری و سازمانی آنان یکی از دغدغه و دل‌مشغولی‌های مسئولان بوده است. از سوی دیگر امروز در تمام دنیا بر خلاف مخالفان تفکیک جنسیتی و هواداران فمینیست، آرامش فکری نیروهای فکری شاغل و تأمین آن از سوی کارفرما یک تعهد سامانی به حساب می‌آید. رفتارشناسان البته بی‌غرض نیز معتقدند با توجه به معذوریت‌هایی که خانم‌ها دارند در محیط مختلط احساس ناامنی می‌کنند و حتی دچار اضطراب می‌شوند که نتیجه آن افت کارآرایی و کاهش بازدهی است؛ بنابراین از آنجا که یکی از محورهای اصلی در ایجاد رضایت شغلی محیط سازمانی است و رفتارشناسان سازمانی نیز رضایت شغلی را باعث افزایش بهره‌وری و تعالی سازمانی می‌دانند، در کشور ما نیز بر اساس ارزش‌های دینی و فرهنگی مدیریت می‌شود به دلایل مختلف ایجاد آرامش و رفاه خانم‌ها در محیط کار، لازم و ضروری است. اگرچه اقدام شهرداری تهران بر اساس مصوبه شورای انقلاب فرهنگی صورت گرفت، اما به نظر می‌رسد اگر

اقدام آقای قالیباف را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مدیریت جهادی ارزیابی کنیم به خطا نرفته‌ایم؛ چراکه ایشان فارغ از شانتاژهای برخی رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی، هزینه‌های سیاسی محتمل متقبل و مدیریت جهادی را رقم زد تا الگویی برای سایر نهادها و سازمان‌ها بشود.

۴- علل واگرایی برخی کشورهای عربی در حادثه اخیر غزه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بررسی شرایط حاکم بر منطقه غرب آسیا گویای این حقیقت است که عربستان سعودی، مصر، امارات همچنین اردن در یک مسیر گام برمی‌دارند و مهم‌ترین هدف آنها نیز تضعیف حماس است. این طیف با نگاهی که به آمریکا و اشغالگران دارند، بدشان نمی‌آید که رژیم غاصب صهیونیستی پیروز میدان این جنگ باشد. این چهار کشور که به شدت از نفوذ و عملکرد اخوان‌المسلمین در داخل کشورهای خود و منطقه خاورمیانه عربی احساس ناامنی و تهدید می‌کنند، تضعیف اخوان و همچنین حماس در فلسطین را، تقویت موقعیت خود می‌دانند. جدای از اینکه این طیف روابط آشکار و پنهان زیادی با رژیم غاصب صهیونیستی دارند، اما شکست علنی حماس، پیروزی آنها محسوب می‌شود. از سویی السیسی بزرگ‌ترین زخم‌خورده اخوان است و اخوانی‌ها علی‌رغم تضعیف توسط نظام حاکم و زندانی شدن عمده رهبران آنها هنوز قوی‌ترین مخالف داخلی السیسی هستند. در کنار مصر، سعودی‌ها نیز به شدت نگران تهدیدهایی هستند که به شکل زیرپوستی از سوی جریان اخوانی مواجه می‌شوند. در واقع آنها برای منافع و حفظ موقعیت خاندانی خود دست به چنین تاکتیکی زده‌اند. این رویکرد عامل واگرایی اعراب در برابر کشتار غزه است.

امام فامنه ای (مدظله العالی) :
(۹۳/۰۵/۰۷)

آنچه امروز
سردمداران رژیم صهیونیست
در غزه انجام میدهند،
یک نسل کشی است؛
یک فاجعه‌ی عظیم تاریخی است،
و مجرم و پشتیبانان مجرم باید در
سطح جهانی محکوم بشوند
و باید مجازات بشوند.



نماینده‌ی ولی فقیه در سازمان پیچ مستغنین
معاونت سیاسی